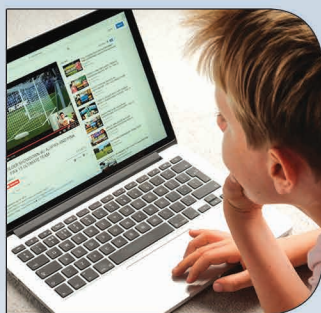




کودکان خود را در «یوتیوب» رها نکنید

اگرچه

ماهنامه عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۸۹ | آبان ۱۳۹۶

دوره جدید



یتیم‌نوازی

حرام خواری و عواقب آن





۴ آزمون مالی، حتمیت و فراگیری امتحان



۷ حرام خواری و عواقب آن



۱۳ حکمت‌های نماز خواندن به زبان عربی



۱۶ پیاده روی اربعین، حادثه‌ای جهانی و بین‌المللی



۲۲ فمسیسم، قاتل غریزه مادری

بسم الله الرحمن الرحيم

اقتصاد



صاحب امتیاز:
ستاد امر به معروف و نهی از منکر

مدیر مسئول:
سید احمد زرگر

سردبیر:
شورای سردبیری

دوره جدید انتشار:
شماره ۱۸۹، آبان ۱۳۹۶

همکاران این شماره:
حامد امیدوار، سارا خدیری،
محمود سبزواری، حسین سروقامت،
هادی سعادت، زهرا شعاعی، الیاس صالحی،
محمد طالعی، محمد مهدی عبدالله زاده،
محمد مهدی فجری، جواد محدثی،
فریده مهتدی

گرافیک و صفحه‌آرایی:
آتلیه طراحی روز

چاپ:
موسسه اطلاعات - شرکت ایرانچاپ

تلفن نشریه:
۰۲۵۳۷۷۳۳۹۳۳/۰۹۱۹۶۱۴۸۳۰۶

پست الکترونیکی:
raheroshd1396@gmail.com

نشانی دفتر نشریه:
قم، خیابان سمیه، کوچه ۱۲، شماره ۳۰۰



۲۸ تربیت جنسی فرزندان



۲۴ یتیم نوازی



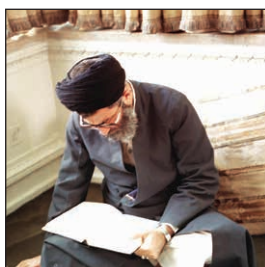
۳۵ هزار راه نرفته!



۳۲ شاید یک روژه گارودی دیگر!



۴۴ شب های بی ستاره



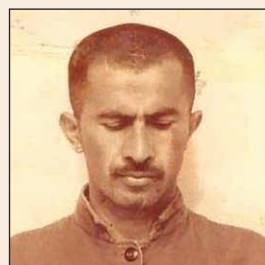
۴۱ یک نکته از هزاران...



۳۸ چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند! / قسمت چهارم



۵۲ دلایل روانی اعتیاد ما به گوشی های هوشمند



۵۰ پیرزن مهربان



۴۹ او ده ها مرد بود.



۴۷ دنیای تاریکی که روشن شد



۶۰ نقش کوکاکولا در آلودگی محیط زیست جهانی



۵۸ همکاری سیا با فیلم سازان هالیوود



۵۶ برگزاری نمایشگاه مد لباس شیطانی در لندن



۵۴



آزمون مال

حتمیت و فراگیری امتحان

تنوع آزمون

در هر کس نقطه ضعف‌های خاصی وجود دارد. پاشنه آشیل هر شخص یا گروه با دیگران متفاوت است و ممکن است از همان نقطه آسیب ببیند و شیطان از همان گذرگاه وارد زندگی‌شان شود.

کسانی در مواجهه با چهره‌های زیبا، طاقت از دست می‌دهند. کسانی بالقوه‌های چرب و نرم رام می‌شوند. کسانی با وعده‌های توخالی و وسوسه‌انگیز فریب می‌خورند. عده‌ای را پست و مقام و ریاست بر زمین می‌زند. عده‌ای به خاطر شهرت و عنوان اجتماعی دچار غرور و خودشیفتگی و خود بزرگ بینی می‌شوند. نقطه ضعف گروهی مسائل جنسی و شهوانی است. عده‌ای هم با ثروت و مال و دنیا امتحان می‌شوند.

پس «آزمون مالی» هم یکی از امتحان‌هایی است که ممکن است کسانی در آن مردود شوند و چون از عهده امتحان برنمی‌آیند، آبروی یک عمر را از دست بدهند و

ایمان می‌دارند تنها با گفتن این که ما ایمان آورده‌ایم رهایشان می‌کنند و مورد آزمون قرار نمی‌گیرند. ما پیشینیان را هم آزمودیم تا مؤمنان راستین از لا یفتنون^۱.

پس امتحان، سنت همیشگی و همگانی پروردگار است و هر کس به گونه‌ای و با چیزی امتحان می‌شود و امتحان هر کس به تناسب موقعیتش با دیگران فرق می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ امتحان به تو پناه می‌برد؛ چرا که هیچ یک از شما نگوید که «خدا یا از فتنه و خدا پناه بود. لیکن هر کسی می‌خواهد به گمراه کننده پناه ببرد. از آزمون‌های گمراه

«آزمون مالی» هم یکی از امتحان‌هایی است که ممکن است کسانی در آن مردود شوند و چون از عهده امتحان برنمی‌آیند، آبروی یک عمر را از دست بدهند و سوابق دراز مدت خدمتشان، به خاطر دنیازدگی و سوء استفاده‌های مالی و درستکار نبودن در امور مالی از دست برود

سوابق دراز مدت خدمتشان، به خاطر دنیازدگی و سوء استفاده‌های مالی و درستکار نبودن در امور مالی از دست برود؛ و با تشکیل پرونده «فساد مالی» بی‌آبرو شوند و موقعیت اجتماعی خود را به همین راحتی از دست بدهند.

گرچه توانگری و ثروتمندی یک نعمت است و در دعاهای متعدد از خداوند وسعت رزق را می‌طلبیم، ولی برخی ظرفیت دارایی ندارند و به محض آنکه وضع زندگی‌شان به رفاه و تمکن و وسعت رسید، یا طغیان می‌کنند، یا حلال و حرام را از یاد می‌برند، یا به داشته‌های خود مغرور می‌شوند و به دیگران به چشم حقارت می‌نگرند، یا به هوس‌بازی و عیاشی و خوش‌گذرانی می‌پردازند.

امتحان مالی

یکی از انواع امتحان‌ها، آزمون مالی است.

امام سجاد علیه‌السلام در دعای مکارم الاخلاق، از خداوند وسعت رزق می‌طلبد؛ اما در همان حال از اینکه دچار امتحان در قالب «مهلت» شود، به خدا پناه می‌برد. «اغنی و اوسع علیّ رزقی و لا تفتنی بالنظر»^۳ زیرا گاهی خداوند طغیانگران را به حال خود رها می‌کند و مهلتشان می‌دهد تا به اوج فساد برسند و پرونده‌شان سنگین و جرمتان کامل گردد و به عذاب الهی گرفتار شوند.

پیروزی در امتحان مالی به این است که انسان به حد و حق خود قانع باشد. سراغ حرام نرود. به درآمد‌های مشروع و حلال بسنده کند، و با عبور از خط فرم‌های مالی و درآمدی، مردود نگردد. در حدیث نبوی آمده است که در روز قیامت، بنده قدم از قدم برنمی‌دارد تا آنکه از چهار چیز سؤال شود: «یکی اینکه بدن خود را در چه راهی فرسوده و پیر کرد؟ دیگر اینکه عمرش را در چه راهی سپری کرد؟ یکی هم از حب اهل بیت سؤال می‌شود. یکی هم از اینکه مال و ثروت خود را از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است؟ ... و عن ماله مما اکتسبه و فیما انفق»^۴.

پاسخ‌گویی به سؤال «از کجا آورده‌ای» و کجا خرج و هزینه کرده‌ای؟ از مواد امتحانی روز قیامت است.

اینجاست که جایگاه کسب حلال در زندگی یک مؤمن متعهد و پاسخگو روشن می‌شود. اگر در روایات آمده است که عبادت ده قسمت است و نه قسمت از آن کسب حلال و تلاش برای تأمین معاش از راه صحیح و خدایسند است، گواه دشواری این امتحان و غلبه بر جاذبه‌های مال و حرص و افزون‌خواهی و تکاثر است.

وقتی تأکید روی کسب حلال است، یعنی راه‌های حرام و نامشروع هم وجود دارد؛ از قبیل: غصب، دزدی، گران‌فروشی، کم‌فروشی، احتکار، کم‌کاری، فروش جنس معیوب و تقلبی، کالاهای قاچاق و ممنوع، رشوه، اختلاس، توزیع مواد مخدر، سندسازی و فاکتورهای جعلی، سوء استفاده از بیت‌المال، امتناع از ادای خمس و پرداخت زکات، ربا، خوردن مال یتیم، تصرف عدوانی در مال وقف، کلاه‌گذاری بر سر مردم، اجحاف و بی‌انصافی در خرید و فروش و انواع دیگر

درآمدهای نامشروع از راه‌های مختلف و نوپدید و روش‌های مدرن. وقتی رسول خدا صلی‌الله علیه و آله با تعبیرتند «لعنت خدا بر رشوه‌گیرنده و رشوه‌دهنده و واسطه در رشوه» از این درآمد ناروا سخن می‌گوید،^۵ حکایت از رفوزه شدن برخی در مقابل وسوسه این‌گونه مال‌های بادآورده حرام دارد.

صراط حلال

در روایات سخن از باریک و لغزنده و برنده بودن «پل صراط» در آخرت رفته است. این صراط در دنیا هم وجود دارد. زندگی بر محور مکتب و دین و کسب‌وکار حلال و درآمد‌های مجاز و مشروع، حرکت روی لبه تیغ است. دشوار و پر بیم و خطر و لغزنده.

اگر در آخرت کسانی قدرت عبور سالم و بی‌خطر از صراط را ندارند و در جهنم سقوط می‌کنند، در دنیا هم عده‌ای قدرت عبور از مسیر درست کسب مال و ثروت را ندارند و می‌لغزند و در جهنم ربا و رشوه و اختلاس و دزدی می‌افتد

اگر در آخرت کسانی با قدرت و سرعت اسب‌های تندرو یا به سرعت برق از صراط می‌گذرند، در دنیا هم کسانی که مؤمن و صادق و متقی‌اند، در مقابل پیشنهاد رشوه یا جاذبه‌های ثروت بادآورده یا درآمد‌های حرام بی‌اعتنا نیستند و به سرعت برق از آن می‌گذرند و به بهشت تقوا می‌رسند

شگفتا که برای برخی، آنچه مهم است درآمد است، از هر راهی که باشد. حلال و حرام برایشان فرقی نمی‌کند. به فکر ثروتمند شدن یک‌شبه‌اند، هرچند به قیمت خیانت یا فریب، یا سرقت و اختلاس، یا زد و بند و رانت خواری باشد. اینان که در مسیر «صراط حلال» ره نمی‌پویند، بی‌شک در قیامت هم از صراط نمی‌توانند بگذرند؛ چون عبور موفق از صراط آخرت، در گرو تمرین‌هایی است که در این دنیا و در قالب تقوا صورت می‌گیرد و مهارت می‌آفریند.

پیروزی در امتحان مالی به این است که انسان به حد و حق خود قانع باشد. سراغ حرام نرود. به درآمد‌های مشروع و حلال بسنده کند، و با عبور از خط فرم‌های مالی و درآمدی، مردود نگردد.

آثار مال حرام

در جهانی که خداوند آفریده، نظام عمل و عکس‌العمل حاکم است. نمی‌شود کسی زندگی‌اش از راه حرام باشد و از عوارض آن مصون باشد

تأثیر مال حرام در خود انسان و در فرزندان و در تباهی آخرت و از دست دادن سعادت ابدی روشن می‌گردد. کسی که نمک‌گیر مال حرام شد و سر سفره حرام‌خواران نشست و زندگی‌اش از راه درآمد‌های نامشروع تأمین شد، مهر شقاوت بر پیشانی او و نسل و فرزندان او خواهد خورد. عاقلان دوراندیش سر هر سفره‌ای نمی‌نشینند و هر مالی را نمی‌پذیرند و هر غذا و نانی را سر سفره زن و فرزندان خود نمی‌آورند؛ چون به «اثر وضعی» مال حرام آگاه‌اند

یکی از خلفای عباسی (مهدی عباسی) می‌خواست شریک بن عبدالله قاضی را درباری کند و او نمی‌پذیرفت. وادارش کرد که باید یکی از این سه گزینه را بپذیری: یا منصب و پست قضاوت را، یا معلمی فرزندان خلیفه را، یا یک وعده غذا پیش خلیفه را. او که فکر می‌کرد آخری آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر است، پذیرفت که یک وعده مهمان سفره خلیفه باشد. به دستور خلیفه غذایی لذیذ از مغز پرندگان و عسل و

تحصیل «رزق حلال» نیز یکی از آزمون‌های دشوار است و چون دشوار است در جایگاه ارزشی جهاد قرار گرفته است و به خصوص در این زمان که تنوع راه‌ها و روش‌های کسب مال و وسوسه‌های میلیونر شدن یک شبه و آمیختگی بسیاری از راه‌ها به حرام، تقوا و خداترسی مضاعفی می‌طلبد و وسوسه پولدار شدن انسان را رها نمی‌کند، تلاش برای روزی حلال، نوعی جهاد و عبادت است.

... برای او تهیه کردند. غذا را خورد و لذت آن در جانش نشست. پس از آن، هم قضاوت را قبول کرد، هم معلمی فرزندان خلیفه را. ^۶ این واقعه تأثیر منفی مال حرام و لقمه مشتبّه را می‌رساند و درس و عبرتی بزرگ را در بر دارد.

نقل شده که از طرف هارون الرشید غذای لذیذی برای بهلول فرستاده شد. بهلول نپذیرفت و گفت: ببرید پیش سگ‌های پشت این حمام خرابه بیندازید تا آن‌ها بخورند. گفتند: اگر این غذای مخصوص و سفارشی را پیش هر وزیر و امیری می‌بردیم به ما خلعت و انعام می‌دادند که غذای ارسالی خلیفه را به خانه‌شان برده‌ایم. حال تو می‌گویی پیش سگ‌ها ببریم؟ بهلول گفت: آهسته سخن بگویید؛ چرا که اگر این سگ‌ها هم بفهمند غذای خلیفه هارون الرشید است، آن‌ها هم نخواهند خورد! ^۷

باطن مال حرام همین است، هر چند ظاهرش جذاب و لذیذ و وسوسه‌انگیز باشد.

رزق حلال

تأمین معاش و تلاش برای کسب روزی حلال در روایات ما مانند جهاد در راه خدا به شمار آمده است.

اگر بعضی‌ها وسعت رزق دارند یا برخی در تنگنای معیشتی قرار می‌گیرند و زندگی‌شان به سختی می‌گذرد، بخشی از آن به نحوه تلاش اقتصادی افراد برمی‌گردد، بخشی از فقر و غناها به حاکمشی و ظلم و چپاول غارتگران و حرام‌خواران بزرگ مربوط می‌شود، بخشی هم تقدیر الهی است که صلاح بعضی بندگان را در توانگری یا تهیدستی می‌داند و روزی آنان را محدود یا وسیع مقرر کرده است؛ ولی هیچ حال تنگدستی و فقر و توانمندی، مجوز ارتزاق از راه حرام و روی آوردن به شیوه‌های غیرمجاز نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الکاذ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»؛ ^۸ تلاشگر در راه تأمین مخارج خانواده، مانند مجاهد در راه خدا است. دلیل آن هم روشن است. زندگی شرافتمندانه و تلاش از راه حلال و دست رد زدن به سینه ثروت‌های نامشروع و بادآورده، شجاعت و شهامت می‌خواهد که کمتر از فداکاری در میدان نبرد نیست.

تحصیل «رزق حلال» نیز یکی از آزمون‌های دشوار است و چون دشوار است در جایگاه ارزشی جهاد قرار گرفته است و به خصوص در این زمان که تنوع راه‌ها و روش‌های کسب مال و وسوسه‌های میلیونر شدن یک شبه و آمیختگی بسیاری از راه‌ها به حرام، تقوا و خداترسی مضاعفی می‌طلبد و وسوسه پولدار شدن انسان را رها نمی‌کند، تلاش برای روزی حلال، نوعی جهاد و عبادت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «العبادة سبعون جزءً افضلها طلب الحلال»؛ ^۹ عبادت هفتاد بخش است، برترین آن طلب حلال است.

کسانی چهار چوب شرع و قانون را می‌شکنند و روزی حرام به

خانه و زندگی خود می‌آورند و خود را زرنگ می‌پندارند. وقتی با کيفر و محاسبه الهی رو به رو شوند می‌فهمند که اشتباه کرده‌اند و کسانی زرنگ بوده‌اند که به روزی حلال ولی اندک قناعت کرده‌اند و از مؤاخذة روز حساب رو سفید گذشته‌اند.

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی که درباره درآمدها و راه‌های کسب مال، بی‌مبالات و بی‌خیال باشد، خداوند هم بی‌خیال خواهد بود و او را از هر دری که بخواهد وارد دوزخ می‌کند. ^{۱۰}

پایان سخن را حدیث ناب دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوریم که فرمود: «امت من در دنیا سه گروه‌اند: گروه اول آنان که ثروت‌اندوزی را دوست ندارند و از احتکار به دورند و از دنیا به اندازه‌ای قناعت می‌کنند که زندگی‌شان بگذرد؛ آنان در قیامت ایمن و آسوده از غم و اندوه‌اند...»

**عاقلان دوراندیش سر هر
سفره‌ای نمی‌نشینند و هر مالی
را نمی‌پذیرند و هر غذا و نانی
را سر سفره زن و فرزندان خود
نمی‌آورند؛ چون به «اثروضعی»
مال حرام آگاه‌اند**

گروه دوم: آنان که کسب مال از راه پاک و صحیح را دوست دارند تا به وسیله آن صلّه رحم کنند، به دیگران کمک و احسان نمایند و به فقرا برسند. از درآمدهای حرام پرهیز می‌کنند و حقوق الهی را در اموالشان ادا می‌کنند. در روز قیامت اگر با اینان سخت‌گیری شود گرفتار می‌شوند، ولی اگر آسان گرفته شود بخشوده می‌شوند و سالم می‌مانند.

گروه سوم: آنان‌اند که دوست دارند از حلال و حرام ثروت بیندوزند و حقوق واجب الهی را هم نمی‌پردازند و اگر انفاق هم کنند اسراف می‌کنند و اگر خرج نکنند، از روی بخل است. ^{۱۱}

باری همه عمر ما عرصه امتحان است و ما در حال آزمودنیم و سعادت و شقاوت ما در گرو نحوه برخورد ما با جاذبه‌های دنیوی و نفسانی است.

مبادا غفلت سبب شود در این امتحان مردود شویم و وسوسه‌های مالی ما را از «مدار دین» و «حوزه شرع» بیرون کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. عنکبوت، آیه ۲ و ۳
۲. نهج البلاغه، حکمت ۹۳
۳. صحیفه سجاده، دعای بیستم
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۳۴
۵. همان، ج ۱۰، ص ۲۷۴
۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۰
۷. بید تاریخ، موسی خسروی، ج ۱، ص ۱۷۸
۸. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳
۹. ثواب الأعمال و عقابها، صدوق، ص ۳۸۵
۱۰. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳
۱۱. همان، ص ۱۷

حرام خواری و عواقب آن

چون ضرر و بدبختی های مردم و فروش سگ و خوک و دزدی، کم فروشی، قمار، ربا، رانت خواری، غش در معامله، معاملات کسب درآمد حرام در زمره منکرات بزرگ داده شده است. نیازمندی های مردم و رشوه خواری، دزدی، کلاهبرداری، کسب درآمد حرام در زمره منکرات بزرگ داده شده است. راه های پیشگیری از آن بیان می شود. در این مقاله به بررسی کسب درآمدهای حرام و آثار و پیامدهای آن در زندگی دنیوی و اخروی و راهکار جبران حرام خواری می پردازیم.

آزاد گذارده، اما هرگز اجازه نمی دهد که درآمد از مسیرهای غیر شرعی و حرام وارد زندگی انسان شود. راه های کسب درآمد حرام در جامعه بسیار است؛ از جمله کسب به وسیله زنا، فحشا، معاملات کسب می شود. در این مقاله به بررسی کسب درآمدهای حرام و آثار و پیامدهای آن در زندگی دنیوی و اخروی و راهکار جبران حرام خواری می پردازیم.

نیازمندی های مردم و رشوه خواری، دزدی، کلاهبرداری، کسب درآمد حرام در زمره منکرات بزرگ داده شده است. راه های پیشگیری از آن بیان می شود. در این مقاله به بررسی کسب درآمدهای حرام و آثار و پیامدهای آن در زندگی دنیوی و اخروی و راهکار جبران حرام خواری می پردازیم.

آزاد گذارده، اما هرگز اجازه نمی دهد که درآمد از مسیرهای غیر شرعی و حرام وارد زندگی انسان شود. راه های کسب درآمد حرام در جامعه بسیار است؛ از جمله کسب به وسیله زنا، فحشا، معاملات کسب می شود. در این مقاله به بررسی کسب درآمدهای حرام و آثار و پیامدهای آن در زندگی دنیوی و اخروی و راهکار جبران حرام خواری می پردازیم.

■ الیاس صالحی



تعریف حرام خواری

حرام خواری در لغت یعنی کسب درآمد از راه‌های غیرشرعی مانند رشوه، نزول، کم فروشی و... است.^۱ لفظ خوردن در این واژه ترکیبی، یعنی هرگونه گرفتن و تصرف در مال، چه در پوشاک و تغذیه و چه ازدواج و مسکن و... و نه فقط صرف غذا و خوراک. این واژه به تمام زبان‌ها و در همه فرهنگ‌ها کاربرد دارد.^۲

حرام خواری در قرآن

آیاتی از قرآن کریم به صورت کلی مسلمانان را از خوردن مال حرام نهی کرده است؛ از جمله: خداوند متعال در سوره مائده آیه ۶۳، حرام خواری را از صفات یهود شمرده، می‌فرماید: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ الشَّخْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛^۳ بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام، شتاب می‌کنند. چه زشت است کاری که انجام می‌دادند! سپس می‌فرماید: «چرا دانشمندان نصارا و یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟ چه زشت است عملی که انجام می‌دادند!»^۴

در آیه دیگر، خداوند با معرفی اصحاب کهف به عنوان الگویی برای انسان‌ها، یکی از مهمترین خصیصه‌های آنان را تهیه غذای پاک و حلال می‌داند. آنان بعد از بیدار شدن از خواب ۳۰۹ ساله وقتی احساس گرسنگی کردند، به شخصی که مامور تهیه غذا بود سفارش کردند به دنبال طعامی باشد که از دیگر طعام‌ها پاکیزه‌تر و حلال‌تر باشد: «فَلْيَنْظُرِ إِيَّاهُ أَزْكَى طَعَامًا».^۵ این نکته جالب توجه است که آنان درحالی که بسیار گرسنه بودند، اولین چیزی را که مورد توجه قرار دادند، نوع و مقدار غذا نبود، بلکه حلال و پاک بودن آن برایشان اهمیت داشت.^۶

یکی دیگر از موارد، آیه‌ای است که خداوند در مورد نکوهش ربا خواری بیان کرده است و می‌فرماید: «انان که ربا می‌خورند بر نخیزند مگر مانند آن که به وسوسه و فریب شیطان، دیوانه و بی عقل شده و اینان به این علت در مال حرام غوطه ورنده می‌گویند: فرقی میان معامله و ربا نیست! و حال آن که خداوند تجارت و داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده. هر کس پس از آن که پند و اندرز کتاب خدا به او برسد، از این عمل حرام دست بردارد، خدا از گذشته او درگذرد و عاقبت کارش با خدا است، و کسانی که از این عمل زشت دست نکشند، اهل جهنم اند و در آنجا همیشگی خواهند ماند.»^۷

از جمله آیات دیگری که می‌توان در مورد حرام خواری به آن اشاره کرد، آیه «... وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَّ بِالطَّبِيبِ»؛^۸ مال پاکیزه را به خبیث تبدیل نکنید، است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه که در نهی از خوردن مال یتیم است، چنین می‌فرماید: «یعنی پیش از آنکه روزی مقدر و حلال‌تان برسد، به سوی روزی حرام شتاب نکنید.»^۹

حرام خواری در روایات

در مورد نکوهش کسب درآمد حرام و مصرف و مضرات آن، روایات فراوانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» نماز کسی که لقمه اش حرام است تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست «وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد «وَكُلَّ لَحْمٍ يُنْتَبَهُ الْحَرَامُ فَالْأَوَّلَى بِهِ» و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد، سزاوار آتش و سوختن است.^{۱۰}

در روایتی امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَلَا الْحِرْضُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْشُومٌ وَالْأَجَلَ مَخْتُومٌ

وَاسْتِعْمَالَ الْحِرْضِ ظَالِمٌ الْمَأْتُمْ»؛ نه خودداری از حرام و ناپسند، مانع روزی می‌شود و نه حرص روزی بیشتر می‌آورد، که روزی تقسیم شده و اجل حتمی است و حرص به سوی گناه می‌کشد.^{۱۱}

کسب درآمد حرام در
زمره منکرات بزرگ اجتماعی قرار
دارد و مورد ابتلای اشخاص حقیقی
و حقوقی می‌باشد و به روش‌های
گوناگون نیز انجام می‌شود.

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ»؛ هرگاه لقمه‌ای حرام در شکم بنده‌ای از بندگان خدا قرار گیرد، تمام فرشتگان زمین و آسمان او را لعنت می‌کنند.^{۱۲}

امیرالمومنین علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام فرمود: «وَلَا يَرُدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَكَلِ مَالٍ حَرَامًا وَلَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا يَشْرَبُ مِنْ خَوْضِهِ وَلَا يَنَالُ شَفَاعَتَهُ»؛ به خدا سوگند، به خدا سوگند، کسی که ذره‌ای مال حرام بخورد در قیامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دور می‌افتد و از حوض کوثر نمی‌نوشد و مشمول شفاعت آن حضرت نمی‌گردد.^{۱۳}

در روایتی رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمودند: إِذَا وَقَعَتِ
اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ
كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ؛
هرگاه لقمه‌ای حرام در شکم بنده‌ای از
بندگان خدا قرار گیرد، تمام فرشتگان
زمین و آسمان او را لعنت می‌کنند.

مال حرام رشد و برکتی نخواهد داشت

در روایتی امام موسی کاظم علیه السلام به یکی از یاران خود به نام داوود فرمود: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ...»؛ مال حرام رشد نمی‌کند و زیاد نمی‌شود و اگر هم رشد کند، برکت نخواهد داشت...^{۱۴}

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيُخْرِمَ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ وَ لَا يُزَادُ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُ»؛^{۱۵} جز این نیست که بنده به سبب صبر نکردن و شتاب زدگی، رزق حلال را بر خود حرام می‌کند؛ در حالی که بیش از آنچه مقدرش بوده، به دست نمی‌آورد.

گاهی بر اثر چشم پوشی از مال حرام، چندین برابر آن از حلال به او خواهد رسید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در قوم موسی علیه السلام مرد فقیری بود که همسرش اصرار می‌کرد به دنبال کسب و درآمدی برود تا زندگی بهتری داشته باشند. (و او به هر طرف که روی می‌آورد، نتیجه‌ای نمی‌گرفت)؛ تا اینکه یک روز از روی اخلاص از خداوند متعال کمک خواست. در خواب دید که از او پرسیدند: آیا دو درهم حلال می‌خواهی یا دو هزار درهم حرام؟ گفت: دو درهم حلال مرا کفایت می‌کند. گفتند: در زیر سرت دو درهم حلال قرار داده شده است. از خواب بیدار شد و آن را برداشت. با یک درهم آن یک ماهی



- در روایتی امام موسی کاظم علیه السلام به یکی از یاران خود به نام داوود فرمود: **إِنَّ الْخَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ... مال حرام رشد نمی‌کند و زیاد نمی‌شود و اگر هم رشد کند، برکت نخواهد داشت...**

زور می‌باشد؛ همان طور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس یک وجب زمین را به ناحق غصب کند، خداوند آن را تا هفت زمین در قیامت برگردنش می‌آویزد».^{۲۰}

۲. رباخواری نیز از درآمدهای حرام است و در قرآن کریم رباخوار را محارب خداوند خطاب می‌کند.^{۲۱} امام باقر علیه السلام نیز رباخواری را از مصادیق مال حرام معرفی فرموده‌اند.^{۲۲}

۳. رشوه گرفتن؛
۴. کسب درآمد به وسیله قمار؛ قرآن قمار را پلید و از عمل شیطان و سبب دشمنی بین انسان‌ها دانسته است،^{۲۳} و همچنین در روایتی امام صادق علیه السلام خوردن مال قمار را نوعی حرام خواری دانسته‌اند.^{۲۴}

۵. اجرت نوشتن دعاها و تعویذات غیر توحیدی یا جادوهایی که انجام می‌شود؛ مانند ایجاد تفرقه بین همسران و دعای محبت و...

زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را حرام دانستند.^{۲۵}
۶. حبس دستمزد کارگران و کارمندان؛ که خدای متعال فرموده است، خود شخصاً در قیامت با چنین ظالمانی برخورد می‌فرماید.^{۲۶}
۷. گدایی کردن از مردم؛ مگر برای کسانی که در مضیقه مالی قرار گرفته‌اند و توان کسب هم ندارند.^{۲۷}

۸. کسب روزی به وسیله دزدی؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان در حال دزدی از او سلب می‌شود.^{۲۸}

۹. تصرف در اشیای پیدا شده؛ که تصرف در آن حلال نیست و باید (طبق ضوابط آن) اعلام شود و اگر صاحب آن پیدا نشد، صدقه داده شود.^{۲۹}

۱۰. هرگونه معامله‌ای که از روی عدم رضایت انجام شود؛ زیرا قرآن کریم فرمودند: «مال مسلمان جز با رضایت او قابل تصرف نیست».^{۳۰}

۱۱. درآمد حاصل از هر معامله‌ای که حرام است؛ مانند فروش بت‌ها،^{۳۱} مهر زن نابکار^{۳۲} و فروش اشیای عین نجس مانند سگ و خوک و شراب و وسایلی که مخصوص گناه باشند، مانند آلات خاص قمار و لهو و هر چیزی که بدانیم در راه حرام صرف می‌شود، مانند انگوری که می‌دانیم صرف شراب خواهد شد و نیز فروش مجسمه و

اجرت گرفتن بر غنا و غش در معامله مانند مخلوط کردن آب و شیر.^{۳۳}

۱۲. درآمدهای حاصل از رفتارهای حرامی که معامله را حرام و باطل می‌کند؛ مانند تناجش؛ به معنی قیمت گذاری بر روی کالای کسی، بر اساس تپانی قبلی بدون قصد خرید آن، تا قیمت کالا را بالا ببرد و دیگران در آن قیمت گزاف رغبت کنند.^{۳۴} و همچنین غش و

خرید و به سوی منزل آمد. همسرش از کار او ناخرسند بود و از روی ملامت سوگند خورد که به آن دست نمی‌زند. مرد خود ماهی را آماده پختن کرد. ناگاه دو دانه «دُر» در شکم ماهی یافت. آنها را به چهل هزار درهم فروخت.^{۱۶}

- از امام صادق علیه السلام در روایتی نقل شده است: «ابلیس ملعون می‌گوید: هرچه مرا خسته و ناتوان کند، یکی از این سه چیز مرا در مبارزه با آدمیزاد خسته نمی‌کند (یعنی درمورد فریب آنان موفق می‌شوم): به دست آوردن مال از راه غیر حلال؛ جلوگیری او از پرداخت واجب مالی؛ مصرف کردن آن در راه ناروا و حرام».^{۱۷}

- در روایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «رها کردن لقمه‌ای حرام پیش خدا، محبوب تر از دوهزار رکعت نماز مستحبی است».^{۱۸}

- همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می‌فرماید: «اجتناب از یک دانه حرام (یک ششم دینار یا درهم) پیش خدا معادل هفتاد هزار حج قبول شده است».^{۱۹}

-امیرالمومنین علیه السلام

در وصیت خود به امام حسن علیه السلام فرمود: **وَلَا يَرِدْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَكْلِ مَالٍ خَرَامًا وَلَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا يَشْرَبُ مِنْ خَوْضِهِ وَلَا يَتَأَلَّ شَفَاعَتَهُ؛ به خدا سوگند، به خدا سوگند، به خدا سوگند، کسی که ذره‌ای مال حرام بخورد در قیامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دور می‌افتد و از حوض کوثر نمی‌نوشد و مشمول شفاعت آن حضرت نمی‌گردد.**

مصادیق کسب درآمد حرام

کسب درآمد حرام در مقابل کسب درآمد حلال، و کسب و تجارتی که آداب و شرایط کسب حلال را نداشته باشد و از راه‌های غیر شرعی تحصیل شود، حرام می‌باشد. برخی از مهمترین مصادیق کسب حرام بدین شرح است:

۱. یکی از موارد کسب‌های حرام، غصب زمین و ملک دیگران به

برای جبران و توبه از کسب
درآمد حرام، علاوه بر استغفار با
شرایط آن یعنی «پشیمانی» از گناه و
«تصمیم» بر عدم بازگشت که در هر
گناهی باید انجام شود، نیازمند جبران
مال حرام و بازپرداخت آن طبق ضوابط
اسلامی است.

انسان استفاده شود، قلب انسان را تیره می‌سازد. در این صورت دیگر از آن شخص امید خیری نیست و قساوت قلب پیدا می‌کند و دیگر پند و اندرز در او اثر نمی‌کند و حتی با دیدن سخت‌ترین امور متأثر نمی‌شود. همان گونه که امام حسین علیه السلام پیش از ظهر عاشورا در کربلا نصیحت‌های زیادی خطاب به لشکریان یزید کردند، ولی هیچ کدام اثری نکرد. در آخر حضرت فرمودند: «فَقَدْ مِلْتُ بِطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»؛ چون شکم‌های شما از حرام پر شده است، حرف‌های من در شما اثر نمی‌گذارد.^{۳۸}

۷. محرومیت از فیوضات الهی؛ حرام خواری از بدترین عوامل نابود کننده انسان و از بزرگترین موانع توفیق و حجاب بین انسان و خدای متعال است که دل را تیره و تاریک می‌کند و از عالم انوار و انس با خدای متعال محروم می‌نماید. رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله نیز از بدترین چیزهایی که بر امت خود از آن می‌ترسیدند، کسب حرام بوده است.^{۳۹}

۸. تاثیر لقمه حرام در نسل؛ یکی دیگر از آثار لقمه حرام، تاثیر در نسل و فرزندان است، و کسی که نطفه اش از حرام منعقد شده، به فساد و تباهی گرایش داشته و فاسد خواهد شد.^{۴۰} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُسِبَ الْحَرَامُ يَبْسُ فِي الذَّرِيَّةِ»؛ مال حرام در فرزندان آشکار می‌شود و روی آن‌ها اثر می‌گذارد.^{۴۱}

۹. فقیر شدن؛ افرادی فکر می‌کنند با کسب درآمد حرام اموال زیادتری به دست می‌آورند و به رفاه بیشتری دست پیدا می‌کنند. ولی آنچه که روایات بیان می‌کنند، غیر از این است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ جِلْهِ أَفْقَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ کسانی که نان حلال را رها می‌کنند و به دنبال حرام می‌گردند، به خیال این که از راه حرام درآمد پیدا کنند، خدا به فقر مبتلایشان می‌کند.^{۴۲}

۱۰. ورود به جهنم؛ کسب مال حرام باعث می‌شود انسان جهنمی شود. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در تحصیل مال بی باک باشد (و رعایت حلال و حرام را نکند)، خدا هم باکی ندارد که او را از هر دری وارد جهنم کند».^{۴۳}

۱۱. حسرت بزرگ در قیامت؛ حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام بزرگ‌ترین حسرت را در روز قیامت، حسرت خوردن کسی می‌داند که مالی را از راه گناه گردآورده باشد، آن گاه شخصی آن را از وی به ارث برده و با مصرف آن در راه خدا، وارد بهشت شود؛ در حالی که گردآورنده اصلی، گام در دوزخ نهاد!^{۴۴}

جبران کسب درآمد حرام

برای جبران و توبه از کسب درآمد حرام، علاوه بر استغفار با شرایط آن یعنی «پشیمانی» از گناه و «تصمیم» بر عدم بازگشت که در هر گناهی باید انجام شود، نیازمند جبران مال حرام و بازپرداخت آن طبق ضوابط اسلامی است؛ زیرا در حدیث قدسی آمده است: «از تو دعا و از من اجابت است. هیچ دعایی از من محجوب نمی‌شود جز دعای حرام خوار که محجوب می‌گردد.» بنابراین، اگر صاحب

تدلیس در معامله^{۳۵} که فرد را از زمره مسلمانان بیرون می‌برد^{۳۶} و کم فروشی که کم فروشان مورد تهدید خدای متعال و در معرض عذاب الهی هستند^{۳۷} و گرانفروشی؛ زیرا هر کس در قیمت‌ها تصرفی کند که گرانی ایجاد کند، حق است بر خدا که او را در بدترین جای جهنم افکند.^{۳۸}

۱۳. قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط)؛

۱۴. خوردن مال یتیم به ظلم؛^{۳۹}

عواقب و پیامدهای کسب درآمد حرام

هر مالی که انسان از راه نامشروع و حرام کسب کند، علاوه بر اینکه معصیت پروردگار را نموده و دارای عقوبت‌های اخروی است، در دنیا نیز موجب گرفتاری‌های جبران ناپذیر خواهد شد. کسب درآمد حرام و مصرف آن، آثار و عواقب دنیوی و اخروی زیادی دارد؛ از جمله پیامدهای آن عبارتند از:

۱. شخص حرام خوار مورد لعن و غضب الهی و ملائکه قرار می‌گیرد؛ زیرا لقمه حرام که در معده رود، هر فرشته‌ای که در آسمان و زمین باشد بر آن فرد لعنت می‌فرستد^{۴۰} و تا زمانی که آن لقمه در شکم او باشد خداوند به او نگاه نمی‌کند و مورد غضب الهی است، مگر این که توبه کند.^{۴۱}

۲. نماز و عبادات شخص حرام خوار قبول نمی‌شود؛ کسانی که مال حرام مصرف می‌کنند، اگرچه نماز بخوانند یا روزه بگیرند و سایر عبادات را انجام بدهند، ولی مورد قبول قرار نمی‌گیرد؛ همان طور که در روایاتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره کرده‌اند: در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «من اكل لقمة حرام لم تقبل له صلاة اربعين ليلة»؛ کسی که لقمه حرامی بخورد، تا ۴۰ شبانه روز نمازش هایش قبول نمی‌شود.^{۴۲}

دعای شخص حرام خوار

مستجاب نمی‌شود. در روایتی نقل شده است: شخصی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: چه کار کنم دعایم مستجاب شود؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ظَهَرْ مَا كَلَّكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ؛ لقمه ات را پاک کن تا مبدا به حرامی آلوده باشد و مراقب باش هیچ نوع حرامی را مصرف نکنی.

۳. عدم استجابت دعا؛ دعای شخص حرام خوار مستجاب نمی‌شود. در روایتی نقل شده است: شخصی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: چه کار کنم دعایم مستجاب شود؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ظَهَرْ مَا كَلَّكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»؛ لقمه ات را پاک کن تا مبدا به حرامی آلوده باشد و مراقب باش هیچ نوع حرامی را مصرف نکنی.^{۴۳} در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من احب ان يستجاب دعاؤه فليطيب مطعمه و مشربه»؛ کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، طعام و کسب خود را از حرام پاک کند.^{۴۴}

۴. دشواری انجام اعمال نیک و نافرمانی جوارح و غرایز در انجام کار نیک؛^{۴۵}

۵. مال حرام برکت ندارد؛ همان طور که رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله مال حرام را بدون برکت معرفی فرمودند.^{۴۶} و همچنین در روایات بیان شده است، مالی که از حرام به دست آید، خدای تعالی آن مال را بی برکت می‌گرداند.^{۴۷}

۶. قساوت قلب و عدم پذیرش حق؛ اگر اموال حرام در زندگی

دستگاه‌های اجرایی و نظارتی با نظارت بر

بازار و کسب‌های حرامی که در جامعه انجام می‌شود و با برخورد با آنها و قرار دادن جریمه و ... می‌توانند از انجام بسیاری از کسب‌های حرام در جامعه جلوگیری کنند. دستگاه‌های دولتی نیز با فراهم کردن شغل‌های مناسب و اشتغال زایی، راه را برای کسب درآمد حلال باز کنند که این کار باعث می‌شود عده زیادی از کسانی که به دلیل نداشتن شغل مناسب دست به دزدی و ... می‌زنند، از انجام چنین کارهایی منصرف شوند و بتوانند طعام پاک و حلالی برای خانواده خود تهیه کنند.

راه حرام آن را دنبال کنید، که تنها به آن قدری که برایتان مقدر شده خواهید رسید و گناه آن بردوشتان خواهد ماند و اگر صبر می‌کردید، از راه حلال نیز به همان می‌رسیدید.^{۶۱}

۳. شناخت احکام کسب حلال و حرام

کسانی که با معامله و تجارت کسب روزی می‌کنند، باید احکام مربوط به آن را بدانند تا ندانسته در حیطه حرام داخل نشوند، و روزی حلال خود را با جهل و نادانی تبدیل به حرام نکنند. امام صادق علیه السلام در بیان راهکار مناسب برای کسب روزی حلال می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد تجارت کند، باید شناختی در دینش داشته باشد تا حلال را از حرام بازشناسد و کسی که شناخت دینی ندارد و به احکام تجارت ناآشناست ولی تجارت می‌کند، خود را در شبهات افکنده است.»^{۶۲} چنانچه امام علی علیه السلام در مواجهه با گروهی از تاجران تاکید داشتند، ابتدا احکام را بیاموزید و سپس تجارت کنید.^{۶۳}

در رساله‌های مراجع نیز در مورد یادگیری احکام حلال و حرام چنین آمده است: بر هر کس واجب است مسائل حلال و حرام مربوط به شغل خود را بیاموزد.^{۶۴}

مسئله: شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش را یاد بگیرد؛ بلکه در مواردی که یقین یا اطمینان دارد- تفصیلاً یا اجمالاً- که در اثر ندانستن مسئله به ترک واجب یا ارتکاب حرامی مبتلا می‌شود، یاد گرفتن مسائلی که مورد ابتلای او است لازم است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: «کسی که می‌خواهد تجارت کند باید در دین خود دانا باشد، تا بداند چه برای او حلال و چه براو حرام است؛ و کسی که در دین خود دانا نباشد و تجارت کند، به معاملات شبهه ناک گرفتار می‌شود.»^{۶۵}

مسئله: اگر انسان به واسطه ندانستن مسئله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند به آن معامله ترتیب اثر دهد، و در مالی که به جهت آن معامله گرفته، تصرف نماید.^{۶۶}

۴. شرم نکردن از تلاش برای درآمد حلال

برای کسب درآمد حلال نباید شرم کرد. شاید برخی بگویند فلان شغل حلال برای ما کسر شان است و خجالت می‌کشیم به دنبال آن برویم و همین باعث می‌شود به درآمد حرام روی آورند. حضرت رسول

مال حرام قابل شناسایی است، باید به صاحبش بازگردد،^{۵۵} و اگر دسترسی به صاحب آن ممکن نیست، باید از طرف صاحب آن به فقرا صدقه داده شود.^{۵۶} برخی معتقدند باید با اذن حاکم شرع به فقیر داده شود،^{۵۷} و برخی اذن او را لازم نمی‌دانند.^{۵۸} اما اگر نه صاحب آن مشخص است و نه میزان آن مال (مثلاً تجارت حلال داشته و گاهی هم ربا با مالش مخلوط بوده و صاحب آن هم معلوم نیست)، باید خمس آن مال مخلوط به حرام را بدهد.^{۵۹}

راهکارهایی از کسب درآمد حرام

برای عدم ابتلای شخص و جامعه به درآمد‌های حرام، راهکارهای زیادی مطرح شده است که اگر هر کس در حیطه مسئولیت شخصی و اجتماعی خود آنها را انجام دهد، احتمال ابتلای وی به کسب حرام در جامعه بسیار کم می‌شود، برخی از این راهکارها در ذیل بیان می‌شود:

اقدامات فردی

۱. اعتقاد به تقسیم روزی حلال از سوی خدا

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تقسیم روزی حلال بین بندگان را این طور بیان می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَلَمْ يَقْسِمْهَا حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جِلَّةٍ وَ مَنْ هَتَكَ حَبَابَ السَّيْتِ وَ عَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ جِلَّةٍ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ خداوند عزیز و با عظمت خلاق را آفرید و روزی آن‌ها را نیز به صورت حلال برای آنها قرار داد. پس اگر کسی چیزی از حرام مصرف کند، به همان میزان از حلال محروم می‌شود و در قیامت نیز مورد ملامت خداوند قرار خواهد گرفت.^{۶۰}

۲. صبوری در کسب روزی حلال

در روایتی نقل شده است: رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله در خطبه معروف خود در آخرین حجی که به جای آوردند، بنیان‌های دین خود را مجدداً برای مردم بازگو نمودند و از آن جمله در تشریح راهبردی در زمینه معاش یک مسلمان فرمودند: «روزی شما مقدر است و قطعاً به شما خواهد رسید. هیچ کس نخواهد مرد تا روزی خود را به طور کامل مصرف کند؛ پس مبادا تاخیر آن شما را وادارد از

دستگاه‌های فرهنگی از جمله

مدارس مساجد صدا و سیما و اشخاصی که بر روی اعتقادات مردم تأثیر گذار هستند از جمله اساتید و روحانیون با بیان فواید کسب حلال و مضرات کسب حرام و راهکارهای تشویقی برای مردم به هر بیان و طریقی، یکی از مؤثرترین عوامل هدایت مردم به سمت کسب درآمد حلال و پرهیز از درآمدهای حرام هستند.

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من عبد استحيا من الحلال إلا ابتلاه الله بالحرام»؛ هیچ بنده‌ای نیست که از طلب حلال شرم کند، مگر این که خدا او را به حرام مبتلا می‌کند.^{۶۷}

۵. اشتغال به کسب حلال

باید هر کسی به این باور برسد که کسب حلال باعث سعادت دنیا و آخرت انسان می‌شود و اگر کسی طالب سعادت باشد، باید برای خود حرفه و کسبی قرار دهد که معاش او از آن طریق به دست آید تا در حرام نیفتد،^{۶۸} تأکید فراوان اسلام بر کار و حرفه نیز به همین جهت است، چنان که درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است: اگر کسی را می‌دیدند که شغل و حرفه‌ای ندارد، آن فرد از چشم ایشان می‌افتاد.^{۶۹}

اقدامات نهادهای فرهنگی

دستگاه‌های فرهنگی از جمله مدارس مساجد صدا و سیما و ... و اشخاصی که بر روی اعتقادات مردم تأثیر گذار هستند از جمله اساتید و روحانیون و ... با بیان فواید کسب حلال و مضرات کسب حرام و راهکارهای تشویقی برای مردم به هر بیان و طریقی، یکی از مؤثرترین عوامل هدایت مردم به سمت کسب درآمد حلال و پرهیز از درآمدهای حرام هستند.

اقدامات نهادهای دولتی و اجرایی

الف) دستگاه‌های اجرایی و نظارتی با نظارت بر بازار و کسب‌های حرامی که در جامعه انجام می‌شود و با برخورد با آنها و قرار دادن جریمه و ... می‌توانند از انجام بسیاری از کسب‌های حرام در جامعه جلوگیری کنند.

ب) دستگاه‌های دولتی نیز با فراهم کردن شغل‌های مناسب و اشتغال زایی، راه را برای کسب درآمد حلال باز کنند که این کار باعث می‌شود عده زیادی از کسانی که به دلیل نداشتن شغل مناسب دست به دزدی و ... می‌زنند، از انجام چنین کارهایی منصرف شوند و بتوانند طعام پاک و حلالی برای خانواده خود تهیه کنند.

منبع: دانشنامه امر به معروف و نهی از منکر، اثر پژوهشکده ستاد امر به معروف و نهی از منکر

پی‌نوشت‌ها:

۱. انوری، حسن؛ فرهنگ سخن، تهران، انتشارات سخن، ج اول، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۲۴۸۸.
۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱.
۳. مانده/۶۲.
۴. مانده/۶۳، ۲.
۵. کهنه/۱۹.
۶. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۴.
۷. بقره/۲۷۵.
۸. نساء/۲.
۹. عده الداعی، ابن فهد، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۹۶ و ج ۱۰۳، ص ۳۰.
۱۰. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۱۱. تحف العقول، ص ۲۳۴.
۱۲. الدعوات، ص ۲۵.
۱۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۱.
۱۴. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۵.
۱۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶۰، لنالی الاخبار، ص ۱۵۱.
۱۶. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹ و ۳۰، حدیث ۵۲.
۱۷. الخصال، ج ۱، ص ۱۳۲.
۱۸. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۰.
۱۹. جامع الاخبار، ص ۴۴۲.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲.
۲۱. بقره/۲۷۹.
۲۲. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۶.
۲۳. مانده/۹۰، ۵.
۲۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۷۰.
۲۵. ابوداود، سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۸.
۲۶. بخاری، صحیح بخاری، ص ۴۳۸.
۲۷. مغربی نعمان بن محمد تمیمی؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۶۳.
۲۸. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲.
۲۹. خمینی، سید روح الله موسوی؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.
۳۰. نساء/۲۹.
۳۱. مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸.
۳۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳.
۳۳. خمینی، سید روح الله موسوی؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۹۳ - ۵۰۰.
۳۴. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار، ص ۲۸۴.
۳۵. نراقی، علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.
۳۶. طوسی، تهذیب الأحکام ج ۷، ص ۱۲.
۳۷. سوره مطففین، آیه ۱-۳.
۳۸. حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدالله محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصححین، ج ۲، ص ۱۳.
۳۹. خراسانی، حسین وحید، توضیح المسائل (وحید)؛ ص: ۴۰۱.
۴۰. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۵۷.
۴۱. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۵۷.
۴۲. بحار، ج ۳۶، ص ۴۱۳.
۴۳. عده الداعی، ص ۱۱۰.
۴۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۷۳.
۴۵. فیض کاشانی، ملا محسن؛ راه روشن (ترجمه المحجه البیضاء)، ترجمه سید محمد صادق عارف، ج ۳، ص ۲۳۷.
۴۶. متقی هندی علاء الدین علی بن حسام؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۱۳.
۴۷. طوسی، امالی، ص ۱۸۲.
۴۸. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.
۴۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴.
۵۰. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸۰، ص: ۸.
۵۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۴.
۵۲. امالی، طوسی، ص ۱۸۲.
۵۳. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۱ و ۱۳.
۵۴. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۲.
۵۵. علامه حلی؛ تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۵۲۵.
۵۶. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی؛ استفتانات، ج ۴، ص ۳۱۶، مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتانات جدید، ج ۳، ص ۵۶۱.
۵۷. نراقی، رسائل و مسائل ۱/۱۹۳؛ خامنه‌ای/۲۱۹؛ اجوبه الاستفتانات، ج ۲، ص ۴۹۵، مکارم استفتانات ج ۳، ص ۵۶۱.
۵۸. خمینی، استفتانات، ج ۲، ص ۵۷۶. بهجت استفتانات، ج ۴، ص ۳۱۶.
۵۹. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الحقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۲، ص ۳۶۴.
۶۰. اصول کافی، ج ۵، ص ۸۰.
۶۱. طوسی، تهذیب الاحکام پیشین، ج ۶، ص ۳۲۱.
۶۲. عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
۶۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۶.
۶۴. تحریر الوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۱.
۶۵. توضیح المسائل (وحید) مسئله ۲۰۷۹، ص ۴۰۳.
۶۶. توضیح المسائل (وحید) مسئله ۲۸۰، ص ۴۰۳.
۶۷. نهج الفصاحه، ص ۷۱۰.
۶۸. نراقی ملا احمد؛ معراج السعاده، ص ۴۴۷.
۶۹. شعیری جامع الاخبار، ص ۱۳۹.

حکمت‌های نماز

خواندن به زبان عربی

محمد طالعی



اشاره
گاهی اوقات از جانب برخی به خصوص نسل جوان این سؤال مطرح می‌شود که چرا هر کسی نتواند نماز را به زبان مادری خودش بخواند؟ گاهی وجود زبان‌های مختلفی که دارند، باید نمازهای روزانه را به زبان عربی بخوانند؟ چه کسی بتواند نماز را به زبان عربی بخواند؟ گاهی اوقات نیز سؤال بدین شکل مطرح می‌شود که مگر نماز تشکر از خدا نیست؟ اگر تشکر از خداست، ما دلمان می‌خواهد به زبان خودمان و هر موقع که حال معنوی مناسبی داشتیم و در همه مسلمانان باید به زبان عربی و با کیفیتی خاص نماز بخوانند؟ در این نوشتار مختصر درصدد پاسخگویی به این سؤال هستیم.

آیا نماز تشکر از خداست؟

هر شخصی به زبان مادری خود نماز می‌خواند، این اتحاد و همدلی و صمیمیت بین مسلمین وجود نداشت. دیگر فارسی‌زبان به عرب یا ترک اقتدا نمی‌کرد و بالعکس؛ ثانیاً موجب هرج و مرج در عباداتی چون حج که یک عمل عبادی - اجتماعی است و یا نماز، وقتی که به صورت جماعت برپا می‌شود، بود. مثلاً فرض کنید امام جماعت بگوید: «بحول الله»، فارسی‌زبان بگوید: «با نیروی خدا» و ... یا عرب در هنگام تلبیه می‌گوید: «لبیک» فارسی‌زبان بگوید: «خدایا فرمان تو را اطاعت کردم» و ... حال تصور کنید در اجتماعی که به فرمان خداوند و برای وحدت بین همه مسلمین تشکیل می‌شود، شاهد چه صحنه‌ای بودیم! در این صورت دیگر هیچ جماعت بزرگی برگزار نمی‌شد بلکه فقط در حد یک گردهمایی طایفه‌ای و قبیله‌ای می‌بود. و هیچ عربی به فارس و یا ترک‌زبان و ... اقتدا نمی‌کرد.

۲. حفظ نماز در طول قرون و اعصار از تحریف و اضافات

حفظ و بقای نماز در طول قرون و اعصار و اینکه برای همیشه به همان شکل اولیه خود باقی بماند، دیگر فایده و حکمت عربی بودن نماز است. اگر هر کسی به زبان محلی و مادری خود آن را تلفظ می‌نمود، احتمال کم و زیاد شدن الفاظ، تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب بی اساس وجود داشت و چه بسا این تغییرات، به دیگر واجبات و ارکان نماز نیز سرایت می‌کرد و شاید به تدریج اصل نماز به فراموشی سپرده می‌شد.

۳. ناممکن بودن ترجمه کامل و دقیق اذکار نماز با سایر زبان‌ها

حکمت بعدی عربی بودن نماز این است که حتی اگر فرض کنیم جایز بود نماز را به سایر زبان‌ها بخوانیم، از عهده ترجمه دقیق و کامل اذکار و عبارات نماز به سایر زبان‌ها بر نمی‌آمدیم. در نقلی آمده است، برخی جوانان اصفهان خدمت حاج رحیم ارباب - از فقهای معاصر اصفهان متوفی ۱۳۵۵ش - می‌رسند و همین درخواست را از ایشان می‌کنند که ما می‌خواهیم نماز را به فارسی بخوانیم! حاج آقا رحیم ارباب می‌گوید: من نیز در جوانی همین قصد را داشتم اما با مشکلاتی مواجه شدم. اولین مشکل من این بود که ترجمه صحیح سوره حمد به فارسی چه می‌شود؟ سپس از آنها خواست اولین آیه سوره حمد «بسم الله الرحمن الرحیم» را به فارسی صحیح ترجمه کنند. یکی از آن جوانان طبق ترجمه رایج گفت: به نام خداوند بخشنده مهربان. حاج رحیم ارباب در پاسخ به آن جوان گفت: گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد. در مورد «بسم»، ترجمه «به نام» عیبی ندارد. اما «الله» قابل ترجمه نیست، زیرا اسم علم (خاص) خدا است و اسم خاص را نمی‌توان ترجمه کرد. مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی‌توان به او گفت «زیبا»، ترجمه «حسن» زیبا است، اما اگر به آقای حسن بگوییم آقای زیبا، خوشش نمی‌آید. کلمه الله اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند متعال اطلاق می‌کنند. نمی‌توان «الله» را ترجمه کرد، باید همان لفظ را به کار برد. در مورد «رحمن»، ترجمه به «بخشنده» خوب است، ولی کامل نیست، زیرا «رحمن» یکی از صفات خداوند است که شمول رحمت و بخشنندگی او را می‌رساند و این شمول در کلمه بخشنده نیست. «رحمن» یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می‌کند و همه را در کنف لطف و بخشنندگی خود قرار می‌دهد و نعمت رزق و سلامت جسم و مانند آن عطا می‌فرماید. در هر حال، ترجمه بخشنده برای «رحمن» در حد کمال ترجمه نیست. در مورد «رحیم» نیز چون کلمه‌ای قرآنی و نام پروردگار است، باید درست معنا شود. اگر آن را «بخشاینده» ترجمه کرده باشید، شاید درست بود، زیرا «رحیم» یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می‌کند. پس آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده‌اید، کامل نیست و کاستی‌هایی دارد.

در ترجمه سایر عبارات سوره حمد نیز مشکلات دیگری وجود دارد. نتیجه آنکه اساساً اذکار و عبارات نماز قابل ترجمه صحیح و دقیق و

از جمله مسائلی که باعث پدید آمدن سؤال «چرایی خواندن نماز به زبان عربی» می‌شود، این پیش فرض است که نماز برای تشکر از خداست و حال که چنین است، چرا هر کسی به زبان مادری خودش نماز نخواند؟ در صورتی که این پیش فرض نادرست است. حقیقت امر این است که نماز یک تکلیف و دستور دینی است که خداوند متعال بر مسلمین مقرر کرده است؛ مانند سایر تکالیف دینی همچون روزه، حج، خمس، زکات، احکام ازدواج و طلاق و ... هر چند که در عبارات نماز، عباراتی دال بر تشکر از خداوند متعال نیز وجود دارد، اما در حقیقت نماز یک تکلیف دینی است. تکالیف عبادی اسلام اصطلاحاً «توقیفی» هستند. معنای توقیفی بودن عبادات این است که همان گونه که اصل آن عمل و تکلیف توسط خداوند متعال تشریع شده، کیفیت و شرایط و جزئیاتش نیز توسط خداوند وضع و تشریع شده است. اینکه در هر روز ۵ نماز واجب داریم که به «نمازهای یومیه» مشهور است و ۶ نماز یا ۴ نماز نیست؛ تعداد رکعات نماز، وقت هر نماز، اینکه باید برای نماز وضو داشت، مبطلات نماز و سایر شرایط و جزئیات آن تماماً توسط خداوند متعال وضع شده است. یکی از شرایط و جزئیات نماز این است که باید به عربی خوانده شود. و مسلمین همانطور که مکلف هستند در تمامی عبادات، شرایط و جزئیاتش را رعایت کنند، در نماز نیز همین گونه است و همان طور که ما سایر شرایط نماز مانند وضو، وقت نماز، رو به قبله بودن و ... را رعایت می‌کنیم، باید به عربی خواندن نماز نیز پایبند باشیم.

اسلام یک

دین جهانی است و می‌خواهد همه مسلمانان را در جبهه و صف واحدی قرار دهد. تشکیل چنین جمعیتی، بدون زبان واحد امکان پذیر نیست و زبان عربی که به اعتراف اهل فن، از جامع‌ترین زبان‌های دنیاست، می‌تواند به عنوان یک زبان بین‌المللی و زبان نماز تمام مسلمانان، رمز وحدت و نشانه یگانگی مسلمانان باشد.

برخی حکمت‌ها و فواید عربی خواندن نماز

در قریب به اتفاق دستورات و تکالیف شرعی، ما با ابزارهای ناقصی که برای فهم آن در اختیار داریم، نمی‌توانیم به علل و حکمت‌های احکام شرعی. لاقابل به شکل تفصیلی و کامل آن. پی ببریم و فلسفه احکام بر ما پوشیده است، مگر آن مواردی که توسط خود شارع صراحتاً بیان شده باشد. اصل در دستورات شرعی، «تعبد» است؛ یعنی اجرای فرامین خداوند متعال بدون چون و چرا، حتی در صورتی که به فلسفه آن فرامین آگاهی نداشته باشیم. با این حال، با تحقیق و تفکر و بررسی می‌توان برخی مسائل را به عنوان برخی حکمت‌های احتمالی و برخی فواید احکام شرعی بیان کرد. در مورد عربی خواندن نماز نیز می‌توان برخی مطالب را به عنوان حکمت‌های احتمالی یا فایده بیان کرد که در این نوشتار به برخی از آنها مختصراً اشاره می‌شود:

۱. ایجاد رویه یکسان و وحدت بین مسلمین

اسلام یک دین جهانی است و می‌خواهد همه مسلمانان را در جبهه و صف واحدی قرار دهد. تشکیل چنین جمعیتی، بدون زبان واحد امکان پذیر نیست و زبان عربی که به اعتراف اهل فن، از جامع‌ترین زبان‌های دنیاست، می‌تواند به عنوان یک زبان بین‌المللی و زبان نماز تمام مسلمانان، رمز وحدت و نشانه یگانگی مسلمانان باشد. این اصل در سایر دستورات اسلامی، همچون به سوی قبله واحد نماز خواندن، مناسک حج و ... نیز تجلی پیدا کرده است. اگر



حفظ و بقای نماز در طول قرون و اعصار و اینکه برای همیشه به همان شکل اولیه خود باقی بماند، دیگر فایده و حکمت عربی بودن نماز است. اگر هر کسی به زبان محلی و مادری خود آن را تلفظ می نمود، احتمال کم و زیاد شدن الفاظ، تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب بی اساس وجود داشت و چه بسا این تغییرات به دیگر واجبات و ارکان نماز نیز سرایت می کرد و شاید به تدریج اصل نماز به فراموشی سپرده می شد.

کامل به سایر زبان ها از جمله زبان فارسی نیست.

پاسخ به یک اشکال

گاهی اوقات برخی ها با این عنوان که یادگیری عبارات و اذکار نماز به زبان عربی سخت است و مشقت دارد، دوست دارند نماز را به فارسی یا زبان مادری خود بخوانند. در پاسخ به این گونه افراد، به دو پاسخ تقضی و حلی اشاره می کنیم.

پاسخ تقضی اینکه چگونه خیلی از همین افراد خودشان را به مشقت می اندازند تا زبان انگلیسی را فرا گیرند تا بتوانند انگلیسی صحبت کنند و در طول شبانه روز نیز از اصطلاحات و عبارات انگلیسی استفاده می کنند و فرزند خود را از دوران خردسالی و حتی قبل از آنکه زبان مادری خودش را بیاموزد، به کلاس آموزش زبان انگلیسی می برند و به انگلیسی بلد بودن و انگلیسی صحبت کردن خود و فرزندشان افتخار نیز می کنند و آن را مایه مباهات می دانند و در آنجا صحبتی از سختی و مشقت یادگیری یک زبان دیگر نیست، اما زبان عربی برای این افراد، زبانی بیگانه و سخت و دشوار است!

برای ما فارسی زبان ها که از ابتدا در زبانمان اصطلاحات عربی وجود داشته و این دو زبان الفبای یکسانی دارند، یادگیری زبان عربی و فهم و درک آن به مراتب ساده تر از زبان انگلیسی است. حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با زبان عربی می فرمایند:

«نگویید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛ لغت عربی لغت اسلام است؛ اسلام از همه است؛ آن که از ما نیست این ایسمهایی است که ما را به گرفتاری انداخته. تا نویسندگان ما از این دام بیرون نروند، گویندگان ما از این دام بیرون نروند، کتابهای ما تطهیر نشود، خیابانهای ما اسمایش تغییر نکنند، اجناس ما را اسم کذایی روی آن گذارند. دواها را خودشان درست می کنند و اسم فرنگی روی آن می گذارند- تا ما خودمان را پیدا نکنیم، و مغزهایمان عوض نشود، نمی توانیم مستقل بشویم. در هیچ چیز نمی توانیم مستقل بشویم.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۲۷)

اما پاسخ حلی آنکه، اگر همه عبارات و اذکار نماز را یکجا جمع کنیم، با حذف مکررات، شاید به اندازه یک صفحه نیز نشود. واقعاً یادگیری یک صفحه اذکار و عباراتی که قرار است تا آخر عمرمان روزی ۵ بار آنها را ادا کنیم و از بدو تولد نیز این عبارات به گوشمان خورده است، این قدر سختی و مشقت دارد؟ مخصوصاً برای ما فارسی زبان ها! اگر یک فرد چینی یا انگلیسی زبان و امثال آنها صحبت از مشقت زبان عربی می کردند، به دلیل اینکه زبان مادری شان با زبان عربی کاملاً بیگانه است و هیچ برخوردی با زبان و عبارات عربی نداشته اند، شاید کمی معقول بود و جای اشکال برای آنها تا حدی وجود داشت. اما برای یک فرد ایرانی که اولاً زبان مادری اش با زبان عربی قرابت زیادی دارد و ثانیاً مدام و مکرر در معرض عبارات و متون عربی بوده است و از بدو تولد اذکار و عبارات نماز به گوشش خورده است، یادگیری این چند جمله مختصر، زحمت چندانی ندارد.

حتی اگر بخواهیم سخن افرادی که نماز را تشکر از خدا دانسته و برای مثال نماز را عاشقانه ای بین خودشان و خدایشان می دانند بپذیریم، این چه محبی است که حاضر نیست برای رضای محبوبش زبان مورد نظر محبوب را یاد بگیرد و با زبان محبوبش با او مناجات کند؟

البته اگر منظور اینگونه افراد از بیان سختی و مشقت زبان عربی این است که به معنای عمیق و دقیق و حقیقی عبارات نماز نمی رسند، باید گفت رسیدن به عمق معانی عبارات و اذکار نماز و حقیقت آن عبارات، برای یک عرب زبان نیز ممکن نیست، مگر با طی برخی مراحل علمی و رسیدن به مراتب و درجاتی از علم. و از این جهت فرقی بین فارس زبان و ترک زبان و عرب زبان نیست. اما اگر منظور همان الفاظ نماز و ترجمه ظاهری و غیر دقیق آن است، مخصوصاً برای ما فارس زبانها زحمت چندانی ندارد!

منابع:

۱. yon.ir/qu۹۰۱

۲. yon.ir/inT۰H

۳. yon.ir/f۲۲pB

پیاده روی اربعین حادثه‌ای جهانی و بین‌المللی

اشاره

اربعین و پیاده روی از نجف به کربلا
سنتی شیعی است اما حاضران در این مراسم
مختص به شیعیان نبوده و از همه مذاهب و ادیان و ملیت‌ها در آن
حضور می‌یابند و هر سال بر ابعاد بین‌المللی و بین‌الایمانی این حادثه عظیم
و شگفت‌آور افزوده می‌شود.
کنفرانس افق نو که چند سالی است به همت نادر طالب زاده در ایران برگزار می‌شود، امسال
میزبان جمعی از مهمانان خارجی در این مراسم بود. آنچه در زیر از نظر می‌گذرانید، امسال
تصاویری از این مهمانان و مطالبی مرتبط با آن است.





اندیشمند برجسته روس: پیاده‌روی اربعین نشانه‌ای مهم از آمادگی برای یک تحول معنوی جهانی و آخرالزمانی است



الکساندر دوگین نظریه پرداز، نویسنده و استراتژیست روس در جمع مردم مشتاق و شیفتگان امام حسین علیه السلام که مسیر نجف به کربلا را پیاده طی می کردند، حضور یافت و از نزدیک شاهد این حضور حماسی و میلیونی بود.

پروفسور دوگین در پاسخ به این سؤال که انگیزه شما از شرکت در پیاده روی اربعین چیست، گفت: «من چند سال اخیر اخبار مربوط به این رویداد مهم و عظیم را دنبال می کردم و مایل بودم فرصتی برای مشاهده از نزدیک آن برایم فراهم شود که خوشبختانه با اقدام آقای طالب زاده این آرزو برآورده شد. علاوه بر من برخی از دوستان ترک من هم به شدت مایل به حضور در این مراسم بودند که آنها هم امروز به من ملحق شدند.

از نظر من حادثه پیاده روی اربعین که هر روز ابعاد بین المللی گسترده تری پیدا می کند و از همه ملیت ها و ادیان از جمله مسیحیان در آن شرکت می کنند، مقدمه یک تحول اساسی در مقیاس جهانی است. من بارها این موضوع را گفته ام که دنیای مدرن با ایدئولوژی لیبرال و سرمایه سالارانه اش به پایان رسیده و جز بحران آفرینی دستاورد دیگری برای بشریت ندارد و بشر امروز محتاج یک رستاخیز معنوی و الهی است که مایه های آن قویا در انقلاب اسلامی و نهضت امام خمینی وجود دارد. ما به عنوان مسیحیت ارتدوکس در روسیه نیز پی گیر این نهضت معنوی هستیم و راه نجات را در ایستادگی در مقابل امپریالیسم مدرن و عاری از معنا و مشحون از ماده پرستی آن می بینیم و از این جهت با جمهوری اسلامی ایران و نقشه راهی که از سوی آیت الله خامنه ای برای آینده انقلاب اسلامی ترسیم می شود، احساس قرابت ویژه ای می کنیم.

من در روسیه از مدافعان سرسخت اتحاد و همکاری ایران و روسیه برای مقابله با داعش که از طرف آمریکا و غرب حمایت می شدند، بودم و دیدیم که این همکاری به بار نشست و امروز داعش و حامیان غربی و منطقه ای اش در سوریه و عراق شکست خورده اند و ما پیروز شده ایم.»

دوگین با تشبیه پیاده روی اربعین به یک حرکت آخرالزمانی، اظهار داشت:

«این پیاده روی نشانه ای مهم از آمادگی برای یک تحول معنوی جهانی و آخرالزمانی است. من به عنوان یک مسیحی ارتدوکس با رویکرد آخرالزمانی انقلاب اسلامی که خود را حرکتی آماده گر برای ظهور مسیح و مهدی می داند، موافقم و امیدوارم با آن حادثه عظیم که پیروان همه ادیان منتظر آن هستند، فاصله زیادی نداشته باشیم. پیاده روی اربعین به یک حادثه آخرالزمانی شباهت بیشتری تا یک حادثه عادی و معمولی دارد. ما و همه کسانی که در جستجوی عدالت و معنویت در دنیای ظلمت و ستم زده مدرن هستیم باید با همدیگر متحد شویم و این پیاده روی جلوه ای از این اتحاد است.»



حضور امام جماعت مسجد امام مهدی لوس آنجلس در پیاده روی اربعین

عبدالکریم مجاهد امام جماعت مسجد امام مهدی (علیه السلام) لوس آنجلس که با دعوت و هماهنگی کمپین "حسین، عشق بین المللی" و کنفرانس افق نو در پیاده روی عظیم و بین المللی اربعین حضور یافته بود، به همراه دیگر مهمانان خارجی در مراسم نمایش تئاتر "نجم الثاقب" کار مرکز هنرهای نمایشی موسسه اوج در نجف حضور یافت و ضمن استقبال از این نمایش اظهار داشت:

"پیاده روی اربعین جلوه عظیمی از بزرگداشت امام حسین علیه السلام است. هر روز عاشورا است و هر مکان کربلا. امام حسین علیه السلام در راس نیکمردان جهان قرار دارد. او بزرگترین شهید تاریخ تا ابد است و هیچ شهیدی همچون او نبوده است."

وی افزود: "ما امروز عظیم‌ترین حضور را بر روی این کره خاکی رقم زده‌ایم و در مقابل اقدامات نژادپرستانه دولت آمریکا ایستاده‌ایم. آمریکا بود که داعش را خلق کرد. آمریکایی‌ها مسبب بحران سوریه هستند. آنها مسبب شرایط فعلی در یمن و افغانستان و عراق هستند. ترامپ در زمان تجاوز آمریکا به عراق گفت که باید همه عراقی‌ها را ریشه‌کن کرد. خواهران و برادران! ما گرد هم آمده‌ایم تا در مقابل این دولت نژادپرست بایستیم. پروردگار حامی ماست و آن را مغلوب می‌سازیم. پروردگار ما را در انقلاب بزرگ حضرت مهدی (عج) پیروز می‌سازد."

گفتنی است که آقای عبدالکریم مجاهد از عالمان شیعه مورد احترام مسلمانان لوس آنجلس بویژه مسلمانان آفریقایی - آمریکایی است.

آقای مجاهد در گفتگو با خبرنگار مشرق به یورش چند ماه اخیر پلیس آمریکا در نیمه شب به منزلش به بهانه بازرسی و تفتیش اشاره کرد و رفتار تهاجمی و خشونت آمیز پلیس آمریکا را با مردم این کشور به خصوص سیاهان تقبیح کرد.



نماینده زن کنگره آمریکا در پیاده‌روی اربعین

نماینده ضد جنگ کنگره آمریکا با سفر به کشور عراق، در مراسم پیاده روی اربعین حضور پیدا کرد و از نجف با پای پیاده راهی کربلا شد. خانم «سینتیا مک کینی» Cynthia McKinney که سابقه ۱۲ سال حضور در مجلس نمایندگان آمریکا را دارد، امسال راهی مراسم اربعین حسینی شد. مک کینی هم اکنون استاد دانشگاه در بنگلادش است و به گفته خودش از مدت ها قبل در فکر سفر به عراق بوده است.

وی به حمله آمریکا به عراق اشاره کرد که در آن زمان نماینده مجلس ابالتی جورجیا بوده و برضد حمله دولت بوش به عراق سخنرانی کرده بود؛ سخنرانی‌هایی که گویا برای او چندان بی هزینه هم نبود و از سوی همکارانش، مورد حملات و انتقادات بسیاری قرار گرفته و متهم به خیانت به کشورش شد.

اما این انتقادات جنگ طلبان از مواضع او، وی را مصمم کرد تا علیه طرح های جنگ طلبانه علیه عراق یا هرجای دیگر در سطح ملی موضع بگیرد و رای بدهد.

وی انگیزه اش از سفر به عراق را این طور شرح داد:

«من به عنوان یک شهروند آمریکایی که نسبت به سیاست های آمریکا [درعراق] احساس مسئولیت می‌کند و می‌داند که مالیاتش برای جنگ طلبی آمریکا در جهان هزینه می‌شود، به اینجا آمده‌ام؛ آمده‌ام تا عراق در این برهه زمانی و در آستانه پیروزی [بر تروریسم] ببینم. همچنین درباره امام حسین و تاریخ [عاشورا و اربعین] از همسفران خود در حال پرس و جو هستم.»



حضور سه خواننده رپ آمریکایی در پیاده‌روی اربعین امسال

سه هنرمند مطرح آفریقایی - آمریکایی در پیاده روی امسال اربعین شرکت کردند.

«ایناک محمد، فنا من و دیمین جونز محمد» با گرایش رپ و هیپ هاپ بودند که معتقدند باید از موسیقی رپ و پاپ، سم زدایی شود. اینان در هنر موسیقی خود مضامینی چون معنویت و عدالت خواهی و مقابله با فساد اخلاقی و خشونت را دنبال می‌کنند. این هنرمندان که مهمان کنفرانس افق نو بودند و به ابتکار نادر طالب زاده امسال در نجف و کربلا برگزار شده بود، در گفتگو با مشرق اظهار داشتند که آمال و آرزوهایشان را در فرهنگ حسینی و اربعین می‌بینند و به همین دلیل در این پیاده روی شرکت کرده اند.

این سه هنرمند در مسیر پیاده روی لحظاتی به اجرای برنامه ای با مضمون احترام و محبت به امام حسین علیه السلام پرداختند که مورد توجه زائران قرار گرفت.

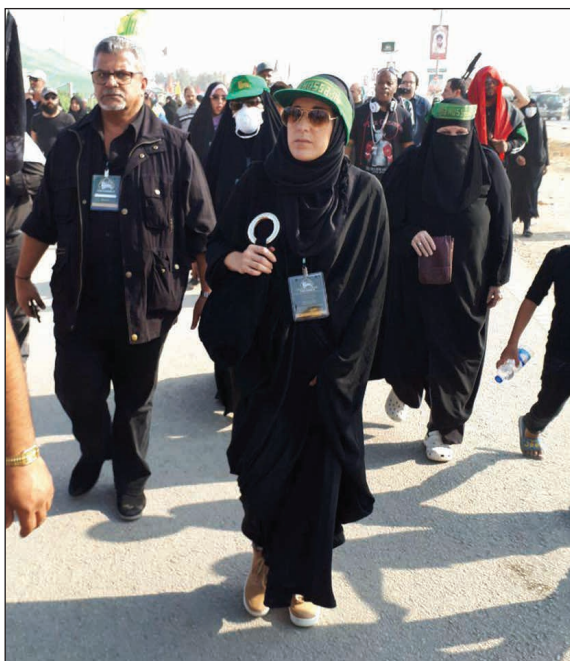


نویسنده و محقق آمریکایی در اجتماع بین المللی اربعین

دکتر «جان اندرو مورو» (John Andrew Morrow) محقق و پژوهشگر مسلمان آمریکایی که به دعوت کمپین «حسین، عشق بین المللی» و کنفرانس افق نو در پیاده روی اربعین امسال شرکت کرده بود و نام اسلامی اش الیاس عبدالعلی است در باره اثر علمی اش به نام «معاهده های پیامبر با اهل کتاب» گفت:

«من در حدود ۳۰ مقاله پژوهشی مختلف نوشته و منتشر کرده‌ام که تاثیرگذارترین آنها «معاهده های حضرت رسول (ﷺ) با مسیحیان» است که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد. این کتاب شامل نامه‌ها، پیمان‌ها، و میثاق‌های حضرت رسول (ﷺ) با اهل کتاب زمان خودش است. روی صحبت این کتاب با جوامع مسیحی، یهودی و زرتشتی جهان است. من در این کتاب از اسناد و منابع ارزشمندی چون «تبلور قدرت سیره رسول» به قلم «ظفر بنگاش»، «مکاتیب الرسول» نوشته آیت الله «احمدی میانجی»، و «الوثائق» دکتر «محمد حمیدالله» استفاده کردم. این اسناد و کتاب‌ها، در زمان ما از اهمیت بسیار حیاتی برخوردارند.

محتوای این معاهده ها بیانگر برخورد انسانی و الهی پیامبر با پیروان ادیان دیگر در چهارده قرن پیش است و برای جهان مدرن امروز که چند دهه ای است سخن از حقوق بشر می گوید، شگفت انگیز است.»



دیپلمات ونزوئلا در پیاده روی اربعین

خانم سلکا اگودلو مدیر کل روابط همه جانبه وزارت امور خارجه ونزوئلا در پیاده روی اربعین امسال حضور یافت. این مقام ونزوئلایی اظهار داشت: مردم ونزوئلا با مردم عراق و ایران حس همبستگی دارند. من آوازه مراسم میلیونی اربعین را قبلا شنیده بودم و امسال موفق شدم در این مراسم با شکوه و مردمی شرکت کنم و از این جهت بسیار خوشحالم. خانم سلکا اگودلو در پاسخ به این سؤال که آیا امام حسین علیه السلام را می شناسید؟ گفت: من در این سفر در حال کسب اطلاع از امام حسین هستم و با همسفران مطلع صحبت می کنم و آنها توضیحات جالبی را به من می دهند. آنچه همه در باره حسین می گویند این است که او زیر بار ظلم نرفت و با یک حکومت فاسد و ظالم مبارزه کرد. این نکته حاوی پیام مهمی برای مردم کشور من است که اکنون تحت فشارها و تحریمهای ظالمانه دولت آمریکا قرار گرفته است. خانم اگودلو خواستار اتحاد دولتها و ملتهای عراق و ایران و ونزوئلا در برابر سلطه طلبی آمریکا شد.

روزنامه نگار مسلمان انگلیسی: پیام امام حسین برای همه جهان است همان طور که اسلام برای همه جهان است.

خانم کترین شاکدام (Catherine Shakdam) روزنامه نگار مسلمان انگلیسی که با شبکه های تلویزیونی پرسی تی وی و راشا تودی و چند پایگاه انگلیسی زبان همکاری دارد، نیز از جمله شرکت کنندگان در پیاده روی اربعین حسینی علیه السلام بود. او پس از برگشت از سفر مقاله ای مفصل در پایگاه هفتینگتون پست در باره این مراسم عظیم و تاریخی نوشت و در آن یاد آور شد: پیام امام حسین علیه السلام برای همه جهان است همان طور که اسلام برای همه جهان است.



سفیر اکوادور در بولیوی در اجتماع جهانی و بین المللی اربعین

ریکاردو اولکو انگو سفیر کشور اکوادور در بولیوی و مدیر شبکه تلویزیونی نور در زمره شرکت کنندگان خارجی مراسم اربعین امسال در کشور عراق بود. آقای اولکو انگو دلیل شرکتش را در این مراسم احساس نزدیکی و همسویی با مردم مسلمان خاورمیانه دانست. وی حضور فراملی و فرامذهبی انسانها در این مراسم را جالبترین ویژگی آن دانست و افزود: دنیای امروز به چنین همدلی های فارغ از تعصبات کور و خشونت بار نیاز دارد. وی گفت: پیام این مراسم را که معنویت و همدلی و ظلم ستیزی است در بازگشت برای مردم کشور خود خواهد برد.



حضور دو فعال رسانه ای آمریکای جنوبی در پیاده روی اربعین

محبان حسینی از آمریکای جنوبی نیز فرصت حضور در حماسه اربعین را از دست ندادند. خانم ها گابریلا الکن و کلودیا اسپینوسا دو روزنامه نگار و فعال رسانه ای آمریکای جنوبی از کشور بولیوی نیز امسال در اجتماع میلیونی بزرگداشت نام و یاد و پیام حسینی شرکت کرده بودند. این دو فعال رسانه ای از اشتیاق خود برای شرکت در این مراسم سخن گفتند و این که پیام نهفته در عاشورای حسینی را از صمیم قلب دوست دارند و آرزو می کنند این پیام در سرتاسر جهان از جمله در میان مردم ستمدیده از امپریالیسم آمریکا و تشنه معنویت آمریکای جنوبی گسترش پیدا کند.

فمنیسم، قاتل غریزه مادری

فریده مهتدی



فمنیسم با القای

این تفکر که سپری کردن
زمان با فرزندان کاری شاق
است که توسط جامعه مردسالار
بر دوش زنان گذاشته شده، تصور
زنان را از مادری کردن به عنوان
یک نقش خدادادی و طبیعی،
به نقشی تحمیلی تغییر
داد.

غریزه مادری یا نقش و وظیفه مادری، هرچه که باشد، علاوه بر نیاز فطری و درونی یک زن به آن، باعث دوام و قوام جامعه بشری نیز بوده است و همه جوامع انسانی در طول تاریخ، با نقش مستقیم زنان آن جوامع، توانسته اند در مقابل حوادث و آسیب ها ایستادگی کرده و کاروان بشری را تا به امروز هدایت کنند. اگر مردان به دنبال تولید ثروت و کسب درآمد بوده اند، زنان نیز در کنار آنان در پرورش نسل بعدی برای ایفای وظایفشان کوشیده اند. و هر جا این نقش ها جابجا شده است، در امور آن جامعه اختلال ایجاد شده است.

نقش اختصاصی زن در جوامع، تولید و پرورش نسل و انتقال ارزش های نسل قبلی به بعدی بوده است. تا جایی که می توان گفت، زنان نقش محوری در پایه ریزی و انتقال ارزش های یک جامعه متمدن را دارند. هرچند در کنار این نقش اختصاصی، در تولید و کسب ثروت نیز همپای مردان تلاش کرده اند.

هیچ گاه به اندازه امروز جابجایی نقش ها اتفاق نیفتاده بود. می توان به درستی ادعا کرد که متهم ردیف اول در ایجاد این جابجایی، تفکرات فمینیستی بوده است. مقدمه این جابجایی نقش ها، تغییر در تصور زنان از خود و وظایفشان است. فمینیسم با القای این تفکر که سپری کردن زمان با فرزندان کاری شاق است که توسط جامعه مردسالار بر دوش زنان گذاشته شده، تصور زنان را از مادری کردن به عنوان یک نقش خدادادی

غریزه مادری یا وظیفه مادری؟! کدام یک درست تر است؟ اینکه بگوییم مادری کردن وظیفه ای بوده که بر دوش زن گذاشته شده و او هم در تمام طول تاریخ بشر مجبور به انجام این وظیفه بوده درست است، یا اینکه مادری کردن میل و اشتیاق زن به پرورش و عشق ورزی به موجودی به نام فرزند است؟ شاید تاکنون بیشتر به عنوان وظیفه ای تلقی می شد که جامعه به عهده زنان گزارده و آنان خواه به اختیار یا به اجبار باید این وظیفه را به انجام می رساندند. دافنه دمارنف نویسنده آمریکایی تعریف جالبی از مادری کردن ارائه می دهد. او می نویسد:

«میل مادری امری آشکار و در عین حال نهان است، چرا که به سادگی با چیزهای دیگر اشتباه گرفته می شود. آنها که برای پیشرفت زنان تلاش می کنند، غالباً آن را به غلط یک عقب گرد یا نوعی محدود کردن خودخواسته توانایی ها تعبیر می کنند. آنان که از نقش مادری دفاع می کنند، اغلب از آن تعریف بسیار محدودی در چارچوب خدمت در نظر دارند؛ مانند خدمت به فرزند و شوهر. آنچه هر کدام از این دیدگاه ها از آن غافل مانده اند، میل اصیل به مادری کردن است که خود زن در وجود خویش احساس می کند. خواسته ای که برآمده از نیاز کودک نیست. حاصل یک نقش اجتماعی [تحمیل شده] نیست، هرچند به واسطه آن حمایت می شود؛ بلکه خواسته ای تثبیت شده در تجربه شخصی خود او به عنوان یک فرد مستقل است.»^۱

و طبیعی، به نقشی تحمیلی تغییر داد. تغییر نقش جنسیتی زنان توسط فمینیسم، باعث جابجایی ارضای میل جنسی زنان با میل مادری آنان شد! «تا جایی که امروزه از لحاظ تابو بودن، میل جنسی زن و میل به مادر بودن، جای خود را با هم عوض کرده اند. تابویی که علیه میل مادری وجود دارد، به عامل بازدارنده جدیدی بر سر راه زنان تبدیل شده است. برخی تلاش می کنند چین پی گیری شغل خود، اصلاً به مادری فکر هم نکنند. برخی شدت اشتیاق خود به مادری کردن را انکار می کنند. برخی نیز سعی می کنند اشتیاق به پرورش فرزند را تا حد امکان کاهش دهند و تلاش می کنند پس از تولد فرزند به

وضعیت عادی زندگی خویش برگردند، غافل از آنکه شاید دیگر اصلاً هیچ وضعیت عادی ای برای برگشت به آن وجود نداشته باشد.»^۲

به نظر می رسد بلایی را که جامعه صنعتی با همراهی متفکرانی که از آن حمایت می کردند بر سر زنان آورد، تاکنون هیچ جامعه ای در طول تاریخ تجربه نکرده باشد. ساز و کار جامعه صنعتی، استفاده از همه ابزارهای ممکن برای چرخیدن چرخ کارخانجات و تولید هر چه بیشتر است. در جامعه صنعتی هر شخص در ذیل این ساز و کار تعریف می شود. پدر، مادر و فرزندان همه باید در خدمت این جامعه، و به عنوان پیچ و مهره هایی از این سیستم باشند. ارزش افراد در این سیستم نیز نه به عنوان پدر یا مادر و... که به عنوان ابزاری سنجیده می شود که بتوانند به کار این دستگاه بیایند. به نظر آنان، جامعه به عنوان یک سیستم، قادر است همه وظایفی را که از افراد انتظار می رود، برآورده کند. در این مجموعه، اساساً خانواده موضوعیتی ندارد. ازدواج نه به عنوان امری مقدس که برای پرورش و تربیت نسل آینده پایه ریزی می شود که اصولاً امری غیر ضروری و زاید است. زن و مرد برای ارضای غریزه خود نیازی به هیچ تعهدی نداشته و زنان نیز همچون مردان در ارضای غرایز آزاد هستند. در این جامعه، خانواده هم صنعتی می شود. «بنابراین جایگاه پرورش کودک به تدریج در حال تغییر است. این وظیفه اجتماعی مهم که بر عهده والدین بوده و با احساس عشق و همبستگی انسانی همراه است، اکنون در حال تبدیل به شاخه ای از خدمات اقتصادی مدرن است. یعنی دقیقاً همان گونه که به افراد دیگر پول می دهیم تا برایمان نان بپزند و خانه بسازند، بسیاری از آمریکایی ها تصمیم گرفته اند به دیگران پول بدهند تا بچه هایشان را بزرگ کنند.»^۳

در این جامعه وظیفه مادری کردن نیز به دولت واگذار می شود و پرستار مهد کودک است که حقوق می گیرد تا از کودک نگه داری کند. در اینجا دیگر زن خانه دار معنایی ندارد و اگر هم بخواهیم تعریفی از او ارائه دهیم، یک مصرف کننده تمام عیار برای محصولاتی است که تولید می شود و باید مصرف شود؛ از لوازم متنوع و لوکس منزل گرفته تا لوازم آرایش و پوشاک و... برای ارضای کاذب همه امیال و ارزش های انسانی که جامعه مدرن از او سلب کرده است.

در جامعه صنعتی زنان شاغل نیز وضعیت بهتری ندارند. بسیاری از زنان شاغل به خاطر به دست آوردن موفقیت های مردانه، زیر بار نقش های عرفی زنانه نرفته و دهه های طلایی عمر خود را صرف

در جامعه صنعتی
بسیاری از زنان شاغل به خاطر
به دست آوردن موفقیت های مردانه،
زیر بار نقش های عرفی زنانه نرفته و دهه
های طلایی عمر خود را صرف تبدیل شدن
به مهره هایی لایق برای این سیستم کرده اند و
اگر هم ازدواج کرده و فرزندی آورده اند، در تردید
مداوم بین اینکه آیا من مادر خوبی هستم؟
شغل من مهم تر است یا فرزندم؟ مهد بهتر
است یا خانه و... به سر می برند و از این
رو فشار مضاعفی را تحمل می کنند.

تبدیل شدن به مهره هایی لایق برای این سیستم کرده اند و اگر هم ازدواج کرده و فرزندی آورده اند، در تردید مداوم بین اینکه آیا من مادر خوبی هستم؟ شغل من مهم تر است یا فرزندم؟ مهد بهتر است یا خانه و... به سر می برند و از این رو فشار مضاعفی را تحمل می کنند.

برندا هانتز نویسنده آمریکایی می نویسد: «من نگران مادران و کودکان هستم که با فرهنگی زندگی می کنند که نقش مادر را کم ارزش جلوه می دهد. امروزه بسیاری از نوزادان این کشور از عشق کافی مادرانه محرومند؛ چرا که فرهنگ ما، ماندن در خانه را در ماه ها و سال های حساس زندگی کودکان از نظر روانی برای مادران دشوار کرده است. اعتماد به نفس مادران به شغلشان وابسته شده نه به نقش مادری آنان؛ و مادران بسیاری که ماندن در خانه را برمی گزینند، گاهی اوقات هزینه سنگینی را برای اثبات شخصیت خود می پردازند.»^۴

با تعلیمات فمینیستی، فرزند نه یک هدیه الهی که موجودی مزاحم برای رشد و پیشرفت زن است و یکی از حقوق زنان، حق نداشتن فرزند یا سقط جنین است. بنابراین بسیاری از فرزندان، قبل از تولد قربانی این تفکر شده و به عنوان مزاحم از سر راه برداشته می شوند. در هر سال، حق حیات از میلیون ها کودک، قبل از تولد سلب می شود و این عمل شنیع که امروزه به عنوان حق هر زن به او داده شده، میلیون ها انسان را قبل از زندگی به کام مرگ می کشاند. از طرف دیگر سالانه میلیون ها کودک بدون اینکه بدانند پدرشان کیست متولد می شوند!

مادران مجرد! چه واژه غریبی! دختران نوجوانی که با آموزه های فمینیسمی به خود اجازه داده اند شریک جنسی بگیرند و همچون مردان ارضای غریزه کنند. و نتیجه آن (اگر نتوانند کودک یا کودکان ناخواسته را به تیغ سقط جنین بسپارند) کودکان معصومی است که باید به تنهایی برایش مادری کنند و واژه مقدس مادری را به پایین ترین سطح خود تنزل دهند. البته دولت (خصوصاً دولت آمریکا) متعهد است با مالیات مردم به این مادران کمک کند تا بتوانند فرزند خود را بزرگ کنند، اما نباید از نظر دور داشت که «ظهور خانواده های با مادر مجرد، گزینه بی خطری برای سبک زندگی نیست، بلکه ویرانی یک واحد بنیادی اجتماع است و نرخ بالای خلاف کاری، بیکاری، ناکامی در مدرسه و... را به همراه دارد.»^۵

این مدل از همزیستی زن و مرد که طبق آمار نسبت مستقیمی با تحصیلات دارد، متأسفانه در تمام کشورها در حال رواج است و تأثیرات مخرب آن بر خانواده و فرزندان، هر روز بیش از پیش عیان می شود. و اسف بار اینکه بدترین نوع سرپرستی کودکان را همین مدل از به اصطلاح مادران به عهده دارند.

پی نوشت ها:

۱. غریزه مادری، دافنه دمارف، ترجمه آزاده

وجدانی، انتشارات معارف، ص ۱۷ و ۱۸

۲. همان، ص ۱۸ و ۱۹

۳. چه کسی گهواره را تکان می دهد، گروهی از

نویسندگان آمریکایی، ترجمه آزاده وجدانی، نشر

معارف، ص ۳۱

۴. همان، ص ۱۱۱

۵. چه کسی خانواده آمریکایی را کشت، فیلیس اسفلپی،

آزاده وجدانی و سمانه مدنی، نشر معارف، ص ۲۷۴

با تعلیمات

فمینیستی، فرزند نه یک

هدیه الهی که موجودی مزاحم

برای رشد و پیشرفت زن است و یکی

از حقوق زنان، حق نداشتن فرزند یا

سقط جنین است. بنابراین بسیاری از

فرزندان، قبل از تولد قربانی این تفکر

شده و به عنوان مزاحم از سر راه

برداشته می شوند.

یتیم نوازی

محمد مهدی فجری



قرار داده است و این احسان و نیکی را به عنوان یکی از زمینه‌های سازندگی اخلاق و مبارزه با بخل و غرور و مفساد اخلاقی معرفی می‌کند.^۲ این کتاب آسمانی ضمن تأکید بر عدم نزدیک شدن به مال یتیم،^۳ چگونگی تصرف یا مصرف اموال یتیمان^۴ را متذکر شده است. در این کتاب الهی نه تنها از بدزبانی و تندخویی با یتیم، بلکه از هر عملی که تحقیر یتیم را در پی داشته باشد، منع شده است.^۵

دستورات فراوان دین اسلام درباره یتیمان، به خاطر آن است که امت اسلامی، اندکی از رنج ایتام بکاهد و زمینه تحقق آرزوهای شان را فراهم کند و احساس غربت و تنهایی را از درویشان پاک کند و بار سنگین روحشان را از دوششان بردارد تا یتیم در سایه مقررات اسلام، بیمنت به نوایی برسد و رعایت کننده حقوق یتیم به ثوابی نایل گردد.

«یتیم» یعنی کودکی که پیش از سن بلوغ پدر یا سرپرستش را از دست داده باشد.^۱ وجود کودکان یتیم که پدر یا والدین خود را در خردسالی از دست داده‌اند، در هر جامعه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. حوادث و رخداد های گوناگون طبیعی و غیر طبیعی، روزانه بر تعداد این کودکان می‌افزاید و افزون بردشواری های زیادی که برای خانواده‌ها می‌آفریند، مشکلات فراوانی را برای جامعه به وجود می‌آورد.

اهمیت توجه به یتیمان، آن چنان بزرگ است که قرآن کریم بیست و سه بار از این گروه یاد کرده و رسیدگی به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی آنان را مورد تأکید قرار داده است و کوتاهی در امور مربوط به آنها را مورد نکوهش و موجب کیفر دنیوی و اخروی دانسته است.

قرآن مجید در آیات مختلف، نیکی و رسیدگی به امور مادی و معنوی ایتام را در کنار احسان به والدین و نزدیکان

اهمیت توجه به یتیمان، آن چنان بزرگ است که قرآن کریم بیست و سه بار از این گروه یاد کرده و رسیدگی به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی آنان را مورد تأکید قرار داده است و کوتاهی در امور مربوط به آنها را مورد نکوهش و موجب کیفر دنیوی و اخروی دانسته است.

قرن‌ها بعد، روانشناسان نیز این نکته را دریافتند که حضور پدر در خانواده، در پیشرفت تحصیلی و رشد و دگرگونی اخلاقی و جلوگیری از آسیب‌های روانی تأثیر مثبت دارد و عدم حضور او با بروز اختلال در هریک از این ابعاد همراه است.^۶

یافته‌های برخی دیگر از روانشناسان حکایت از آن دارد نوجوانانی که پدر یا مادر خود را از دست داده‌اند، در مقایسه با نوجوانان دیگر، نیاز سیری ناپذیری به محبت دارند. شاید این نیاز بدین خاطر است که مرگ هریک از والدین پیش از پانزده سالگی، با افسردگی در سال‌های بعد همبستگی مثبت دارد.^۷

آموزه‌های اسلامی بسیار کوشیده است عواطف جامعه را به‌سوی این گروه از جامعه جلب کند و راهکارهایی را برای حل مشکلات حال و آینده او ارائه نماید. اگرچه این کمبود تا

اندازه‌ای به‌وسیله مادران مهربان و دلسوز جبران می‌شود، ولی اسلام همگان را مکلف کرده است تا با بهترین روش این خلأ را پر کنند. به بیان دیگر، کودکان امانت‌های خداوند در دست والدین هستند. هنگامی که یکی از والدین از دنیا می‌رود، مسئولیت سنگین سرپرستی آن کودکان بر عهده مردم قرار می‌گیرد و مردم وظیفه پیدا می‌کنند - حتی در صورت وجود مادر یا سرپرست - او را در سرپرستی کودک یتیم یاری کنند و در غیر این صورت، شخصاً اقدام کرده و آنها را تحت حمایت خویش قرار دهند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند مردم را به نیکی در حق یتیمان ترغیب نموده است، زیرا یتیمان از پدرانشان جدا شده‌اند. پس هر که از آنان نگهداری کند، خداوند او را نگاه خواهد داشت و هر که آنان را اکرام و احترام کند، خداوند او را اکرام خواهد کرد».^۸

امام صادق علیه السلام نیز در ضمن مطالبی به جابر می‌فرماید: «ای جابر، آیا برای شیعه فقط دوست داشتن ما خاندان کفایت می‌کند؟ سوگند به خدا، شیعه ما نیست مگر آنکه از خدا پروا داشته باشد و اطاعت او کند. ای جابر! شیعیان شناخته نمی‌شوند مگر با فروتنی و رسیدگی به همسایگان فقیر و بینوایان و قرضداران و ایتام».^۹

بررسی گفتار و سیره معصومان، حکایت از توجه خاص آنان به فرزندان یتیم دارد. آن بزرگواران افزون بر رهنمودهای فراوان در حمایت همه جانبه از ایتام، خود نیز حامی و پشتیبان یتیمان بودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن خطبه‌ای که به مناسبت حلول ماه رمضان بیان نمود، دو مرتبه توجه به ایتام را مورد سفارش قرار داده، می‌فرماید: «و هر که در این ماه یتیمی را گرامی بدارد، در روز قیامت خداوند گرمایش خواهد داشت... به یتیمان مردم محبت کنید تا بر یتیمان شما محبت ورزند».^{۱۰}

بر پایه گزارش‌های تاریخی، گرچه حضرت علی علیه السلام برای همه امور حکومتی نماینده‌ای را تعیین کرده بود، اما برای رسیدگی به امور یتیمان هیچ نماینده‌ای نداشت و آن حضرت شخصاً به آنان سرکشی می‌کرد. آن بزرگوار به‌عنوان اسوه و رهبر مسلمانان، چنان با

ایتام رفتار می‌کرد که او را «پدر یتیمان» لقب داده بودند.^{۱۱} یکی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام می‌گوید: «روزی علی علیه السلام را دیدم که یتیمان را به حضور خود خواست، سپس چنان با یتیمان مهربانی می‌کرد و به آنها غسل می‌خواند که برخی از یارانش آرزو می‌کردند، ای کاش ما نیز یتیم بودیم».^{۱۲}

امیر مؤمنان علیه السلام نه تنها خود را موظف به رسیدگی به امور ایتام می‌دانست، بلکه کارگزاران حکومت را نیز به این مهم امر می‌فرمود. آن حضرت در ضمن نامه‌ای به مالک اشتر (فرماندار مصر) می‌نویسد:

«و تَعَاهِدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرِّقَةِ فِي الْبَيْتِ مِمَّنْ لَّاحِلَةٌ لَهُ وَ لَا تُنْصِبْ لِلْمِشَاةِ نَفْسَهُ وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ»^{۱۳}

«یتیمان و سالخورده‌گانی را که خود اهل تدبیر نیستند و نمی‌توانند مستقیماً به تو مراجعه کنند نیز در خاطر داشته باش و به کار ایشان رسیدگی کن؛ (گرچه) این کار بر والیان سنگین است؛ و هر گونه ادای حقی سنگین است».

این تعبیر «و ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ» که تنها در این مورد آمده، شاید اشاره به این باشد که دو گروه از جامعه از جمله یتیمان، نیازمند توجه بیشتری هستند و نباید لحظه‌ای از کار آنها غافل شد. این دقت با توجه به کثرت نیازمندان در جامعه، وظیفه سنگینی است، اما ادای حقی است که باید از سوی کارگزاران نظام اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

بر پایه دستورات اسلامی و سیره بزرگان، علاوه بر مسئولان و دست‌اندرکاران نظام اسلامی، تک تک افراد جامعه اسلامی در برابر یتیمان وظیفه‌ای برعهده دارند و کوتاهی در برابر آن نابخشودنی است. نکته مهم آنکه، پشتیبانی چه به‌صورت مالی و چه به‌صورت معنوی، مختص به کسانی که از داشتن سرپرست محرومند، نیست، بلکه شامل یتیمانی که تحت سرپرستی مادر و یا فردی از اقوام و خویشاوندان و افراد صالح و... قرار دارند نیز می‌شود؛ زیرا چه‌بسا قدرت مالی سرپرست یتیم به‌اندازه‌ای نباشد که بتواند تمام هزینه‌های این فرزندان را فراهم سازد.

خوشبختانه مدتی است که سنت حسنه «اکرام ایتام» در کشورمان رو به گسترش است و به همگان این توانایی را می‌دهد تا در صورت عدم دسترسی به یتیمانی که بتوانند دستی بر سرشان کشیده و پدران و مادران لطف و محبت خود را نثارشان کنند، در این طرح شرکت نموده و از برکات دنیوی و اخروی حمایت از ایتام بهره‌مند گردند. این سنت حسنه، نمونه‌ای از یک شبکه بزرگ اجتماعی است که کسب رضای الهی، احیای سنت‌های حسنه، ایجاد بستر مناسب برای تربیت و تعالی فرزندان یتیم، پیشگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی، کاهش مشکلات مادی و معنوی ایتام، ارتقای عزت نفس و امیدآفرینی در آنان، احیای فرهنگ یتیم‌نوازی و ایجاد همبستگی اجتماعی و ملی، از جمله اهداف متعالی این طرح است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند مردم را به نیکی در حق یتیمان ترغیب نموده است، زیرا یتیمان از پدرانشان جدا شده‌اند. پس هر که از آنان نگهداری کند، خداوند او را نگاه خواهد داشت و هر که آنان را اکرام و احترام کند، خداوند او را اکرام خواهد کرد».

امام صادق علیه السلام نیز در ضمن مطالبی به جابر می‌فرماید: «ای جابر، آیا برای شیعه فقط دوست داشتن ما خاندان کفایت می‌کند؟ سوگند به خدا، شیعه ما نیست مگر آنکه از خدا پروا داشته باشد و اطاعت او کند. ای جابر! شیعیان شناخته نمی‌شوند مگر با فروتنی و رسیدگی به همسایگان فقیر و بینوایان و قرضداران و ایتام».

گرچه حمایت مالی شامل رسیدگی به نیازهای خوراکی^{۱۴} و پوشاکی و نیز حفظ اموال یتیمانی که دارای ارث مناسبی بوده و بی نیاز از پشتیبانی مالی دیگران هستند^{۱۵} و حمایت معنوی همچون سرپرستی یتیمان^{۱۶}، شاد کردن یتیم^{۱۷} نوازش یتیم^{۱۸} مدارا با یتیم^{۱۹} از جمله مهم ترین دستورات اسلامی پیرامون موضوع یتیم و یتیم نوازی است؛^{۲۰} ولی آنچه نیازمند نگاه ویژه و حمایت همه جانبه از سوی همگان به ویژه مسئولان حکومت اسلامی است، مسئله تحصیل ایتام است؛ مسئله ای که کمتر به آن پرداخته شده است.

به دیگر سخن، گرچه علم آموزی بر همگان لازم است و کوتاهی والدین در علم آموزی فرزندان غیر قابل جبران است، اما لزوم توجه به ادامه تحصیل فرزندان یتیم، نگاه ویژه ای می طلبد و به مراتب ضروری تر است؛ چرا که مشکلات زندگی پس از وفات پدر خانواده، ادامه تحصیل این دانش آموزان را با مشکل مواجه می سازد و اگر منجر به ترک تحصیل نشود، در

بسیاری از مواقع به افت شدید تحصیلی می انجامد. فرزندان یتیمی که از امکانات مالی و شرایط اقتصادی مناسبی برخوردارند نیز نیازمند مراقبت ویژه هستند، چرا که رفاه خانواده، برخی از فرزندان را به این مسیر سوق می دهد که با وجود دارایی مالی و رفاه مناسب، نیازی به تحصیل ندارند و بنابراین در درس خواندن کوتاهی می کنند.

از سوی دیگر، لطف و عنایت ویژه خداوند متعال به فرزندان یتیم، ظرفیت ویژه ای را در آنان به وجود می آورد که در صورت علم آموزی و حمایت مادی و معنوی از تحصیل آنان، آینده روشنی را برایشان رقم خواهد زد. کم نیستند یتیمانی که با تلاش و کوشش و لطف و عنایت الهی، مدارج عالی را پیموده اند و کشور خود و گاه جهان را تحت تأثیر خویش قرار داده اند.

از میان ده ها عالم برجسته که در کودکی یتیم بوده اند و با حمایت مادران آگاه و تشویق مؤمنان، علما و روحانیان به تحصیل علم روی آورده اند، می توان به آیت الله زین الدین عاملی (معروف به شهید ثانی)، علامه شیخ محمد قوامی (معروف به ملاصدرا)، علامه ملا محسن فیض کاشانی، علامه وحید بهبهانی، ملاهادی سبزواری، آیت الله العظمی سید محمد حسن حسینی (میرزای شیرازی)، آیت الله ملا حبیب الله شریف کاشانی، آیت الله العظمی سید محسن حکیم، آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم)، آیت الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی، آیت الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی، حضرت آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی، آیت الله سید احمد خوانساری، آیت الله سید جواد خامنه ای (پدر بزرگوار رهبر انقلاب اسلامی)، آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی، امام خمینی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، آیت الله سید اسدالله مدنی، آیت الله سید مرتضی حسینی مرعشی نجفی، آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبایی (برادر علامه طباطبایی)، آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، آیت الله شیخ حسین غفاری، استاد محمد ابراهیم آیتی، شهید سید مجتبی نواب صفوی، آیت الله سید مهدی یربری، آیت الله سید عباس خاتم یزدی، علامه شهید آیت الله سید محمد باقر صدر و... اشاره کرد.^{۲۱}

بی گمان وظیفه دولت اسلامی ایجاد بستری لازم، از ترک تحصیل فرزندان یتیم جلوگیری به عمل آورده و با پشتیبانی مادی و معنوی و ارائه برنامه های آموزشی و پرورشی ویژه،

**بی گمان
وظیفه دولت
اسلامی ایجاد بستری می کند تا
با ایجاد بسترهای لازم، از ترک
تحصیل فرزندان یتیم جلوگیری به
عمل آورده و با پشتیبانی مادی و
معنوی و ارائه برنامه های آموزشی
و پرورشی ویژه، موجب شکوفا
شدن استعداد های آنان
شود.**

**خوشبختانه
مدتی است که سنت
حسنه «اکرام ایتام» در
کشورمان رو به گسترش است و
به همگان این توانایی را می دهد تا
در صورت عدم دسترسی به یتیمانی که
بتوانند دستی بر سرشان کشیده و پدران
و مادران لطف و محبت خود را نشان
کنند، در این طرح شرکت نموده و از
برکات دنیوی و اخروی حمایت از
ایتام بهره مند گردند.**



یادآوری
این مهم ضروری
است که برای حمایت
مادی و معنوی از یتام،
یتیمان اقوام و نزدیکان و
همسایگان در اولویت هستند و
این وظیفه مهم به بهانه برخی
اختلافات بین خانواده‌ها
برطرف نمی‌شود.

به حال خود واگذاشته شوند و لازم است با حمایت مادی و معنوی، به خصوص در زمینه تحصیل، از ضایع شدن آنان جلوگیری شود. سؤال مهم و قابل تأمل آنکه، آیا آیات و روایات پرشمار در باره یتیمان، مربوط به ایتام هموطن ما است یا ایتام مسلمان سایر کشورها را نیز در برمی‌گیرد؟ آیا افزایش روز افزون یتیمان کشورهایی همچون عراق، افغانستان، پاکستان، یمن و... که به واسطه جنگ‌های تحمیل شده از طرف استکبار جهانی خانواده‌های خود را از دست می‌دهند، هیچ‌گونه مسئولیتی را برای ما به وجود نمی‌آورد؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. حسین بن محمد راغب أصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۸۸۹؛ شیخ طوسی، التهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۸.
۲. نساء: ۳۶-۳۷.
۳. نساء: ۱۰-اسراء: ۳۴.
۴. نساء: ۶.
۵. فجر: ۱۷-ضحی: ۹.
۶. برگرفته از ترجمه خسرو باقری، روان شناسی کودکان محروم از پدر، ص ۱۰.
۷. همان، ص ۴۷.
۸. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۲۶۵.
۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (انتشارات الإسلامية)، ج ۲، ص ۷۴.
۱۰. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۹۴.
۱۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۷.
۱۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۲، ص ۷۵.
۱۳. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علی حرانی (ابن شعبه)، ص ۱۴۱؛ نهج البلاغه، نامه ۵.
۱۴. حضرت علی علیه السلام در آخرین وصیت‌هایش پس از ضربت خوردن می‌فرماید: «در باره یتیمان خدا را (در نظر بگیرد)، نکند آنان گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).
۱۵. کشف: ۸۲.
۱۶. پیامبر گرامی اسلام با نشان دادن دو انگشت سیاه خود فرمود: «من و آن کسی که سرپرستی یتیمی را بپذیرد، در بهشت بسان این دو انگشت در کنار یکدیگر خواهیم بود». (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۴۰).
۱۷. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۶۷.
۱۸. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸.
۱۹. ماعون: ۱-۲.
۲۰. ر. ک. محمد مهدی فجر، همنشینان پیامبر ۹.
۲۱. ر. ک. محمد مهدی فجر، یتیمان سرافراز.
۲۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

سؤال
مهم و قابل تأمل
آنکه، آیا آیات و روایات
پرشمار در باره یتیمان، مربوط به
ایتام هموطن ما است یا ایتام مسلمان
سایر کشورها را نیز در برمی‌گیرد؟ آیا افزایش
روز افزون یتیمان کشورهایی همچون عراق،
افغانستان، پاکستان، یمن و... که به واسطه
جنگ‌های تحمیل شده از طرف استکبار
جهانی خانواده‌های خود را از دست
می‌دهند، هیچ‌گونه مسئولیتی را برای
ما به وجود نمی‌آورد؟

موجب شکوفا شدن استعدادهای آنان شود؛ چرا که رشد و پرورش ایتام، آینده آنها و جامعه را تضمین خواهد کرد و در مقابل، عدم توجه به ترک تحصیل این فرزندان - که بیشتر به خاطر مشکلات معیشتی پس از درگذشت نان آور خانواده می‌باشد - نه تنها آینده فردی و اجتماعی آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، بلکه اثرات ویرانگر آن، جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. همه آحاد جامعه اسلامی وظیفه دارند با همکاری نهادهای حمایتی مثل کمیته امداد، سازمان بهزیستی و مراکز خیریه، این فرزندان را مورد حمایت خویش قرار دهند و نه تنها مانع ترک تحصیل آنان شوند، بلکه زمینه تحصیل در مدارج عالیه این گروه را همانند فرزندان خویش بر عهده گیرند. حمایت تحصیلی از فرزندان یتیم، تشویق این‌گونه دانش‌آموزان که با سختی

بسیار به تحصیل ادامه می‌دهند، پشتیبانی از مدرسی که در جهت تقویت بنیه علمی این فرزندان تلاش می‌کنند، جلوگیری از ترک تحصیل آنان و... از جمله اقداماتی است که مردم و مسئولان به آن موظف‌اند.

یادآوری این مهم ضروری است که برای حمایت مادی و معنوی از ایتام، یتیمان اقوام و نزدیکان و همسایگان در اولویت هستند و این وظیفه مهم به بهانه برخی اختلافات بین خانواده‌ها برطرف نمی‌شود.

عدم تعهد مردم و مسئولین به این مسئله مهم اجتماعی، افزون بر اینکه چنین دانش‌آموزانی را از تحصیل باز می‌دارد، مدرسی را که با هدف تأمین نیازهای تحصیلی این عزیزان راه‌اندازی شده، با مشکل مواجه می‌سازد؛ چنان که یکی از مدارس شبانه‌روزی که از میان دانش‌آموزان مستعد و محروم به خصوص یتیم ثبت‌نام می‌کرد و علاوه بر به‌کارگیری معلمین باتجربه در جهت پرورش معنوی این عزیزان تلاش می‌نمود، پس از ۱۸ سال تعطیل شد. بر اساس بررسی‌ها، اگر این مدرسه شبانه‌روزی تشکیل نمی‌شد، بیش از ۵۰ درصد فارغ التحصیلان ابتدایی، ترک تحصیل می‌کردند، در حالی که بیشتر آنان به تحصیل خود در این مدرسه ادامه داده‌اند. همگان این وصیت امیرمؤمنان علیه السلام را به‌خاطر داشته باشیم که می‌فرماید:

«اللّٰهُ فِی الْاٰیٰتِمْ فَلَائِعُوْا اَقْوَاهُمْ وَ لَا تَیْبِعُوْا بِحَضْرَتِکُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ یَقُوْلُ مَنْ عَالَ یَتِیْمًا حَتّٰی یَسْتَعْنِیْ اَوْ جَبَّ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذٰلِکَ الْجَنَّةُ»^{۲۱} «خدا را خدا رادر باره یتیمان در نظر بگیرید. آنها را گاهی سیر و گاهی گرسنه نگذارید، و نکند با حضور شما ضایع شوند. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هرکس یتیمی را سرپرستی کند تا به بی‌نیازی برسد، به‌خاطر این عمل، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند».

به نظر می‌رسد جمله «لَا تَیْبِعُوْا بِحَضْرَتِکُمْ؛ نکند با حضور شما ضایع شوند» اشاره به مطلب بسیار مهمی است و آن اینکه مسلمانان نباید اجازه دهند چنین سرمایه‌هایی



تربیت جنسی حساس ترین و دشوارترین اقسام نگاه داشتن فرزندان از آسبیهای جنسی و مصون هنگام ازدواج، از وظایف مهم و خطیر والدین در این راستا است.

سارا خدری*

تربیت جنسی فرزندان

و تجربیات فردی است. بلوغ با ازدیاد هورمونها و ظهور آن آغاز می شود و غالباً با رشد سریع قد و وزن همراه بوده و از لحاظ شدت، مدت و سن شروع، هر فردی با فرد دیگر متفاوت است. با اینکه در توالی رشد، تفاوت های فردی دیده می شود، ولی در رشد جسمانی دوران بلوغ، پیشرفت منظمی وجود دارد. بلوغ جنسی در اکثر پسران بین ۱۱-۱۵ و در دختران ۹-۱۴ سالگی است.

رشد جنسی از دوران کودکی

برخی رفتارهای کودکان همچون میل به بوسیدن، کنجکاوی در نحوه معاشرت والدین، لمس اعضای بدن، پرسشهایی درباره مسائل جنسی و... نمایانگر این مطلب است که کودکان تا قبل از سن دوازده سالگی، بهره ای از گزینه جنسی دارند. امام علی علیه السلام می فرماید: «إذا أتت علی الجارية ست سنین لم یجزأ یقبلها رجل لیس هی بمحرم له و لا یضمها إلیه»؛ هنگامی که دختر به شش سالگی رسید، جایز نیست که او را مرد نامحرمی ببوسد و یا او را فشار دهد. (طوسی،

بی تفاوتی والدین نسبت به تربیت جنسی فرزند خود و کم اهمیت پنداشتن آن، می تواند یکی از عوامل مهم بلوغ زودرس در کودک باشد.

مفهوم شناسی تربیت جنسی

«تربیت» واژه ای عربی از ریشه «ربو» به معنای زیاد شدن و رشد و نمودن است. (ابن منظور، ۱۴۰۷: ۱۴/۳۰۴)

از دیدگاه اسلام، تربیت جنسی، یعنی فراهم سازی زمینه های رشد و پرورش گزینه جنسی به گونه ای که هم «عفت جنسی» حاصل شود و هم «سلامت جنسی». (ری شهری، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

مفهوم شناسی بلوغ جنسی

بلوغ از «بلغ» در لغت به معنای رسیدن به انتهای مقصد است. (قرشی، ۱۳۸۷: ۲۲۸/۱) اما در اصطلاح عرف و شرع، وقتی علائم بلوغ در بچه پیدا شد و تکلیف بر عهده اش آمد، می گویند بالغ شده است. (طریحی، ۱۴۱۴: ۷/۵)

بر اساس تحقیقات انجام شده، بلوغ جنسی تحت تأثیر عواملی همچون مسائل گوناگون اجتماعی و فرهنگی، حوادث زندگی، رشد عقلی

* . کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید.

می‌شود دیگری با او آمیزش کند، اقامت در بهشت زرین را ممنوع ساخته است. (طبرسی، ۱۴۱۴: ۲۳۸)

بلوغ زودرس

بررسی‌های علمی ثابت نموده، از سنین ۳-۵ سالگی، بخشی از نیروی کودک متوجه امور جنسی می‌شود که هدفش سردرآوردن از روابط آمیزشی در نزد دیگران است. از سنین ۱۰-۱۲ سالگی گستره کنجکاوی‌ها وسیع‌تر شده، با پرسشهایی از دیگران در این زمینه به جست و جو و کنکاش می‌پردازد. (قائمی، ۱۳۶۹: ۸۳)

بی تفاوتی والدین نسبت به تربیت جنسی فرزند خود و کم اهمیت پنداشتن آن، می‌تواند یکی از عوامل مهم بلوغ زودرس در کودک باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «والذی نفسی بیده لو أنّ رجلاً عشی امرأته و فی البیت صبّی مُستفیظ بَراهما و یسمَعُ کَلاهما و نفسُهُما ما أفلَحَ أبداً إذا کانَ غَلامًا کانَ زانیًا أو جَارِیةً کانت زانیةً»؛ قسم به آن که جانم در دست اوست، اگر مردی با همسرش همبستر شود، در حالی که در آن اتاق کودکی بیدار باشد و آنها را ببیند و صدا و نفسشان را بشنود، آن کودک ابدًا رستگار نمی‌شود. اگر پسر یا دختر باشد، زناکار می‌شود. (جرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۲/۲۰)

عواقب بلوغ زودرس

اگر غریزه جنسی زودتر از زمان خود بیدار شود و فرزند به بلوغ زودرس مبتلا شود، عوارضی دارد که عبارتند از:

- تمایل جنسی فوق‌العاده زیاد و ارضای آن از طریق خودارضایی، همجنس بازی، استمناء و...
- عدم تعادل جریان‌ات عصبی، خشونت، پریشانی و اختلالات رفتاری؛
- سستی در امور تحصیلی و عدم رشد و ترقی علمی و شغلی؛
- سرد مزاجی و ناتوانی در روابط زناشویی با همسر خود در آینده؛
- معاشرت ناصحیح و نامشروع؛

انحراف جنسی

ارضای غریزه جنسی از طریق نامشروع و غیر از مسیر طبیعی که خداوند خلقتش را بر آن نهاده است، «انحراف جنسی» نامیده می‌شود که اقسامی دارد:

همجنس بازی

«همجنس بازی» به این معناست که انسان میل جنسی خود را با انسان دیگری از جنس خود ارضا کند. این قسم از انحراف جنسی به دو نوع تقسیم می‌شود:

لواط

به ارتباط دو جنس مذکر با هم «لواط» می‌گویند. در قرآن حدود ده بار از لواط به عنوان گناهی که قوم لوط مرتکب شدند و قبل از ایشان سابقه نداشته، یاد شده است:

«أَنتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تُأْتُونَ فِی نَادِیکُمُ الْمُنْکَرِ»؛ عنکبوت/ ۲۹
آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس‌تان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حَرَّمَ اللهُ عَلَی کُلِّ ذِی دُبُرٍ مُسْتَنْکِحٍ، الْجُلُوسَ عَلَی إِسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ»؛ خدا برای هر مردی که حاضر

مساحقه

«مساحقه» عبارت است از ارضای میل جنسی جنس مؤنث با همجنس خود. ممکن است به صورت‌های مختلفی همچون تماس با بدن همجنس مؤنث، در آغوش کشیدن و یا مباشرت باشد. (ثابت، ۱۳۴۵: ۱۴۴-۱۴۵)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حَدَّ الزَّنا إِذَا کَانَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یُؤْتِی بَیْهً قَدْ البِسنَ مُقَطَّعاتٍ مِنْ نَارٍ وَ قِنَعٍ بِمَقانِعٍ مِنْ نارٍ وَ سرولنَ مِنَ النارِ وَ ادْخَلَ فِی أَجوافِهنَّ إلی رُؤُسِهنَّ أعمدةٌ مِنْ نارٍ وَ قَذَفَ بَیْهً فِی النارِ، أَتَیْها المَراةُ إِنْ أَوَّلَ مَنْ عَمِلَ هَذَا العَمَلَ قوم لوط فاستغنی الرجال بالرجال فبقی النساء بغیر رجال ففعلن کما فعل رجالهن»؛ حد آن (مساحقه)، حد زناست. وقتی قیامت می‌شود، مساحقه‌کننده‌ها را می‌آورند و لباس‌ها، مقنعه‌ها و شلوارهایی از آتش بر آنان می‌پوشانند و میله‌های آتشین - به آنها فرو می‌کنند - آنها را به جهنم می‌اندازند. ای زن! اولین باری که این عمل انجام گرفت، از سوی قوم لوط بود که مردان نیاز خود را با مردان برطرف می‌کردند. زنان چون بدون مرد ماندند، آنها هم همان کار مردان را با خود انجام دادند. (کلینی، ۱۳۹۱: ۵/۵۵۲)

استمناء و استشهاء (خودارضایی)

«استمناء» از «منی» به معنای طلب کردن منی است. یعنی مرد کاری با خودش کند که منی از او خارج شود. به عبارت دیگر، «استمناء» تحریک ناحیه تناسلی برای رسیدن به ارضای جنسی می‌باشد. (ثابت، ۱۳۴۵: ۱۵۵)

«استشهاء» از «شهو» به معنای طلب کردن شهوت است. زن کاری با خودش می‌کند که شهوتش ارضا شود. این نوع خودارضایی به وسیله تحریک قسمت‌های شهوانی بدن انجام می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِثمَ عظیم قد نهی الله تعالی عنه فی کتابه و فاعله کناکح نفسه و لو علمت بمن یفعله ما أکلت معه قول الله: «فمن ابغی ورائ ذلک فأولئک هم العادون» و هو مما وراء ذلک»؛ «استمناء»، گناه بزرگی است که خدای تعالی در قرآن از آن نهی کرده است. انجام دهنده این گناه، همانند کسی است که با خودش آمیزش می‌کند. اگر بدانم کسی این کار را می‌کند، هرگز با او غذا نمی‌خورم ... این سخن خداوند که می‌فرماید: «پس هر که فراتر از ازدواج زن و مرد، رفتار جنسی انجام دهد، پس اینان، تجاوزگران حدود الهی‌اند» و این عمل، از مصادیق فراتر از ازدواج است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/۳۰)

عوارض خودارضایی

- احساس گناه، ضعف اراده، کم حوصلگی، بی‌اشتهایی و احساس اکراه و تنفر از خویش؛
- ترس از کوری و عقیم شدن و ناتوانی جنسی؛
- احساس خستگی مفرط و خواب‌آلودگی؛
- کم‌خونی و عدم لذت از روابط زناشویی؛
- حساسیت و ضعف مراکز عصبی؛
- پیدایش پزمردگی و رنگ پریدگی و ضعف اعتماد به

نفس؛

- خطر از بین رفتن پرده بکارت دختران در اثر دست کاری زیاد و بی

در
برخی خانواده‌ها
با تصور محرم بودن
اعضا، مادر در برابر فرزندان
خود و برادر و خواهر در مقابل
هم با پوشش نامناسب و تحریک
کننده ظاهر می‌شوند و از این
مسئله غافل هستند که غریزه
جنسی محرم و نا محرم
نمی‌شناسد.

مثل خوابیدن در اتاقی که بچه‌های میز می‌خوابند، تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند، و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۶۵۵۶۴/۱۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «ایاکم و ان یجامع الرجل امرأته و الصبی فی المهد یَنظُرُ الیهما»؛ مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد، آمیزش جنسی کنید. مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۵/۱۰۳

جدا سازی بستر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «الضبی والصبی، والصبی والصبیة، والصبیة والصبیة، یفرق بینهم فی المضاجع لعشر سنین»؛ بسترهای پسر و پسر، و پسر و دختر، و دختر و دختر را از سن ده سالگی از هم جدا کنید. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۲/۱۵)

«روی أنه یفرق بین الصبیان فی المضاجع لست سنین»؛ از پیامبر اسلام روایت شده که کودکان وقتی به شش سالگی رسیدند بسترهایشان را از هم جدا کنید. (طبرسی، ۱۴۱۴: ۱۱۶)

در حدیثی از امام باقر علیه السلام در رابطه با جدا بودن بستر زنان از بچه‌ها نقل شده: «یُفَرَّقُ بَیْنَ الْغُلَّامِ وَالنِّسَاءِ فِی الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سَنَیْنٍ»؛ پسران وقتی به سن ده سالگی رسیدند، بسترشان را از زنان جدا کنید. (طبرسی، ۱۴۱۴: ۲۲۳)

نکته قابل ذکر این است که اگر والدین بخواهند مراقبت بیشتری در این زمینه داشته باشند، می‌توانند بستر فرزندان خود را از شش سالگی جدا کنند. در همین راستا امام صادق علیه السلام در حدیثی از خوابیدن دختر یا پسر یا پسر با مادرش و یا دو زن یا دو مرد زیر یک رواندا و در یک رختخواب نهی کرده، می‌فرماید:

«لَا یَنَامُ الرَّجُلَانِ فِی لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ یَضْطُرَّ فِینَا مَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِی إِزَارِهِ وَ یَكُونُ لِلْحَافِ بَعْدَ وَاحِدٍ، وَ الْمَرَأَتَانِ جَمِيعًا كَذَلِكَ، وَ لَا تَنَامُ ابْنَةُ الرَّجُلِ مَعَهُ فِی لِحَافِهِ وَ لَا أُمُّهُ»؛ دو مرد، در زیر یک لحاف نباید بخوابند، مگر آنکه ضرورت باشد و در آنجا جز یک لحاف، بیشتر نباشد. دو زن نیز نباید در زیر یک لحاف بخوابند. همچنین دختر مرد نباید با او یا مادرش در زیر یک لحاف بخوابند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴۷/۲۰)

مراقبت در چگونگی خوابیدن

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا یَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى وَجْهِهِ، وَ مَنْ رَأَیْتُمُوهُ نَائِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَأَنْبِهُوهُ وَ لَا تَدْعُوهُ»؛ مرد نباید به رو بخوابد، اگر کسی را دیدید که به رو خوابیده او را بیدار کنید و در آن حال رهایش نکنید. (ری شهری، ۱۳۶۲: ۵۰۰/۱)

در آغوش کشیدن و بوسیدن کودک

محارم و افراد غیر هم جنس بدون قصد لذت، می‌توانند یکدیگر را ببوسند. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حدود بوسیدن محارم می‌فرماید: «إِذَا قَبَلَ أَحَدُکُمْ ذَاتَ مُحَرَّمٍ قَدْ خَاضَتْ - أَخْتَهُ أَوْ عَمَّتِهِ أَوْ خَالَتِهِ. فَلِیَقْبَلَ بَیْنَ عَیْنِهَا وَ لَیْکَفَ عَنْ خَدَّهَا وَ عَنْ فِیْهَا»؛ زمانی که یکی از شما خواست محرمی را که بالغ شده و حیض دیده است - خواهر یا عمه یا خاله - ببوسد، باید بین دو چشم و سراو را ببوسد و باید از بوسیدن گونه و دهان او خودداری نماید. (ری شهری، ۱۳۶۲: ۳۲/۸)

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَیْسَ الْقَبْلَةُ عَلَى الْقَمِّ»؛ بوسیدن و آغوش دادن به کودکان، سبب تحریک فرزندان می‌گردد.

والدین در پاسخ

به مسائل جنسی کودک خود
باید به اصولی توجه داشته باشند که عبارتند از:

- در پاسخگویی به پرسشهای جنسی کودکان، صراحت و شفافیت، تا حدی باشد که ابهامهای ذهنی آنها رفع شود.
- پاسخ‌ها نباید به هیچ وجه، تحریک کننده باشد.
- در مواردی که یکی از والدین، توانایی پاسخگویی بهتری دارد، کودک به او ارجاع داده شود.
- حجب و حیا باید رعایت شود و در پاسخگویی، از پرده‌ری اجتناب گردد.
- از برخورد هیجانی یا نفرت انگیز با کودک، دوری شود.

نظمی قاعدگی در دختران و موارد بسیار دیگر؛

پیشگیری از زمینه‌های انحراف جنسی

پوشش مناسب والدین در منزل

در برخی خانواده‌ها با تصور محرم بودن اعضا، مادر در برابر فرزندان خود و برادر و خواهر در مقابل هم با پوشش نامناسب و تحریک کننده ظاهر می‌شوند و از این مسئله غافل هستند که گزینه جنسی محرم و نامحرم نمی‌شناسد. ظاهر شدن مادر با لباس تنگ و چسبان و نیمه عریان در محیط خانه در حالی که فرزندان نظاره گر هستند، گزینه جنسی را در کودک یا نوجوان یا جوان مجرد تحریک می‌کند و به دنبال ارضای خود از مسیر انحرافی (زنا، همجنس بازی، خودارضایی) می‌روند. بنابراین والدین، خصوصاً مادران باید مواضع تحریک کننده بدن خود را بیوشانند. نکته قابل توجه این است که مسئله آرایش زن و شوهر برای یکدیگر امری لازم است و منافاتی با مقوله مورد بحث ندارد. براساس روایات، یکی از عواملی که بر عفت زن و شوهر می‌افزاید آراستگی و پاکیزگی طرفین است. اما در خانواده‌ای که فرزند ممیز وجود دارد، باید این آراستن به حداقل برسد و حتی الامکان دور از چشمان آنها و در خلوت خودشان انجام شود.

آموزش به فرزندان جهت ورود به اتاق والدین

از آنجاکه در طول شبانه روز والدین اوقات را با هم خلوت می‌کنند و نحوه پوشش آنها در این مواقع متفاوت است، به سبب اینکه وضعیت خاص والدین ذهن فرزند را درگیر نکند و به سوی رفتارهای جنسی کشانده نشود، خداوند دستور داده است والدین به فرزندان نابالغ خود آموزش دهند در این اوقات هنگام ورود به اتاق والدین، اجازه بگیرند:

«شما ای کسانی که ایمان دارید، باید به کسانی که شما مالک آنان شده‌اید و کسانی که هنوز به عقل نرسیده‌اند دستور دهید، در شبانه روز سه وقت از شما اجازه ورود بگیرند: یکی پیش از نماز صبح و دوم هنگام نیمروز که جامه‌های خویش از تن در می‌آورید و سوم بعد از نماز شبانه‌گاه که این سه هنگام، هنگام خلوت شما است و پس از آن می‌توانند بدون اجازه وارد شوند و گناهی بر شما و ایشان نیست که هنگام تحرک و برخورد با یکدیگر است، خدا این چنین آیه‌ها را برای شما بیان می‌کند که خدا دانا و فرزانه است. و چون کودکان تا به عقل رسند باید اجازه دخول بگیرند، چنان که نام بردگان، قبل از ایشان (و یا آنان که زودتر از ایشان به حد رشد رسیدند) اجازه می‌گرفتند.» نور/ ۵۹۵۸

همچنین والدین باید از کارهایی که سبب تحریک فرزندان می‌گردد.



إِلَّا لِلزَّوْجَةِ وَالْوَلَدِ الصَّغِيرِ؛ بوسه بر لب، جز بر لب همسر و فرزند خردسال، جایز نیست. (کلینی، ۱۳۹۱: ۱۸۶/۲)

اما افراد نامحرم و غیر هم جنس اجازه ندارند پس از سن معینی کودک را ببوسند. امام صادق علیه السلام میفرماید: «إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْحُرَّةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقِيلَهَا»؛ (کلینی، ۱۳۹۱: ۵/۵۳۳) وقتی دختر به شش سالگی رسید، برای تو شایسته نیست که او را ببوسی. پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید: «إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقِيلَهَا، وَالْعَلَامُ لَا يُقَبِّلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَاوَزَ سَبْعَ سِنِينَ»؛ وقتی دختر بچه‌ای به شش سالگی رسید، جایز نیست که پسر بچه او را ببوسد و هنگامی که پسر از سن هفت سالگی گذشت، جایز نیست که زن (نامحرم) او را ببوسد. (طبرسی، ۱۴۱۴: ۴۷۹/۱)

در آغوش کشیدن و روی پا نشاندن کودک نیز از مواردی است که موجب تحریک جنسی می‌شود. در این باره امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَتَتْ عَلَى الْجَارِيَةِ سِتَّ سِنِينَ لَمْ يَجْزَأَنْ يُجْزَأَنَّ يَقْبِلَهَا رَجُلٌ لَيْسَ هِيَ بِمَحْرَمٍ لَهُ وَلَا يُضَمُّهَا إِلَيْهِ»؛ هنگامی که دختر به شش سالگی رسید، جایز نیست که او را مرد نامحرمی ببوسد و یا او را در آغوش کشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۳۱)

همچنین روایت است که اگر دختر شش ساله شد، مرد نامحرم نباید او را روی پای خود بنشاند. (کلینی، ۱۳۹۱: ۵/۴۶۱)

تقویت مبانی دینی و اخلاقی

حضرت علی علیه السلام در مورد بهترین سن برای آموزشهای دینی خطاب به فرزند بزرگوارش می‌فرماید: «وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدِيمٍ ... وَأَنْتَ مَقْبَلُ الْعُمُرِ ... ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ»؛ و برادب آموختن تو همت گماشتم ... در حالی که کودک ... و دارای نیتی سالم و نفسی پاک بودی. (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۲۵۰)

طبق فرمایش حضرت، نخستین آموزشها از دوران کودکی آغاز می‌شود؛ زیرا قلب کودک همچون زمین خالی است که هر بذری در آن ریخته شود، رشد خواهد کرد. حیا از جمله قوای دافعه است که موجب دفع کششهای جاذب جنسی می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ اللَّبِيحِ»؛ حیا مانع کار زشت می‌شود. (ری شهری، ۱۳۶۲: ۷۲۱/۱) و حضرت در جای دیگر، عفت و پاکدامنی را به اندازه شرم و حیا میداند. (ری شهری، ۱۳۶۲: ۷۱۷/۱)

جلوگیری از بازیهای جنسی و بازی کردن با آلت تناسلی در کودکان

بازیهای جنسی و بازی با آلت تناسلی در کودکان صرفاً نوعی کنجکاوی برای شناخت اعضای بدنشان است که حتی از نوپایی وجود دارد. این مقوله در سنین بین ۳ تا ۸ سالگی بیشتر جنبه شناختی دارد و ناهنجاری جنسی محسوب نمی‌شود. یکی از علل این تجسسها و بازیهای جنسی، عدم دقت والدین در روابط زناشویی است که مشاهده آن از سوی کودک سبب برانگیخته شدن حس جستجوگرانه‌اش می‌شود و به سوی بازیهای جنسی مانند دکتر بازی، خاله بازی و دست کاری کردن آلت تناسلی سوق داده می‌شود. والدین باید به نرمی و بدون هیچ خشونت یا نگاه ضد اخلاقی با این رفتار برخورد نمایند و کنجکاوی فرزند خود را از طریق منطقی و معقول حل و از تکرار این اعمال توسط کودک جلوگیری کنند. در این باره آنان باید خصوصی بودن اعضای بدن و پوشاندن آن از دیگران را به فرزند آموزش بدهند. «مراقبت از دوستیها و بازی های کودکان و جلوگیری از بازیهای جنسی آنها و همچنین ممانعت از خلوت کردن کودکان به مدت طولانی و دوران چشم والدین»، (فقیهی،

ماهواره

از زمره رسانه‌هایی

محسوب می‌شود که امروزه در جامعه ما بسیار مورد استقبال واقع شده و با توجیهات سطحی مثل بالا بردن اطلاعات علمی و خبری وارد خانه‌ها شده است. آمار طلاق، قتل، روابط نامشروع و بلوغ زود رس، برای نشان دادن ضرر و قدرت تخریبی آن کافی است.

۱۳۸۷: ۱۲۸) از دیگر اقداماتی است که والدین لازم است در پیشگیری از انحراف جنسی فرزند در این مسئله انجام دهند.

پاسخ دادن به پرسش های جنسی کودکان

والدین در پاسخ به مسائل جنسی کودک خود باید به اصولی توجه داشته باشند که عبارتند از:

- در پاسخگویی به پرسشهای جنسی کودکان، صراحت و شفافیت، تا حدی باشد که ابهام‌های ذهنی آنها رفع شود.
- پاسخ ها نباید به هیچ وجه، تحریک کننده باشد.

- در مواردی که یکی از والدین، توانایی پاسخگویی بهتری دارد، کودک به او ارجاع داده شود.
- حجب و حیا باید رعایت شود و در پاسخگویی، از پرده‌ری

اجتناب گردد.

- از برخورد هیجانی یا نفرت انگیز با کودک، دوری شود. (فقیهی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

نقش رسانه‌ها و فضاهای مجازی در تحریک قوای جنسی

رسانه‌هایی نظیر اینترنت، ماهواره، موسیقی و موبایل نقش انکار ناپذیری در جهت دهی افکار و عقاید انسان دارد. اینترنت از فضاهای مجازی است که کاربر خود را در معرض انبوهی از اطلاعات قرار می‌دهد. ماهواره از زمره رسانه‌هایی محسوب می‌شود که امروزه در جامعه ما بسیار مورد استقبال واقع شده و با توجیهات سطحی مثل بالا بردن اطلاعات علمی و خبری وارد خانه‌ها شده است. آمار طلاق، قتل، روابط نامشروع و بلوغ زود رس، برای نشان دادن ضرر و قدرت تخریبی آن کافی است. برنامه‌های تبلیغی که زنان با بدن نیمه عریان در آنها ایفای نقش می‌کنند و فیلم‌ها و سریال‌هایی که بدون هیچ پرده پوشی مسائل جنسی را در قالب‌های گفتاری و نمایشی به تصویر می‌کشند و همچنین موسیقی‌ها و آهنگهایی که حرفهای زشت و رکیکی که حکایت از روابط جنسی دارد، در کودکان و نوجوانان و چه بسا جوانان مجردی را که نظاره گر این گونه صحنه‌ها و شنوای موسیقی‌ها هستند، به تدریج میل جنسی را در درونشان تحریک می‌کند و در تلاش جهت ارضای آن برمی‌آیند. و گاهی اوقات مسیری غیر از خودارضایی، همجنس بازی یا زنا را برمی‌گزینند. تمایل شدید جنسی ذهن فرزند را ممکن است به سوی محارم خود همچون مادر و خواهر نیز بکشانند که عوارض و عواقب آن بر کسی پوشیده نیست. نگاه - بر اساس فرمایش حضرت علی علیه السلام - دروازه قلب است. منشأ غالب چیزهایی که وارد قلب می‌شود و رفتار انسان متأثر از آن است، چشم می‌باشد. امام رضا علیه السلام در حدیثی، علت حرام بودن نگاه به موهای زنان را تحریک مردان می‌داند: «حَرَّمَ النَّظَرَ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْإِزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ»؛ نگاه به موهای زنان شوهردار و بدون شوهر حرام شده است، به سبب اینکه موجب تهییج مردان می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳/۶)

والدین باید تمام هم و غم خود را در این مورد به کار گیرند و تا حد ممکن فرزندان خود را از این صحنه‌ها و صداها دور نگه دارند. دادن آگاهی به فرزند در خصوص اثرات سوء این رسانه‌ها، عدم معاشرت با خانواده‌های بی بند و بار و جایگزین کردن خانواده‌هایی که اصول اخلاقی و دینی را در زندگی خود اجرا می‌کنند و تداوم ارتباط با آنان، انس بیشتر با قرآن و اهل بیت علیهم السلام و عملی کردن آموزه‌های این دو، از اهم عوامل پیشگیری از دچار شدن فرزندان به سوء رفتارهای جنسی است.

شاید یک روزه گارودی دیگر!

حُسنِت به اتفاق ملاحِت جهان گرفت...

واکاوی سبک زندگی اسلامی از منظر تازه مسلمان



اعتقادات دینی چنان درگ و پی آدمی ریشه دوانده اند که اساساً کندن و تهی شدن از آنها، تهی شدن از خویشتن آدمی است. هم داشته باشد، ادعا کرد اگر آدمی بنای بر تغییر با این وجود، چرا در گوشه و کنار دنیا، این همه با آدم‌هایی مواجه می‌شویم که از دین و اعتقادات دینی آبا و اجدادی خود کناره گرفته، اسلام را جایگزین دین خویش کرده‌اند؟ مگر در اسلام چه جاذبه‌ای هست که می‌تواند با چنین قدرتی دژ وجود انسان را تصاحب کرده، او را تا تغییر مهمترین شالوده وجودی خویش که دین وی باشد، پیش ببرد؟ در این نوشتارها سبک زندگی اسلامی را از دیدگاه تازه مسلمانان واکاوی می‌کنیم.

حسین سروقامت

قسمت چهارم

«اگر مانده بود، امروز با یک دانشمند روبرو بودیم. شاید یک روزه کارودی دیگر!»
این را یکی از دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه می گفت.... اما حیف که نماند.

موهای بور، ریش کم پشت و نرم!
پدر، تاجر از مسلمانان مراکش، مادر خانه دار از مسیحیان فرانسه؛
و او دورگه: مراکشی -فرانسوی.
فوق العاده منطقی، مستدل و وفادار؛
بی اندازه جویای حقیقت!

در چهار، پنج سطر مختصر، بهتر از این نمی توان او را معرفی کرد.
دو ساله بود که طعم جدایی پدر و مادر را چشید. سرگذشت غریبی داشت. مادر را که شناخت، با آموزه های مسیحیت آشنا شد و آنگاه که در سن هفده سالگی، با پدر به مراکش رفت، با مذهب شافعی آشنا و به این مذهب گرایش پیدا کرد.
اسلام به او عرضه شد و او چون پیچیدگی نداشت، ساده بود و بسیط، به راحتی آن را پذیرفت!
« ژروم ایمانوئل کورسل»، سرخوش از پذیرش دین جدید به فرانسه بازگشت و از آن پس لحظه ای از انجام واجبات خویش دست برنداشت.

در رفت و آمد به نماز جمعه اهل سنت پاریس، به یکی از سخنرانی های امام خمینی که به زبان فرانسه ترجمه شده بود، دست یافت و این خود چشمه جوشانی شد که ژروم بتواند با فرهنگ امام و انقلاب اسلامی ایران ارتباط برقرار کند.
دانشجویان ایرانی کانون پاریس صفا و صمیمیت وی را دیدند و او را مشتاقانه در میان خویش پذیرا شدند.
بی تردید پیوند ژروم با کانون نقطه عطفی در زندگی او بود.
خودش می گفت خانه دلگیرم می کند. بازگشت به خانه یعنی بازگشت به زندگی پیش از کانون!

زندگی معمولی که ملتهب از موزیک و موسیقی است؛ این مرا آزار می دهد. نمی خواهم به مادرم بی احترامی کنم، ولی او فکر می کند شاید با این کارها بتواند مرا به زندگی عادی برگرداند.
اینها همه یکی پس از دیگری رقم می خورد تا ژروم از ماجرای سربرآورد، بی حد شیرین و شنیدنی!
دیدهای بعضی چیزها تقدیر برخی آدمهاست؟
آن دعای کمیل اتفاقی نیز تقدیر ژروم بود. دعای کمیلی که روح او را مسخر کرد و سرنوشت او را کاملاً تغییر داد.
این ماجرا را از زبان یکی از دوستانش بشنوید:

«غروب پنجشنبه ای مرا دید که لباس پوشیده ام تا به کانون بروم. گفت: بسلامتی کجا؟ گفتم: دعای کمیل!
گفت دعای کمیل چیست؟ من هم می توانم بیایم؟ گفتم برای رفتن به مراسم دعا از کسی اجازه نمی گیرند. او آن شب با ما آمد. عربی را به واسطه پدری که مراکشی بود و عرب زبان، بخوبی می دانست.
تا آخر مجلس نشست. حال خوشی پیدا کرد. توسل آن شب او و اشک و انابه او برای ما که آبا و اجدادی مسلمان بودیم، دیدنی بود و جان فزا!

هفته بعد، ظهر پنجشنبه از راه رسید؛ با لباس مرتب و معطر...
گفتم: خیر است انشاء الله، عزم سفر داری؟ گفت نه، آمده ام برویم دعای کمیل!

من متحیر و مبهور نگاهش کردم: الان؟ هنوز تا شب فرصت زیاد است. گفت می دانم اما دلم برای دعای کمیل تنگ شده است.
بی تاب بود. این را همه ما فهمیده بودیم.»
هرکس از او می پرسید چه چیز تو را شیعه کرد؟ با صراحت پاسخ می داد دعای کمیل علی (علیه السلام).
بعد هم فاش و بی محابا گفت می خواهم نام «علی» را بر خود



بگذارم. گفتند ممکن است در پاریس روی این اسم حساسیت وجود داشته باشد. نام دیگری برای خود انتخاب کن. قدری فکر کرد و گفت: کمال!

ژروم ایمانوئل کورسل از آن روز با افتخار سربلند کرد و شد: «کمال کورسل».

اما کمال، هنوز نوجوان بود. هفده بهار بیشتر از عمرش نگذشته بود که چنین مراحل سخت و پیچیده ای را پشت سر گذاشت. مادر مسیحی او از اتفاقات رخ داده ابراز نگرانی می کرد. نگران اینکه بالاخره سرنوشت این بچه چه خواهد شد؟

گاهی که جمعی از دوستان کمال را می دید، بی رودربایستی به آنان می گفت شما فرزند مرا منحرف کردید. نه اینکه این را فقط به زبان برند. نه؛ اعتقاد قلبی اش همین بود.

تا بچه های کانون پاریس به این نتیجه رسیدند که این مادر یک بار باید از کانون دیدار نموده، دوستان و همراهان فرزندش را از نزدیک مشاهده کند.

مادر به کانون آمد. ژروم از او خواسته بود وقتی وارد کانون می شود، حجاب داشته باشد. مادرش هم رعایت کرد و روسری بر سر گذاشت.

کتابخانه را دید، فضای صمیمی و معنوی خاصی که بر کانون حاکم بود... و از همه مهمتر دوستانی که می شد به سر هریک از آنها قسم خورد.

نامطمئن آمد... مطمئن بازگشت!
آن از مادر؛ اما این پسر نیز در سال های آغازین گرایش به اسلام روزگار سختی را پشت سر گذاشت.

ماه رمضان که از راه می رسید، بی سحری روزه می گرفت. فکرمی کرد روزه باید رُتس آدمی را بکشد. دوستانش راهنمایی اش می کردند که همه کسانی که روزه می گیرند، سحری می خورند تا گرسنگی به آنها فشار نیاورد. بعدها متوجه شد که عبادت های اسلام سختی مطلق نیست، بلکه آمیزه ای از سختی و آسانی است.

گاهی نیمه شب بلند می شد، سجاده اش را پهن می کرد و نماز شب می خواند و با خدای خویش راز و نیاز می کرد. بعضی مواقع هم آهسته اشک می ریخت و گریه می کرد و به زبان فرانسه با پروردگارش سخن می گفت.

از این ماجراها قدری گذشت و هوای ایران به سر ژروم زد. در آن

فیض ابدی شهادت را چه شگفت و زیبا پیمود...
و من اکنون ایستاده ام در میانه یک میعادگاه، قطعه هجده گلزار
شهادت علی بن جعفر (علیه السلام) قم؛
درحالی که گوش جان سپرده ام به سرود خون... که او بلند و
بی مهلبا می خواند:
چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود
ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد
... بگذریم

همه آن ماجرا یک سو؛ این ماجرا یک سو!
قریب ۳۰ سال از شهادت کمال گذشته است. چه جذبه
نیرومندی است که بی وابستگی به زمان و مکان پدری را از پاریس تا
قم کشانده، تا بار دیگر با فرزند خویش... نه؛ با شهید خویش تجدید
پیمان کند؟

همه کنار در ورودی گلزار شهادت علی بن جعفر (علیه السلام)
ایستاده اند؛ در انتظار لحظه وصل پدر و پسر!
دختر جوانی با دسته گلی نزدیک می شود؛ آیا هنوز پدر شهید
نیامده است؟ انتظار در چشمانش موج می زند.

لب که می گشاید، راز و رمز این انتظار برملا می شود؛ ... من خود
دختر شهید هستم [پدر من نیز در راه همین آرمان جان داده است]
زمانی که این ماجرا را شنیدم، با خود گفتم به احترام پدر این شهید
والامقام باید خود را به اینجا برسانم.

پدر شهید از راه می رسد. همراه با نامادری که به نیابت از مادر آمده
است. مادر شهید کمال که قبل از شهادت وی در اثر تصادف از دنیا
رفته است. همان مادر مسیحی که روزگاری شهید در باره وی می گفت:
دوست داشتم مادرم مسلمان شود و با هم به قم بیاییم!
لحظه دیدار این پدر و پسر دیدنی است. اشک ها تاب نمی آورند و
بر گونه ها جاری می شوند.

دوستان کمال پیش می آیند. همان ها که با او در مدرسه حجتیه،
هم حجره بوده اند. همان ها که با او درس خوانده و حشر و نشر داشته
اند. تا به زعم خود سنگ صبور پدر شوند و بار غم از دوش او بردارند؛
«هرچند کمال روحی آرام و اندامی نحیف داشت، اما دلش به وسعت
دریا بود...»

پدر جان! باور کنید اغراق نمی کنیم. هیچ چیز در مسیر رسیدن به
حق و حقیقت جلودار این پسر نبود!
راست می گفتند و چه خوب بر زخم دل پدر مرهم می نهادند!
«شهادت کمال برایم افتخار است.»
پدر اینگونه آغاز به سخن نموده، جملاتی را بیان می کند که نشان
از اتحاد جان های اهل ایمان دارد.
جان گرگان و سگان هریک جداست
متحد جان های مردان خداست

کاری که فرزندم کرده، وظیفه ای بیش نبوده و من افتخار می کنم که
فرزندم درد دین داشت و در این راه جان خود را فدا کرد. [این نه فقط
خط مشی کمال من است]، که آزاد مردان جهان در هر کجا که ندای
آزادگی را بشنوند حضور پیدا می کنند...

فرزندم ارادت خاصی به امام خمینی (ره) داشت و به عشق آرمان ها و
ارزش هایی که امام به آنها معتقد بود، راهی ایران و جبهه های جنگ
شد. من نیز آرزو می کنم ایران بر دشمنان خود پیروز شود و انقلاب
اسلامی سراسر عالم را درنوردد.

اینکه می گویند شهید زنده است یعنی همین؛ ... که ما بعد از سالها به
اینجا بیاییم و من معتقدم که شهید ما را به اینجا کشانده است.
او سخن می گوید و من مات و مبهوت که خدایا این اکسیر محبت
چیست که سرشت آدمیان را چنین به هم پیوند می زند:
هیچ اکسیر به تأثیر محبت نرسد
کفر آوردم و در عشق تو ایمان کردم



روزگار او دبیرستانی بود و برای طلبه شدن و آموزش علوم حوزوی ایران
را انتخاب کرده بود.

دوستانش سعی کردند نظر او را عوض کنند. قبول نکرد که نکرد.
سفارت ایران در پاریس با وزارت امور خارجه و مدرسه حجتیه رایزنی
کرد و او در سال ۱۳۶۲ رسماً طلبه مدرسه حجتیه شد.

سالهای حضور وی در مدرسه حجتیه، سالهای رشد و بالندگی او
بود. ظرف شش ماه زبان فارسی را آموخت. نظم و انضباط وی سایر
طلاب را تحت تأثیر قرار داده بود و حساسیت و دقت فوق العاده وی
نسبت به آموزش علوم دینی؛

در کنار درس و بحث کتاب چهل حدیث امام خمینی (ره) و کتاب
مسأله حجاب شهید مطهری را به فرانسه ترجمه کرد.

عرق عجیبی نسبت به حضرت علی (علیه السلام) داشت.
می گفت مرا ابو حیدر صدا کنید. این رمز میان من و حضرت علی (علیه
السلام) است.

قدم به قدم چه اتفاقاتی که نیفتاد!
ژروم ایمانوئل کورسل شد کمال... کمال هم پیش رفت و شد
ابو حیدر؛

روزگار می گذشت و ابو حیدر روز به روز. بلکه ساعت به ساعت. خود
را بالا می کشید.

سکون در او راه نداشت. آنچه بود حرکت بود و جنبش و کوشش!
برای همین هم وقتی مارش عملیات مرصاد را نواختند، پا در یک
کفش کرد و گفت باید به جبهه بروم.

دوستانش در این سالها او را بخوبی شناخته بودند. حرف، حرف
خودش بود. اراده می کرد کاری انجام دهد، عزمش در انجام آن کار
جزم بود. فلک از عهده همت او بر نمی آمد.

وقتی گفت جبهه؛ همه می دانستند او کار خود را خواهد کرد.

مسئولان اعزام به دلایل امنیتی از ورود وی به جبهه ها خودداری
می کردند، اما او توانست با اصرار و پیگیری همراه با لشکر بدر عازم
جبهه شود؛

لشکر بدر و بسیجی فرانسوی و عملیات مرصاد!
و سرانجام کمال، در سال ۱۳۶۷ و در سن بیست و چهار سالگی،
درحالی که فقط یک هفته از عزیمت او به جبهه گذشته بود، مراتب
عالی عروج را طی کرد و رسید به قله شهادت؛

... و شد: «تنها شهید اروپایی دفاع مقدس!» و من مانده ام که
او فاصله از ژروم ایمانوئل تا کمال، از کمال تا ابو حیدر و از ابو حیدر تا

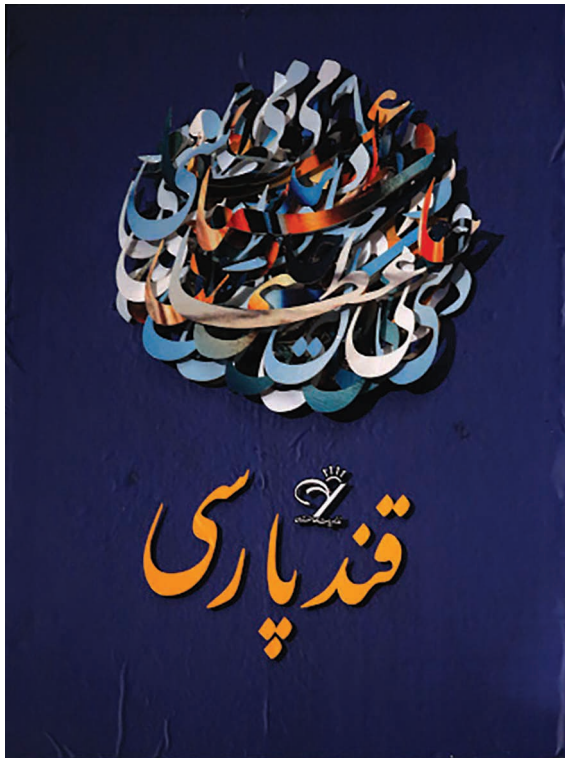


هزار راه زرفته!

■ حامد امیدوار

درآمد

داده، فرهنگ و باورهای خود را خویش را سامان هیچ تمدن بشری و یا مکتب و مرامی بدون دیالوگ بسط و توسعه نیافته، و در جامعه جاری و ساری نشده است. نظر است. این صفحه گام کوتاهی برای حرکت در این مسیر است... که گفته اند رسیدن به هر مقصد دور و درازی نیز با گامی با ما بمانید و دیدگاه هایتان را برای طرح در این صفحه با ما در میان بگذارید.



بس سرکه فتنه‌ی زبان است!

گاهی سروکار ما با یک جمله

است؛

اما همین یک جمله چه‌ها که با

انسان نمی‌کند!

بی سبب نیست که سخن را - آنگاه که از

دایره دهان خارج شد - به تیری همانند کرده اند که

از چله کمان پرتاب شده است... تیری که دیگر اختیار

آن دست انسان نیست!

امروز از یک مهندس نساجی سخن می‌گویم. کسی که

من در فرصتی اندک که در مسیر کوتاه یک پرواز فراهم شد، با او

گفت‌وگو کردم. اما همین مجال مختصر مانع آن نشد نکته‌ای را که

در لابلای سخنان او نهفته بود، بگیرم و در آن نیک ببندیشم.

همان روزهایی که حرف از تب کریمه کنگو در کشور مطرح بود و

نقشی که پزشکان در مهار این بیماری دارند. هر جا می‌رفتی، در این

باره چیزی می‌گفتی و نکته‌ای می‌شنفتی.

سری تکان داد و گفت: من هم قرار بود پزشک شوم، ولی یک

برخورد - شاید هم یک جمله - مسیر زندگی‌ام را عوض کرد. از مسیری

که به سختی رفته بودم، بازگشتم و سر در گرو کاری دیگر نهادم.

و راست می‌گفت. از پزشکی تا مهندسی نساجی فاصله بسیار است!

آنگاه تأملی کرد و گفت: در یک دانشگاه خوب در رشته پزشکی

قبول شدم و این رشته را نیز فوق‌العاده دوست داشتم.

از آغاز ورودم به دانشگاه شاید یک سال نگذشته بود. روزی قرار بود

همراه با یک تیم جراحی در اتاق عمل حضور یافته، گوشه‌ای از کار را

هم من بگیرم.

یادم هست پیرمردی را روی برانکارد آوردند. بنا بود من و پرستاری

دیگر مقدمات کار را فراهم کنیم تا تیم پزشکی برای جراحی بیاید.

پیرمرد بیهوش بود و حال خوشی نداشت. این از رنگ و رویش پیدا

بود.

پرستار گفت: برویم صبحانه بخوریم و برگردیم. گفتم: نکنند بمیرد؟

جواب داد: نترس، نمی‌میرد!

وی از من باتجربه‌تر و کارآزموده‌تر بود و من به او اعتماد کردم.

رفتیم و صبحانه خوردیم و برگشتیم. پیرمرد مرده بود. به همین

راحتی!

بهت زده رو به پرستار کردم و گفتم: مُرد... گفت از این پس زیاد از

این چیزها می‌بینی!

ماجرای گذشته. اعصابم به هم ریخته بود. جملات او بارها و بارها

در گوشم طنین می‌انداخت: نترس، نمی‌میرد! از این پس، زیاد از این

چیزها می‌بینی!

آیا من هم پزشک بی‌مسئولیتی خواهم شد؟ آیا بعدها با مرگ مردم

به همین راحتی کنار خواهم آمد؟ آیا لذت خوردن یک وعده صبحانه را

با جان بیماری معاوضه خواهم کرد؟

این سؤالات روزهای متمادی ذهن مرا درگیر کرد و در نهایت دیدم

من این کاره نیستم. دست از پزشکی و همه جذابیت‌های پیدا و پنهان

آن شُستم.

از آن روز تاکنون بارها با خود می‌گویم، آن پرستار با من چه کرد؟!

باور می‌کنید؟

فقط با یکی دو جمله حرف!

قندپاری: یادگار سرزمین مادری!

اگر روزگاری از ایران مهاجرت کرده و در نقطه‌ای بیرون این مملکت

زندگی کرده باشید، عمق سخن مرا به خوبی درمی‌یابید.

اگر مدتی جلای وطن نموده، دوره‌ای را در حسرت زندگی در

سرزمین مادری به سر برده باشید، به مفهوم این کلام پی می‌برید!

چه می‌خواهم بگویم؟

لایذ شنیده‌اید که ایرانیان دور از وطن برای تسلی خویشتن و

همچنین زدودن غبار از آئینه دل، هر یک یادگاری از سرزمین خویشتن

برمی‌دارند تا در روزهای غربت، التیام بخش آن جان جدا مانده از مام

وطن باشد.

اجازه دهید من هم در این مجال کوتاه یادی از استاد

خویش کنم که حق بزرگی بر گردن من دارد؛ استادی که پیش

از آنکه از درس او استفاده کنم، شیفته اخلاق او بودم و بیشتر

از آنکه مدرس دانشگاه باشد، معلم ارجمند و والای من بود.

اگر همچون من موی و محاسن خویش را در فضای علم و دانش سپید

کرده و عمری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی روزگار گذرانده

باشید، به خوبی می‌دانید که بخشی از آموزش‌های رایج ما به دوران

رژیم گذشته و سال‌های پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. من دانش

آموخته آن دورانم و در سال پنجاه و شش در کلاس ششم ریاضی درس

می‌خواندم.

خاطریم هست در آن روزگار برای گذران زندگی سه راه بیشتر

نداشتیم؛ یا باید کنکور سخت و دشوار زمان شاه را گذرانده، به دانشگاه

راه یابیم؛ یا تسلط کافی به یک زبان خارجی داشته، آزمون اعزام به

خارج بدهیم، بورسیه شویم و برای ادامه تحصیل به خارج از کشور

برویم؛ و یا سرمان را تراشیده، به سربازی و خدمت اجباری تن دهیم.

من به جهت آشنایی با زبان انگلیسی، راه دوم را انتخاب کرده، سال‌ها

در خارج از کشور سکونت گزیده و تحصیل نمودم. اما پیش از رفتن به

خارج، اتفاق جالبی برایم رخ داد که بسیاری از دیدگاه‌های مرا تغییر

داد.

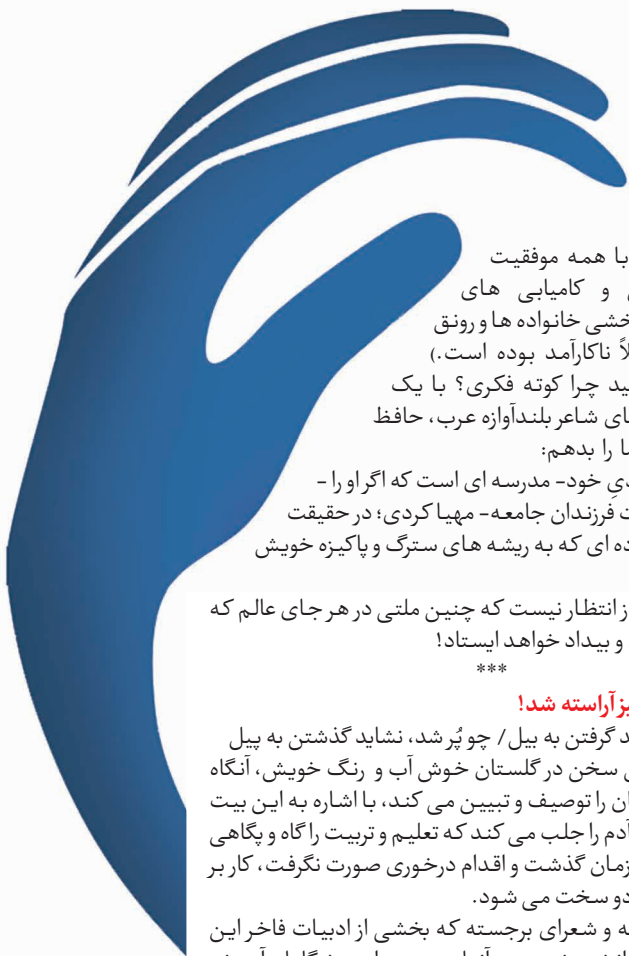
هنوز هم اعتراف می‌کنم که تحت تأثیر آن اتفاق میمون و خجسته‌ام.

دبیری داشتیم که به ما فیزیک درس می‌داد. نامش بی‌آزار بود و

خودش می‌گفت: بچه‌ها! هیچ‌گاه از جانب من آزاری به شما نخواهد

رسید!

او دبیر فیزیک بود، اما عقاید بسیار جالبی داشت که فوق‌العاده اثرگذار



به شمار می آید.

(مغرب زمین با همه موفقیت
های تکنولوژیکی و کامیابی های
اقتصادی، در غنابخشی خانواده ها و رونق
فرهنگی آنها کاملاً ناکارآمد بوده است.)
حالا می پرسید چرا کوتاه فکری؟ با یک
بیت از قصیده زیبای شاعر بلندآوازه عرب، حافظ
ابراهیم پاسخ شما را بدهم:

«مادر - به خودی خود- مدرسه ای است که اگر او را -
برای تعلیم و تربیت فرزندان جامعه- مهیا کردی؛ در حقیقت
پایه گذار ملتی بوده ای که به ریشه های سترگ و پاکیزه خویش
اتکا خواهد کرد!»

... و البته دور از انتظار نیست که چنین ملتی در هر جای عالم که
باشد، مقابل ظلم و بیداد خواهد ایستاد!

گل بود، به سبزه نیز آراسته شد!

سر چشمه شاید گرفتن به بیل / چو پُر شد، نشاید گذشتن به پیل
سعدی شیرین سخن در گلستان خوش آب و رنگ خویش، آنگاه
که سیرت پادشاهان را توصیف و تبیین می کند، با اشاره به این بیت
زیبا، توجه عالم و آدم را جلب می کند که تعلیم و تربیت را گاه و پگاهی
است که اگر از آن زمان گذشت و اقدام درخوری صورت نگرفت، کار بر
معلم و شاگرد هر دو سخت می شود.

آدبای فرهیخته و شعری برجسته که بخشی از ادبیات فاخر این
مرز و بوم مریهون دانش و شعر و هنر آنهاست؛ همواره پیشگامان آموزش
این قواعد بوده اند.

همان ها که هر سخنی را به قول و غزلی آراسته، هر کلامی را به
تمثیل و تلمیحی زینت بخشیده اند.

روزی سروکار من با یکی از این خوبان افتاد. او نه تنها به بیان
نکته نغزی از این نکات پرداخت، که خاطره زیبایی نیز بر آن افزود؛
... گل بود، به سبزه نیز آراسته شد!

ما در دانشکده ادبیات درس می خواندیم؛ دانشکده ای پرطمطراق
و بس مسئولیت ساز!

استادی داشتیم اتو کشیده و مبادی آداب؛

روزی در کلاس باز شد و استاد ما وارد شد. کلاسی که در آن شعر
و ادبیات معاصر می آموختیم. برخی از دانشجویان در برخاستن پیش
پای استاد تعلل کردند. در آستانه در ایستاد و نگاهی کرد از آن نگاه ها؛
همان که دکتر رعدی آذر خشی درباره آن می گوید: من ندانم به نگاه

تو چه رازی است نهان / که من آن راز توان دیدن و گفتن نتوان
نگاهی کرد و جمله ای گفت و از همان راهی که آمده بود، بازگشت:

«اول ادب. ... بعد ادبیات!»

نمی دانم. شاید چنان تعللی را اهانت به خود تلقی کرده و یا میان
آن احترام و عزتی که دانشجویان دوره او نسبت به استادان خویش روا
می داشتند، با آنچه آن روز اتفاق افتاد، مقایسه ای مختصر کرده بود.
به هر ترتیب، عده ای از استادان و دانشجویان پادرمیانی کردند و او
را به کلاس بازگرداندند.

این بار پیش از آغاز درس نکته مهمی را به شاگردان خویش یادآور
شد؛ نکته ای که هیچ گاه از ذهن دانشجویان وی پاک نخواهد شد:

بچه ها! اینکه از قدیم الایام تا به امروز و تا سال های بعد از این،
استادان خط در اولین سرمشق خویش به هنرجویان خود می آموختند
و می آموزند که بنویسند:

«ادب، آداب دارم»، حکمت دارد.

گمان نکنید بی حکمت است، ها؟! ■

و جذاب بود. از جمله آنکه می گفت: هر یک از ما دارای تخصص ویژه ای
هستیم. این امر شرایط علمی خاصی را برای ما فراهم می آورد؛ اما نکته
مهم این است که ما نباید خود را زندانی تخصص خویش کنیم. باید این
پرده را بدریم و به عوالم دیگر نیز سری بزنیم و از سایر فنون هم سردرآوریم.
بدین جهت گاهی که ما از فرمول های خشک فیزیک خسته می شدیم،
او با نهایت علاقه و شوق برای ما شاهنامه می خواند. گاهی نیز به زبان
آمده، می گفت: من می خواهم روح ادبیات فارسی را در شما زنده نگه
دارم.

باور نمی کنید که من در آن سال چقدر به ادبیات
علاقه مند شدم و برای اولین بار توانستم درسی را که همیشه
نایلونی و با نمره ۱۰ و ۱۱ می گذراندم، با نمره ۱۹ قبول شوم.
بعدها برای ادامه تحصیل به آلمان، فنلاند و سوئد رفتم. کتاب هایم
را در سرزمین مادری جا گذاشتم، اما کتاب ادبیات ششم دبیرستان
را که پل ارتباطی من با آن دبیر دوست داشتنی فیزیک به شمار
می آمد، به تمام این کشورها برده و لحظه ای از آن جدا نشدم.
دوستان! از یمن تربیت شایسته آن دبیر خوش قریحه، من امروز عاشق
ادبیات فارسی هستم؛

در حالی که میان رشته تخصصی من و ادبیات، فرسنگ ها فاصله
است!

خانواده؛ پاشنه آشیل جوامع غربی!

رسانه، اینترنت و به ویژه شبکه های اجتماعی، ما را بد عادت کرده
اند. آنها چنان ما را به سخنان این و آن بی اعتماد کرده اند که قابل
توصیف نیست!

روزی صدها سخن از زبان پروفسور سمیعی، دکتر شریعتی، حسین
پناهی و... دهان به دهان می گردد که روح این بزرگواران از آن خبردار
نیست.

و اینجاست که برای ما چاره ای باقی نمی ماند جز آنکه به مفاد
سخن بلند امیر کلام، علی بن ابی طالب علیه السلام عمل کنیم که
فرمودند: «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال»؛ به مفهوم سخن و
آنچه بیان می شود، توجه کنید، نه به قائل و گوینده!

رابرت مرداک را که می شناسید.

سرمایه داریهودی صهیونیست و غول رسانه ای دنیا که سه بار نام
او به عنوان تأثیرگذارترین فرد جهان، روی نمره ۱۰۰ قرار گرفته است.
بعضی حرف ها را به او نسبت می دهند. آیا او چنین سخنانی گفته
است، نمی دانم!

چنانچه از زبان وی می گویند: اگر می خواهید جوامع را از هم
بپاشید، به سه گونه عمل کنید: نهاد خانواده را تخریب کنید؛ گروه
های مرجع را تغییر داده و گروه های مرجع جدیدی جایگزین آنها کنید
و در نهایت، الگوها و ارزش های حاکم بر جوامع را دگرگون سازید.

همچنین مکرر دیده اید که وی گفته است: برای نابودی ایران باید
در خصوص کلمه مقدسی به نام خانواده هزینه کرد و من قصد دارم تا
موضوع «مادر» را در دستور کار خود قرار دهم. در ایران مادر خانواده
همه چیز را مدیریت می کند و اگر مادر را به لجن بکشیم، تمام این
جامعه به لجن کشیده خواهد شد!

آیا این سخنان به واقع برای رابرت مرداک است؟ خدا آگاه است.
البته این را هم بگویم که اساساً ذهن ها نباید به این سمت معطوف
شود که گوینده این قبیل سخنان فلان است یا بهمان؟

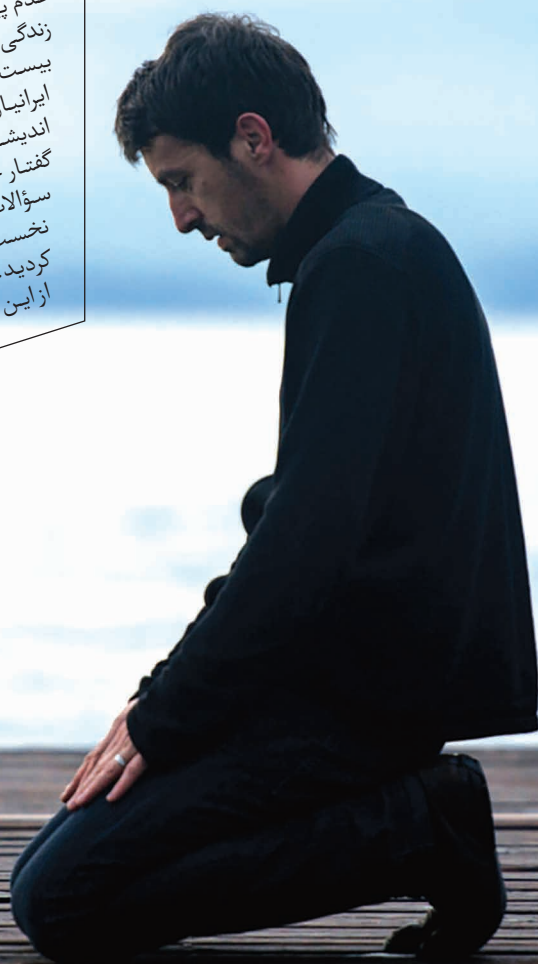
مهم این است که بدانیم چنین سرمایه گذاری هایی از سوی
اردوگاه غرب، به ویژه آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، دور از انتظار نیست.
کوتاه فکری است که گمان کنیم آنان از کنار موفقیت های فرهنگی
ما که در اساس، حاصل زحمات خانواده ها و به ویژه مادران جامعه
ماست، به سادگی می گذرند. چیزی که اتفاقاً پاشنه آشیل جوامع غربی

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند!

تأملاتی کوتاه پیرامون مطالبات مقام معظم رهبری در باره سبک زندگی

حسین سروقامت
قسمت چهارم

رهبر معظم انقلاب
پرشور جوانان خراسان شمالی در جمع
پیرامون سبک زندگی بیان نمودند که حاوی
راهبردهای ارزشمندی در این خصوص
است.
ایشان آسیب شناسی و علت یابی در زمینه
زندگی را ضروری خوانده و در ادامه به طرح
ایرانیان پرداخته، توجه همگان را به تفکر و
اندیشه پیرامون آنها معطوف نمودند.
سؤالات حاضر تأملاتی کوتاه است که در پی
نخست ایشان مطرح گردیده است. بخش
کردید. اینک گفتار را در شماره قبل ملاحظه
از این سلسله بحث ها جلب می کنیم.



علت برخی پرخاشگری‌ها و نابداری‌ها در روابط اجتماعی چیست؟

طرح این پرسش از سوی رهبر معظم انقلاب کاملاً هوشمندانه و بر اساس قبول و پذیرش درصدی از پرخاشگری و نابداری در جامعه ایرانی صورت گرفته است.

به گمان نویسنده، ریشه و اساس بسیاری از ناشکیبایی‌ها، فاصله از گرایش‌های فطری نهادینه شده در انسان است. فطرت آدمی از آغاز خلقت، خداآگاه آفریده شده است و چون خداوند گسترده آرامش و اطمینان در جامعه انسانی است، هر کس با این فطرت الهی هماهنگی بیشتری داشته باشد، از آن آرامش برخوردارتر است.

غور انسان‌ها در برخی گناهان هنجار شکن، ورود در معاصی تازه و نادیده گرفتن بعضی عرصه‌های پرهیز، از دلایل این بی‌صبری‌ها و ناشکیبایی‌هاست.

به این ابیات شیرین از مخزن الاسرار نظامی توجه کنید: عمر به خشنودی دلها گذار/ تا ز تو خشنود بود کردگار سایه خورشید سواران طلب/ رنج خود و راحت یاران طلب دردستانی کن و درمان دهی/ تا ت رسانند به فرماندهی گرم شو از مهر و ز کین سرد باش/ چون مه و خورشید جوانمرد باش هر که به نیکی عمل آغاز کرد/ نیکی او روی بدو باز کرد چرا این اشعار به دل و جان همه ما می‌نشیند؟ چون از دل و جان بی‌نقاب ما - که از آن تعبیر به فطرت الهی می‌کنیم - پرده برمی‌دارد. تعجب نیست که نظامی خود واقف باشد، اینجا با سخن گفتن کاری از پیش نمی‌رود، مرد عرصه عمل می‌طلبد؛ زیرا بلافاصله پس از این اشعار می‌گوید:

عذر میاور، نه حیل خواستند/ این سخن است، از تو عمل خواستند گر به سخن کار میسر شدی/ کار نظامی به فلک بر شدی ریشه را باید اینجا جست. اما این ریشه، ساقه و شاخه و برگ و بری نیز دارد. توجه به سایر موارد می‌تواند ابعاد دیگری از بی‌صبری و پرخاشگری را در بخشی از بدنه جامعه روشن کند که ما در این مجال به برخی از آنها اشاره کنیم.

✓ فرهنگ صبوری و بردباری باید در خانواده نهادینه شود و در مدرسه و محله و سایر ابعاد اجتماع تقویت گردد. گاهی این سیکل به صورت کامل اتفاق نمی‌افتد. یعنی صبر و تحمل در بخش‌های گوناگون جامعه مورد هم‌افزایی قرار نمی‌گیرد.

✓ رسانه‌ها، به ویژه رادیو و تلویزیون به عنوان بخشی از ابزار مهم فرهنگ‌سازی، بایستی مبلّغ و مروج فرهنگ صبوری باشند. در حالی که در جامعه ایرانی این روند تقریباً به گونه‌ای معکوس رخ می‌نماید. اخبار و رویدادهای خبری را ملاحظه کنید. همه چیز دست به دست هم می‌دهد تا چهره‌ای خشن، غیر منطقی، ناهنجار و اعصاب خرد کن از رویدادهای جاری ایران و جهان منعکس سازد. انعکاس نابسامانی‌ها، و پرده افکندن بر امیدواری‌ها و شادمانی‌ها تقریباً به رویه جاری رسانه‌ها تبدیل شده است. شما قضاوت کنید، از بیننده این صحنه‌ها انتظاری جز این هست که خود بخشی از این جریان به شمار آمده، آیینیه همین آثار و پیامدها باشد؟!

✓ عفو و گذشت، خطاپوشی و عبور از اشتباهات و ناهنجاری‌های رفتاری یکدیگر از آموزه‌های مهم دین ماست. اما آیا این اتفاق در جامعه ما رخ می‌دهد؟ قبول کنیم که از کنار خطاهای هم ساده عبور نمی‌کنیم که اگر جز این بود، نباید ساییده شدن دو آینه بغل اتومبیل - که هیچ خسارتی، آری هیچ خسارتی، نیز به بار نیاورده است - موجب پرخاش و دعوا و گاه قتل و جنایت شود!

✓ در کشورهایی که قانون حرف آخر را می‌زند، اگر دو نفر هنگام رانندگی با یکدیگر تصادف کنند، بی‌هیچ عکس‌العمل پرخاشگرانه‌ای به انتظار پلیس می‌مانند تا به رفع و رجوع آن اتفاق بپردازد. مشاهده چنین صحنه‌ای برای ما ایرانی‌ها کاملاً تعجب‌آمیز است. ما بلافاصله از خود می‌پرسیم، چرا مردم در این مواقع اطراف اتومبیل‌های سانحه دیده را

قبول کنیم

که از کنار خطاهای هم ساده عبور نمی‌کنیم که اگر جز این بود، نباید ساییده شدن دو آینه بغل اتومبیل - که هیچ خسارتی، آری هیچ خسارتی، نیز به بار نیاورده است - موجب پرخاش و دعوا و گاه قتل و جنایت شود!

نمی‌گیرند و با کمال خونسردی به مسیر خویش ادامه می‌دهند. گویا همه چیز از نوعی اعتماد به قانون حکایت می‌کند. اما ما پیش از حضور پلیس بر صحنه تصادف، نخست دعوا و مرافعه مفصلی می‌کنیم. مردم نیز برای ریش سفیدی و حل و فصل صلح جویانه ماجرا به گونه‌ای انبوه و گسترده تجمع می‌کنند.... و آنگاه تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

اعتماد به قانون و مجریان قانون نیز تشکیل دهنده بخشی از عکس‌العمل ما در مرافعات و مشکلات پیرامون ماست. ✓ اگر خودسانسوری نکنیم و در صدد ماله کشیدن بر رفتار ناپسند بعضی از ما بهتران برنماییم، اختلاف طبقاتی نیز بخش مهمی از این ماجراست. تازه به دوران رسیده‌ها، آقازاده‌های بی‌مسئولیت، کسانی که از حقوق‌های نجومی برخوردارند، مرفهین بی‌درد، کسانی که در مسیر اقتصادی ره صد ساله را یک شبه پیموده‌اند، پارتی‌دارها و... نیز با خون کردن جگر پابرهنه‌ها، فزاینده شرایط پرخاش در جامعه به شمار می‌آیند.

✓ یکی از عوامل مهمی که ممکن است به افزایش پرخاشگری در جامعه دامن بزند، این تصور باطل است که قانون نمی‌تواند از حقوق طبیعی و شهروندی ما دفاع کند. از این رو، خود باید نسبت به احقاق حق خویشتن اقدام نماییم. این تصور ناشی از هر دلیل و منطقی باشد، می‌تواند به قانون‌گریزی و در نهایت نابداری اجتماعی بیانجامد.

✓ از مهم‌ترین دلایل نابداری‌ها در کف جامعه می‌توان به نوعی عقده‌ها و سرخوردگی‌ها اشاره کرد که ممکن است سالیها فروخورده شده و چون فنری که مدت‌ها بسته مانده و ناگهان باز می‌شود، از عقده‌های نامطلوبی سر برآورند. مثال بسیار ساده آن، مواجهه اخیر یکی از کارگردانان سینمای ایران با رفتار روحانی نام آشنا جناب حجت الاسلام والمسلمین قرآنی در خصوص آقای دوربینی است که مدتی بر سر زبانها افتاد. من بی‌آنکه بخواهم رفتار آقای قرآنی را توجیه کنم - که در یک برخورد منصفانه قابل توجیه هم نیست و نشانه آن عذرخواهی ایشان از ارائه چنین برخوردی است - می‌خواهم از افکار عمومی بپرسم، آیا چنین برخوردی با کسی که نزدیک چهار سال معلم قرآن جامعه ما بوده است، برخورد درستی است؟

شاید لازم باشد مصاحبه آن کارگردان سینما را بار دیگر مرور کنیم و اوضاع و احوال فرهنگی خویش را در آینه چنین برخوردی به معرض نقد و بررسی بگذاریم!

✓ سخن را کوتاه کنم. بعضی از مردمان کشور من از حداقل امکانات رفاهی برخوردار نیستند. کسانی که به اصطلاح عامیانه در تأمین نان شب خود مانده‌اند. سختی‌های زندگی اجتماعی، این مشکلات را دوچندان می‌کند و آستانه تحمل آنان را کم کرده، زمینه پرخاش و عصبانیت را در آنها تشدید می‌کند. اگر می‌خواهیم درباره راه رفتن آنها قضاوت کنیم، کمی با کفش آنان راه برویم!

و صد البته تفاوت است میان کسی که سختی و دشواری را تمرین می‌کند، با کسی که روز و شب مجبور است با آن زندگی کند!

طراحی لباس‌ها و معماری شهرها چقدر منطقی و عقلانی است؟

در این سؤال دو موضوع مهم که به نوعی همه ما را درگیر می‌کند و



در معماری
شهری نیز ما از کوچه‌ها و خیابان‌های
وسیع و دل باز به مجموعه‌های قوطی
کبریتی رو آورده ایم. بلند مرتبه سازی‌ها احاطه
مان کرده، دلمان برای طبیعت له له می زند و با
این وضعیت همچنان از روستاها به سمت شهرها و
از شهرها به سمت پایتخت روانه ایم!
نمی دانم چطور بگویم... تیشه‌ای برداشته ایم
و بی امان بر ریشه خود می زنیم!

بکاهد. هر دو تصویر در مراسم رسمی ثبت شده است. عکس نخست، هنرمندانی چون لئوناردو دی کاپریو، جورج کلونی و... را نشان می داد که همگی با کت و شلوار مشکی که نشانه برانندگی در پوشش لباس است، در قاب تصویر جا خوش کرده بودند. عکس دوم نیز بازیگران ایرانی را روی فرش قرمز جشنواره فیلم فجر، با تیپ و شمایل که من به عنوان یک هموطن شرم می کنم بگویم آنان متعلق به سرزمین منند!

تصاویر را ببینید. خود به صحت گفته من اذعان خواهید کرد. نکته سوم، به این بحث باز می گردد که با وجود همه آنچه گفته شد، اسلام و آداب و رسوم اسلامی - ایرانی ما بر لزوم زیبایی و رنگ بندی مناسب و متعارف لباس صحنه می گذارد.

در احادیث ما از لباس سفید به عنوان لباس اهل بهشت و از لباس سیاه به عنوان لباس اهل جهنم یاد شده است. طبعاً افراط و تفریط در همه این بحث ها امری مذموم و مخالف خردگرایی و تعقل در اسلام است.

در باب معماری خانه ها و شهرها نیز نیم نگاهی به آنچه در گذشته متعارف بوده و آنچه امروز اتفاق افتاده است، می تواند مبین منطقی بودن و یا عقلانی بودن این دو وضعیت باشد.

در گذشته و در راستای معماری اسلامی - ایرانی، شهرها و خانه های ما، دینداری، بهنجاری، زیبایی، انطباق با آداب و رسوم، استفاده مؤثر از عناصری چون آب، خاک، باد و... مورد توجه جدی قرار داشت. حوض های زیبای میان خانه ها، بادگیرها، سرداب ها، دیوارهای کاهگلی و... همگی از مشخصه های خانه های قدیم بودند.

همچنین بر اساس آموزه های دینی و اسلامی و در نهایت سادگی، اغلب خانه ها بیرونی و اندرونی داشتند تا جایگاه مهمان و اهل خانه از یکدیگر متمایز بوده، هر دو در راحتی به سر ببرند. حتی هشتی های مجاور درب منازل برای آن بود که مراجعان سربایی به دور از تابش نور خورشید یا برف و باران بتوانند دقایقی را با صاحب خانه گفت و گو کنند.

همچنین معماری شهرها و خانه ها بر اساس حریم ها صورت می پذیرفت و کوبه های در به گونه ای زنانه و مردانه طراحی شده بود.

آشپزخانه ها برای آسایش بانوان «آین» نبود. بر اساس میانی فرهنگ دینی که خانه بزرگ را از نشانه های کامروایی و سعادت آدمی می داند، خانه ها اغلب ویلایی بودند و در میان آنها حیاط های بزرگی برای بازی بچه ها و انس اهل خانه تعبیه شده بود.

همچنین آدمها در قالب برج ها و آپارتمان ها، بر خانه های یکدیگر اشراق نداشتند.

بگذریم که محدودیت آپارتمانها چه بلایی بر سر استعداد کودکان ما می آورد؛ کودکانی که تعداد آنها روز به روز کمتر و کمتر می شود؛ تا ببینیم کی به کلی از صفحه روزگار محو خواهند شد!

در معماری شهری نیز ما از کوچه ها و خیابان های وسیع و دل باز به مجموعه های قوطی کبریتی رو آورده ایم. بلند مرتبه سازی ها احاطه مان کرده، دلمان برای طبیعت له له می زند و با این وضعیت همچنان از روستاها به سمت شهرها و از شهرها به سمت پایتخت روانه ایم!
نمی دانم چطور بگویم... تیشه ای برداشته ایم و بی امان بر ریشه خود می زنیم!

ادامه دارد...

مسئله آحاد مختلف مردم است، مطرح شده است.

وقتی سخن از منطقی و عقلانی بودن موضوعی پیش می آید، به این معناست که اولاً پاسخگوی نیازهای طبیعی ما باشد. ثانیاً از منظر عقل و خرد، منطقی و استدلال و عرف و هنجارهای عرفی جامعه، قابل تأیید باشد. ثالثاً با شرایط و نظامات مطلوب جامعه سازگاری داشته باشد. رابعاً خرد جمعی آن را بپذیرد و توصیه کند.

آنچه شرایط فعلی ما گواهی می کند، حاکی از آن است که سیاست گذاری دقیق و مدونی برای این بخش ها صورت نگرفته است. مدل های منطقی، قاعده مند و عقلایی قابل اعتنا در این خصوص متعدد و متکثر نیستند و در یک جمله، این قضایا از الگوی دقیقی تبعیت نمی کنند.

گویا نخبگان و برنامه ریزان جامعه، خود را کنار کشیده و این قبیل مسائل را به سلیقه و مذاق مردم واگذار کرده اند. این سخن کاملاً درست است که حاکمیت نباید در بخشی از زندگی مردم که به سلیقه آنان مربوط است، دخالت کند، اما قطعاً اگر در بعضی بخش های بالادستی جامعه که سخن از معیارها، الگوها و هنجارهاست، سیاست گذاری های درستی صورت پذیرد- به طوری که مردم احساس کنند عاقلانه و هوشیارانه تدوین شده اند- قطعاً مقبولیت عام خواهد یافت. این قبول، نباید بر اساس اجبار و اکراه باشد، نظیر کاری که در زمان رضاخان نسبت به برداشتن حجاب یا الزام مردان در به سر گذاشتن کلاه پهلوی صورت پذیرفت، بلکه باید بر این پایه و اساس صورت پذیرد که مردم دریابند، اگر قرار بود خودشان طرح یا مدلی را پیش بینی نموده و به مورد اجرا گذارند، چیزی بهتر از این مدل جدید از کار در نمی آمد! مردم از چنین شرایطی به طور قهری تبعیت خواهند کرد.

اما در باب طراحی لباس ها، نکاتی قابل توجه و تأمل است:

نکته اول، عنایت به بومی بودن لباس است و اینکه لباس ها بر اساس معیارها و ضوابط خودمان باشد. در این بخش آسیب های زیادی وجود دارد. دست کم اینکه بخشی از لباس های افراد گوناگون جامعه اعم از لباس شب، لباس مجلسی، لباس طرح دار و... بر اساس مدل های غربی، شوی لباس و تبلیغات ماهواره ها ارائه و ترویج می شوند. در بوتیک های شیک، لباس هایی را می بینیم که بخش هایی از آنها پاره شده و یا ریش ریش شده است. همچنین لباس های دیگری که شبیه گونی دوخته شده و به مبالغه گزافی فروخته می شوند. لباس هایی که پوشیدن آنها برای گروه وسیعی از افراد جامعه، عار و ننگ تلقی گردیده، اما از سوی دیگر با استقبال برخی جوانان مواجه می شوند.

نکته دوم، توجه به وجهه و اعتباری است که لباس به انسان داده و یا از انسان می ستاند. این امر به ویژه در خصوص افراد شاخصی چون ورزشکاران، هنرمندان، سیاستمداران و... که به زبان امروزی از آنها تعبیر به سلبریتی می شود، کاملاً جدی و اساسی است. به این دلیل که نگاه ها به سوی آنان است و حرکات و سکنات آنان بر آحاد جامعه به ویژه دوستدارانشان تأثیر شگرفی بر جای می گذارد.

اکنون که سخن از سلبریتی ها به میان آمد، اجازه دهید با عنایت به دو تصویر که چندی پیش از برخی هنرمندان هالیوود و همچنین بعضی بازیگران وطنی در شبکه های اجتماعی رد و بدل شد، عرض کنم که چطور ممکن است لباس به انسان اعتبار بخشیده یا از وجهه و اعتبار وی

یک نکته از هزاران...

جستارهایی از سبک زندگی انسانی - اسلامی در آثار و منابع دینی

گردآوری: فاطمه شعاعی

قسمت چهارم



زندگی دنیوی، ابزاری برای نیل به زندگی اخروی

در جهان بینی الهی، زندگی واقعی زندگی اخروی است و زندگی دنیوی همچون ابزار و مرزعه‌ای است که بایستی تا می‌توان در آن کاشت تا در جهان دیگر درو نمود و به هدف اصلی رسید. بر اساس سبک زندگی دینی، اگر دنیا ارزشی دارد، از آن حیث است که می‌تواند ابزاری باشد برای نیل به سعادت اخروی و زندگی واقعی، وگرنه به سبب زوال‌پذیری و توأم بودن آن با سختی‌ها و... ارزش واقعی ندارد و جز بازپچه‌ای موقتی برای کسانی که از خدا غافل شده‌اند، نیست.

چگونگی ترویج سبک زندگی ایرانی، انقلابی و اسلامی در جامعه

جامعه برای اینکه بتواند سبک زندگی دینی را در بطن زندگی عملیاتی کند، احتیاج به دو چیز دارد: الگو و متن. الگو به معنای

استخراج و ارائه سبک زندگی مورد نظر دین، از متون اصیل که توسط نخبگان دینی و علمای برجسته دین صورت می‌گیرد. مثل کتب «حلیة المتقین» علامه مجلسی، «مفاتیح الحیات» آیت‌الله جوادی آملی، «الحیات» محمدرضا حکیمی و انبوهی از رساله‌های عملیه که از این نظر منابع بسیاری را در دسترس قرار می‌دهند.

متن نیز به معنی قابل استفاده و کاربردی کردن الگوها برای مردم است که این مسئولیت به عهده نخبگان این حوزه می‌باشد.

اگر بخواهیم برای الگو و متن (سبک زندگی دینی) مثالی بزنیم، خداوند قرآن را به عنوان متن نازل می‌کند، اما در کنار قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را هم به عنوان مفسر و نمونه عملی قرار می‌دهد. در قرآن وقتی از پیامبر به عنوان «اسوه حسنه» یاد می‌شود به این



دلیل است که مردم در قرآن دین را می‌خوانند و در پیامبر (صلی الله علیه و آله) دین را می‌بینند. در واقع پیامبر نسخه عملیاتی قرآن است. به همین دلیل ما در سبک زندگی دینی نیازمند نخبگانی هستیم که سبک زندگی دینی را برای مردم به متن تبدیل کنند و بعد نیازمند نخبگانی هستیم که سبک زندگی دینی را در عمل رعایت کنند تا مردم از آنها الگوبرداری کنند، سبک زندگی در این صورت رواج پیدا خواهد کرد.

(کتاب سبک زندگی به روایت انقلاب اسلامی نوشته محمدصادق کوشکی)

ساده زیستی یا قناعت در عین تمکن

ساده زیستی، پاسخ انسان‌های دانا به زندگی ناپایدار دنیاست و با نوع شناخت انسان و نگرش او به زندگی دنیا مرتبط است که در پرتو آن، آرامش درون و برون حاصل می‌شود. ساده‌زیستی مورد نظر اسلام، از نوع عزتمند و راستین است که برداشت‌های ناصحیح صوفی‌گری با آن مطابقت ندارد و عبارت است از: عدم دلبستگی به مظاهر

دنیا و رهایی از تجملات و تشریفات زاید زندگی و بی‌پیرایه بودن که مقابل آن، تجمل‌گرایی و رفاه زدگی است. اما چرا اسلام ساده زیستی را ارزش می‌داند و فلسفه آن چیست؟ در این جا به دو مورد از فلسفه ساده‌زیستی اشاره شده است:

۱. همدردی با محرومان

فلسفه ساده زیستی، همدردی و شرکت عملی در غم مستمندان است. اگر افراد جامعه به خصوص مدیران و رهبران جامعه زندگی ساده‌ای را برگزینند، هم درد و رنج محرومان را لمس می‌کنند و هم با آنان همدردی کرده‌اند. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: اگر می‌خواستیم می‌توانستیم از غسل خالص و مغز گندم و یافته ابریشم برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنیم، اما هرگز هوی و هوس بر من چیره نخواهد شد و حرص و طمع مرا به گزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید. در حالی که ممکن است در سرزمین «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که حسرت گرفته نانی برد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، آیا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته؟ یا چنان باشم که آن شاعر گفته است:

و حسبک داء آن تبیت ببطنه
و حولک اکباد تحن الی القد

این درد تو را بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد. آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوش آیندی‌های روزگار شریک آنان نباشم؟

۲. ایثار

یکی دیگر از فلسفه‌های ساده زیستی، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود است. ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و فقط انسان‌های بسیار بزرگ به این قله شامخ صعود می‌کنند. ایثارگر از اینکه نیازمندان را بخوراند و بپوشاند و به آنان آسایش برساند بیش از آن لذت می‌برد که خود بخورد و بیوشد و استراحت کند.

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی

نمونه بارز ایثار امام علی (علیه السلام) و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سوره انسان منعکس شده است. آن بزرگواران برای رضای خدا طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند. مشهور است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) باغی را که پیامبر (صلی الله

علیه و آله) درخت نشانده و با دست خود آب داده بود، به دوازده هزار درهم فروخت و وقتی نزد خانواده‌اش آمد، از آن هیچ نمانده بود و همه را در راه خدا داده بود. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به وی گفت می‌دانی چند روز است که ما خوراک نخورده ایم و گرسنگی بر ما چیره گشته است، پس چرا قدری از آن را نگه نداشتی؟ حضرت فرمود: چهره‌های زرد و دردمند که نمی‌خواستیم ذلت خواهش را در آنها ببینیم، مرا بازداشت از اینکه چیزی از آن را نزد خویش نگه دارم. راسخون (yon.ir/M9gWT)

جایگاه فرهنگ کار جمعی در سبک زندگی اسلامی

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن و... باید آسیب‌شناسی کنیم؛ یعنی توجه به آسیب‌هایی که در این زمینه وجود دارد و جستجو از علل این آسیب‌ها. چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است «تعاونوا علی البر و التقوی»، یا «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» یعنی حتی اعتصام به حبل الله هم باید دسته جمعی باشد.

تعلیم و تربیت کودکان در اسلام

تربیت و پرورش کودکان یکی از اموری است که در سنت اسلامی بسیار مورد اهمیت واقع شده است. دوران اصلی تربیت کودکان در اسلام در سه مرحله صورت می‌گیرد؛ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «کودک هفت سال آزاد است و هفت سال مورد ادب و توجه و هفت سال دیگر مورد خدمت و یاور است.» (بحار الانوار ج ۲۳ ص ۶۵) از روایات اسلامی نیز استفاده می‌شود که آغاز تعلیم مدرسه‌ای کودک در هفت سالگی است. همچنین امام صادق (علیه السلام) هم می‌فرماید: «کودک هفت سال بازی می‌کند و هفت سال خواندن و نوشتن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام (مقررات زندگی) را یاد می‌گیرد» (اصول کافی ج ۶ ص ۴۷ و ۴۶).

در هفت سال دوم کودک آمادگی لازم را برای فراگیری معلومات و آداب اسلامی پیدا می‌کند.

هفت سال اول دوره تکوین است

ایمان واقعی به مذهب از حدود دوازده سالگی در کودک پدید می آید و در این سن تا حدود قابل توجهی می توان معنای اصیل مذهب را به او منتقل کرد. ضمناً مبانی اخلاقی و تربیتی، آداب معاشرت و رسوم و سنن نیز در همین دوره باید به کودک آموزش داده شود. پایان این دوره همزمان با دوره نوجوانی است و کودک با تجاربی که در زمینه های مختلف به دست آورده، به فردی مستقل و صاحب نظر تبدیل می شود.

هفت سال سوم، دوره تمرین و عمل است

در این دوره نیز که خود به سه مرحله پایان نوجوانی، دوران بلوغ و دوره جوانی تقسیم می شود، بیشتر توجه والدین باید به دوران بلوغ باشد که دوره رشد احساسات و نوعی تولد مجدد است و دوره ای است که نیاز آنان به راهنمایی، به اوج خود می رسد. ایمان به مذهب از پانزده سالگی اوج می گیرد و در صورتی که در جنبه مذهب به الگوی کاذبی برخورد کردند، خطراتی برایشان وجود خواهد داشت. پایان بلوغ و از حدود هجده سالگی، دوره استقلال تقریبی است. دقت و استدلال منطقی در او رشد می کند و می توان از این طریق به آموزش مذهبی و دینی او پرداخت.

نکته ای که باید در همه مراحل در نظر گرفته شود، این است که محتوای آموزشی و تعلیم باید با مسائل روز و مورد نیاز فراگیران و نیز شرایط محیطی و اجتماعی آنها مرتبط باشد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «فرزندان خود را به عادات و آداب خود مجبور نکنید؛ زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده اند.» (با برداشتی از سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه)

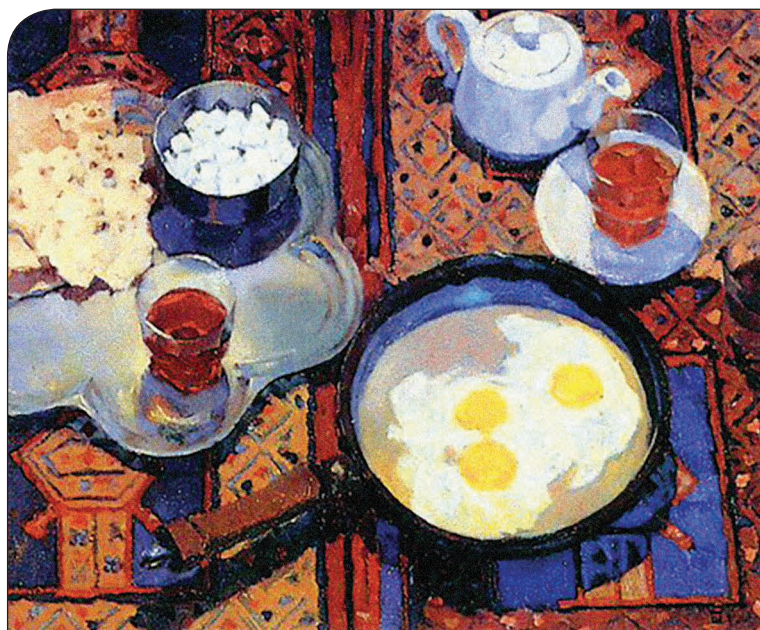
اهمیت حجامت اسلامی در سبک زندگی اسلامی

تاریخ طب اسلامی حجامت، به زمان های بسیار دور و حتی قبل از اسلام بازمی گردد. بعد از ظهور دین مبین اسلام، انجام حجامت به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) توصیه شده است و پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام در این کار پیشقدم بوده اند. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «در آسمان هفتم بر هیچ فرشته ای عبور نکردم، مگر اینکه گفت ای محمد! حجامت کن و امتت را به حجامت امر کن.» (مستدرک الوسائل، جلد ۱۳، ص ۷۷) باز هم آن حضرت می فرمایند: «بهبودی و شفای امت من در سه چیز است: قرآن، عسل و حجامت.» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷۶) بهترین موضع حجامت کمرو بین دو کتف است و شرایطی هم برای این کار بیان شده است از قبیل: خالی نبودن شکم هنگام حجامت، خواندن آیه الکرسی و دعای مخصوص حجامت، روبه قبله بودن، خوردن انار قبل و بعد از حجامت، فرستادن ذکر صلوات هنگام حجامت و....

البته در طب اسلامی حتی روزهای انجام حجامت هم تعیین شده و مردم در هر روزی مجاز به انجام آن نیستند. بنابراین حجامت اگر به صورت اصولی و در زمان مناسب انجام گیرد، از بهترین راه های پیشگیری و درمان بیماری هاست.

بهترین زمان برای انجام حجامت، فصل حریزان، همزمان با اواخر خرداد و اوایل تیر است. بهترین روزهای حجامت در ماه نیز، دوازدهم الی پانزدهم ماه قمری و همچنین روزهای هفدهم، نوزدهم و بیست و یکم ماه قمری است؛ حجامت در روز چهارشنبه و جمعه مناسب نیست و در بقیه روزها توصیه شده است، به ویژه روزهای یکشنبه و سه شنبه که همزمان با روزهای توصیه شده حجامت در ماه قمری باشد؛ البته در روایاتی آمده که در صورت خواندن آیه الکرسی، هر روز می شود حجامت کرد.

(ماهانمه پیام زن، شماره هفدهم)



پرورش مذهبی در حقیقت از همان روز تولد با گفتن اقامه و اذان در گوش کودک آغاز می شود و به تدریج این آموزش ها تا سه سالگی ادامه می یابد. مرحله رشد دیگری از پنج سالگی آغاز می شود که در این مرحله باید متوجه تفاوت کودکان در امر رشد و نمو باشیم. تحقیقات روان شناسی، تفاوت های کودکان را از نظر میزان و ظرفیت یادگیری و نیز رشد و نمو عقلی آنها، مدنظر قرار داده است. اصول تربیتی اسلام از همان ابتدا توجه و نظر خود را به وجود تفاوت های رشدی در پنج سالگی با مطرح کردن سؤال زیر جلب کرده است: دست راست کدام و دست چپ کدام است؟

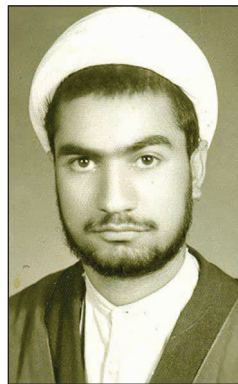
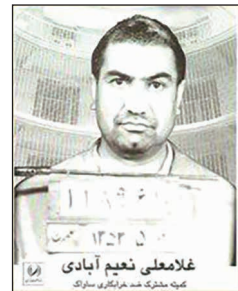
اگر کودک بتواند به این سؤال پاسخ بدهد، مرحله رشد قبلی خود را پشت سر گذاشته است. امام صادق (علیه السلام) سفارش کرده اند که در پنج سالگی، به کودک، سجده آموزش داده شود. همچنین امام می فرمایند: «کودک خود را تا شش سالگی فرصت دهید، سپس او را در فراگیری کتاب به مدت شش سال تربیت کنید.» (وسائل باب ۸۲ حدیث ۲)

شارع اسلام در زمینه های دیگر تشریعی نیز به تفاوت بین کودکان توجه دارد؛ مانند حدیثی که درباره اقامه نماز میت برای کودک متوفای پنج ساله وارد شده است. از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال شد «آیا بر کودک پنج ساله ای که از دنیا رفته است، باید نماز میت خوانده شود؟ حضرت فرمود «اگر نماز را می فهمید و درک می کرد، بر او نماز خوانده شود.» (وسائل باب ۱۳ حدیث ۴)

هفت سال دوم، دوره پرورش دینی است

اعمال واجب اعم از روزه و نماز بایستی در هفت سالگی آموزش داده شوند. امام صادق (علیه السلام) در زمینه تعلیم احادیث اسلامی می فرمایند: «احادیث اسلامی را هر چه زودتر به فرزندان خود بیاموزید، قبل از آن که مخالفان بر شما سبقت گیرند.» (کافی ج ۶ ص ۷۶) امام صادق (علیه السلام) درباره روزه گرفتن کودکان نیز می فرمایند: «ما به کودکان خود در هفت سالگی می آموزیم که هر قدر طاقت دارند، نصف روز باشد، یا بیشتر و یا کمتر روزه بگیرند و هرگاه گرسنگی یا تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند، تا اینکه به روزه گرفتن عادت کنند و آن را تحمل نمایند. پس شما نیز از کودکان خود بخواهید که در نه سالگی هر قدر که طاقت روزه دارند، روزه بگیرند و هرگاه تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند.» (فروع کافی ج ۲، ص ۱۲۴)

شب‌های بے ستاره



سال ۱۳۴۷، قاجاقی

به زیارت عتبات عالیات رفتم. بیش از یک ماه در نجف اشرف بودم. در این مدت، شبها پشت سر امام خمینی(ره) در مسجد هندی نماز جماعت مغرب و عشاء را می‌خواندم. پس از نماز هم چند نفری به منزل امام می‌رفتیم. در حیاط کوچک منزل ایشان فرشی پهن بود و یکی دو ساعتی را در آنجا در خدمت آقا بودیم.

زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام عازم بودند. از ایشان سئوالی داشتم. امام در مسیر حرم و در حال حرکت پاسخ سئوال مرا می‌دادند. پس از آن من پشت سر امام به فاصله یکی دو قدم راه می‌رفتم، ایشان ایستاد و تبسم کنان عذر خواهی کرد و با اشاره فهماند که بیا و برو!

۲. اولین زندان

اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۳، بعد از اتمام سخنرانی‌های محرم و صفر در تهران، به قم رفتم. بعد از چند روز، موقع ظهر از مدرسه عازم خانه بودم. آقای [شهید] شیخ عباس شیرازی گفت: با من بیا تا تو را به منزل برسانم. پژوی قدیمی معروف به آخوندی داشت. به منزل که رسیدم، طولی نکشید در زدند. چند نفر بودند. گفتند: آقا بفرمایید!

آیت‌الله غلامعلی نعیم‌آبادی، امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان هرمزگان، یکی از هزاران فردی است که چند سال طعم تلخ شکنجه و زندان ساواک را چشیده. چندین ماه پذیرایی در کمیته مشترک؛ گفتنش آسان است! قبل ساعت‌ها با آیت‌الله مصاحبه کرده‌ام که پنج خاطره از آن مجموعه در زیر تقدیم می‌شود:

۱. دنبالم نیا!

سال ۱۳۴۷، قاجاقی به زیارت عتبات عالیات رفتم. بیش از یک ماه در نجف اشرف بودم. در این مدت، شب‌ها پشت سر امام خمینی(ره) در مسجد هندی نماز جماعت مغرب و عشاء را می‌خواندم. پس از نماز هم چند نفری به منزل امام می‌رفتیم. در حیاط کوچک منزل ایشان فرشی پهن بود و یکی دو ساعتی را در آنجا در خدمت آقا بودیم. هوا گرم بود و از پنکه‌ای که آنجا بود کاری ساخته نبود و امام که با لباس رسمی بود، عرق می‌ریخت. ساختمانی که امام و فرزندش آقا سید مصطفی هر کدام در یک طبقه‌اش زندگی می‌کردند، آن قدر کوچک بود که فکر می‌کنم حیاط آن، حدود سی متر بیشتر نبود. حیاط با راه پله‌ای به آب‌انبار و زیرزمین راه داشت.

از هر دری صحبت می‌شد، ولی عمدتاً مسائل سیاسی و فقهی مورد بحث بود. هنوز که هنوز است، نقش لیخنده‌های مهربانانه امام در ذهنم است. پذیرایی ایشان هم هر شب چای قند پهلوی بود. گاهی هم امام مزاح می‌کردند.

یک روز عصر در منزل امام(ره) خدمت ایشان رسیدم. امام برای

وسیله هر زندانی
عبارت بود از یک لیوان پلاستیکی و
یک کاسه رویی جهت غذا خوردن. همین
کاسه در صورت نیاز به دستشویی بیش از دوبار
در روز، می‌بایست به عنوان محل دستشویی
استفاده شود تا در نوبت دستشویی تخلیه
گردد!

بسوزد و درپوش را از آن طرف کنار بزند و حرف ما را بشنود. پایین تر از این به اصطلاح پنجره، روزنه‌ای دیگر قرار داشت که قطر آن کمی بزرگتر از سوزن و کوچکتر از میله خودکار یک بود. این روزنه هم با درب پوشی از سمت بیرون و پشت بند حفاظتی، محافظت می شد. فکر می‌کنم این سوراخ برای آن بود که هر لحظه زندانبانان بتوانند داخل سلول را مشاهده کنند، بدون اینکه زندانی متوجه شود. (سلول‌هایی که مربوط به خانم‌ها بود نیز همین گونه بود.) کف سلول ما از موزائیک‌های ۲۰ در ۲۰ تقریباً زرد رنگی پوشیده شده بود. قطر دیواری که درب ورودی سلول در آن قرار داشت، در حدود ۵۰ سانتی متر می‌شد.

در قسمت روبروی درب ورودی سلول ما و درست چسبیده به سقف، پنجره کوچکی بود که از داخل و قبل از نرده آهنی، روپوش سیمی توری نسبتاً قطوری جلوی آن قرار داشت و پس از فاصله ۶۰، ۷۰ سانتیمتر، مجدداً نرده آهنی و توری دیگری بود. با این اوضاع و احوال، پنجره یعنی تقریباً بی پنجره! روشنایی اتاق را لامپ کم‌سویی تأمین می‌کرد که نزدیک سقف قرار داشت.

در این فضای محدود، وسیله هر زندانی عبارت بود از یک لیوان پلاستیکی و یک کاسه رویی جهت غذا خوردن. همین کاسه در صورت نیاز به دستشویی بیش از دوبار در روز، می‌بایست به عنوان محل دستشویی استفاده شود تا در نوبت دستشویی تخلیه گردد!

در این زندان، مسواک، حوله، حمام، صابون، قاشق، رادیو، تلویزیون، روزنامه و... نایاب بود! در همین محل که امروزه به عنوان موزه عبرت از آن بازدید می‌شود، عکس چند هزار نفری که در آنجا زندانی بوده‌اند و در آن شرایط سخت شکنجه شده‌اند، به دیوارهایش نصب است. آنجا را از این نظر به عنوان کمیته مشترک نام گذاری کرده بودند که نیروهای ساواک، شهربانی و ژاندارمری شاه به صورت مشترک در آنجا مخالفین رژیم را تنبیه می‌کردند! در واقع برای اینکه بر سر تقسیم غنائم اختلاف پیدا نکنند، کمیته مشترک ضد خرابکاری هم نامیده می‌شد. یعنی برای اینکه با ما به قول خودشان خرابکارها، مقابله کنند!

۳. دومین زندان

سال ۱۳۵۳ مجدداً ساواک من را شبانه دستگیر کرد و از این نشان به آن نشان، چهار ماه در کمیته مشترک بودم. توی سلولی بودیم به اندازه یک و نیم در دو و نیم متر! یعنی یک سلول انفرادی که پنج شش نفر را توی آن چپانده بودند! موقع خواب با پای جمع می‌خوابیدیم!

همبندی‌هایم یک پیرمرد محترم به اسم حاج آقای رضا گارسچی بود. به جرم بردن ورقه‌های قبض سهم امام (ره) دستگیر شده بود. پیر مردی رک و صریح بود. یکی از بچه‌های چپ مطلبی را به استناد به منبعی ذکر کرد.

حاج آقا رضا بلافاصله گفت: «منبعات سوراخه!» هم‌بندی دیگر مهندس اراکی بود که آلمان درس خوانده بود و دیگری آقای سیفی. به نظرم که بچه گرگان بود و دو سه نفر دیگر هم بودند که اسمشان یادم نیست. بزرگترین شکنجه بعد از شکنجه بازجوها، تنگی جا بود. نبود

از رفتارشان فهمیدیم مأمورین ساواک هستند. به درون خانه رفتن لباس بپوشم. یکی دو نفر از آنها وارد حیاط شدند تا مراقب باشند. به خانم و مادرم در چند جمله گفتم اینها ساواکی هستند و دنبال من آمده‌اند! نگران نباشید و به خداوند توکل کنید.

فرزندم محمد رضا کوچک بود. والده من این صحنه‌ها را ندیده بود. هرچند که شیر زنی بود، ولی نگرانی را نمی‌توانست در چهره‌اش پنهان کند. خانمم هم نگران شد. ساواک با رفتار و شکنجه‌هایش ترسی در دل‌ها ریخته بود که حتی اسمش هم ترسناک بود. قدم که به کوچه گذاشتم، دو سه نفر با لباس شخصی دورم را گرفتند هوا روشن بود که به تهران رسیدیم. در تهران مستقیم من را به کمیته مشترک بردند و تحویل دادند. تا تهران با لباس روحانی بودم، ولی تا به کمیته رسیدیم، با بی‌احترامی تمام خلع لباس شدم و لباس زندان به من دادند. سرو صورت‌م را تراشیدند و از من چهره یک زندانی را درست کردند. سپس کیسه‌ای به سرم کشیدند تا جایی را نبینم و کمی این طرف و آن طرف بردند و نهایتاً با بی‌حرمتی من را توی یک سلول چپانند. مثل قبر تاریک بود، بدون هیچ روزنه‌ای به بیرون!

قبل از من دو نفر دیگر هم در آن سلول بودند. یکی مارکسیست بود و یک نفر بازاری تند و تیز. آن دو نفر همنفس من در آن فضای تنگ و تاریک بودند. فضایی خفقان آور بود. خود هم سلولی‌ها به هم اعتماد نداشتند، لذا خیلی تحفظ داشتیم.

بعد از انقلاب به آنجا رفتن تا

موقعیت آن سلول را بینم. آن سلول در انتهای سمت راست بند سه، قبل از توالت مشترک بند قرار داشت.

ابعاد این سلول ۱۴۵

در ۳۲۰ سانتی متر بود.

درب آهنی دو جداره

سلول در ابعاد تقریبی

۶۰ در ۱۷۰ سانتی متر

بود که از داخل، روی

سوراخ محل قفل آن را

یک ورقه آهن جوش داده

بودند تا زندانبان نتوانند

راهروی داخل بند را ببینند. این

راهرو حدود سی متر طول و یک و نیم

متر عرض داشت. و در دو طرف آن، سلول‌های

زندان قرار داشت.

در قسمت بالای درب سنگین سلول، یک سوراخ به اندازه قطر یک استکان چایخوری کوچک تعبیه شده بود که از بیرون دارای درب پوشی لولایی بود که پشت بندی داشت تا از بیرون قفل و ثابت شود تا زندانبان نتوانند آن را کنار بزنند. وقتی کار خیلی ضروری داشتیم صدا می‌زدیم یا با مشت به در می‌کوبیدیم تا شاید نگهبان دلش



از توی ماشین فحش را
شروع کردند و اینکه یک ماه است ما را فلج کرده‌ای!
از خانه و زندگی انداخته‌ای! اهانت‌های جانانه می‌کردند.
وقیحانه من را تا جلوی شهربانی بردند. انگار فتح الفتوح کرده
باشند! جلوی شهربانی دو صف تفنگ به دست ایستاده بودند و
راهرویی درست کرده بودند تا من از بین آن راهرو وارد شهربانی شوم.
همین که پیاده شدم، ضمن اینکه من را می‌بردند، با باتوم به سر و
کله‌ام می‌زدند. یکی از آنها قندان تفنگ محکمی به صورت من زد و
دیگر چیزی نفهمیدم. بیهوش شده بودم تا آنکه در بیمارستان
به هوش آمدم.

تهویه، زیلوی مندرس و کثیف، کاسه رویی که چند نفر با دست از
آن غذا می‌خوردیم، حال و روز هم‌بندیهایی که از بازجویی و شکنجه
برمی‌گشتند، دستشویی‌ای که در اختیار نبود، بهداشتی که وجود
نداشت، حمامی که رنگش را ندیدیم، بی‌خبری از زن و بچه و بیرون،
سرما و گرمایی که جانمان را به لب می‌رساند، و خیلی مشکلات دیگر
را راحت تحمل می‌کردم، ولی جیغ و داد مردان و زنان مبارز که از اتاق
شکنجه به گوش می‌رسید، اعصابم را مثل بقیه به هم می‌ریخت.
مخصوصاً وقتی با این سر و صداها در نیمه شب، از خواب می‌پریدیم،
حال و روزمان بدتر بود. بدیهی بود، قساوت و بیرحمی مزدوران شاه
ما را در ادامه راه استوارتر می‌کرد. با گوشت و پوست و تمام وجود،
ماهیت کثیف رژیم شاه را احساس می‌کردیم. طبیعی بود که از هستی
خودم گذشته بودم و فقط به انجام تکلیف فکر می‌کردم. همین
احساس کمکم می‌کرد تا آن شرایط کشنده و مرگبار را به راحتی تحمل
کنم.

چندی قبل آقای شیخ علی خاتمی، امام جمعه فعلی زنجان را
دیدم، به او گفتم: «یادته این حرف رو موقع کتک زدن به تو می‌گفتند
که سرمنبر گفتی "می‌گن نگو این حرف‌ها رو: دیوار موش داره، موش
هم گوش داره! دره که داره!"»
سرانجام چهار ماه انتظار به سر آمد و روز دادگاه فرا رسید. در آن
بیدادگاه به سه سال زندان محکوم شدم. حبس را تا آخرش کشیدم!!

۴. روز ملاقات

هر سال در ایام عید یک نوبت ملاقات حضوری با فرزندان

کوچکمان داشتیم. چند روزی از عید ۱۳۵۷ گذشته بود که خانم
و دو کودکم، محمدرضا و وحیده به ملاقاتم آمدند. آنها صبح زود از
قم حرکت کرده و تا خیابان شوش تهران با اتوبوس آمده بودند. از
آنجا تاکسی پیدا نکرده بودند و مجبور شده بودند، پشت یک وانت
نشسته و تا زندان بیایند.

چند ساعت در صف ملاقات به نوبت ایستاده بودند، از آنجا که
ابتدا نوبت ملاقات زندانیان عادی بود، سوز سرما سبب شده بود،
چند بار فرزندم محمدرضا آرزو کند: «ای کاش بابا هم عادی بود!»
سن او آنقدر نبود که معنای عادی و سیاسی را بداند. مادرشان راه
چاره را در این یافته بود تا به مسجدی که در آن نزدیکی بود برود و
از خانم سرپیدار آنجا بخواهد تا اجازه بدهد بچه‌ها را زیر کرسی آنها
گرم کند.

هنگام ورود به محل ملاقات، خانم پلیس بی‌حجابی که کلت
به کمرش بسته بود، خانم، بچه‌ها و وسایل آنها را بازرسی کرده بود.
از ظهر هم گذشته بود که من را به اتاق ملاقات بردند. در حضور
دو نگهبان، ۱۰ دقیقه وقت داشتم تا با بچه‌ها بازی و با مادرشان
صحبت کنم. طبق معمول، خانم برایم دو عدد شیشه مربا آورده بود.
من هم با چند عدد بیسکویت و بفرار آنها پذیرایی کردم.

اشک در چشم بچه‌هایم جمع شده بود. آنها را به بغل
کشیدم و بارها بوسیدم و چندبار هم آنها را به هوا پرتاب
کردم و گرفتم. خانم از هیچ چیز گلایه و شکایتی نداشت.
به سرعت آن دقایق گذشت و آنها با چشمی گریان از من
خدا حافظی کردند.

۵. دستگیری نوبت سوم

وقتی بعد از سه سال از زندان آزاد شدم، ماه رمضان
۱۳۵۷ که امام فرموده بود حقایق را بگویند، به شاه‌رود
رفتم. بچه‌های انقلابی شاه‌رود روحیه انقلابیشان بسیار
بالا بود. من در دو مسجد سخنرانی می‌کردم؛ شب‌ها
مسجد صاحب الزمان (عج) و روزها مسجد مصلی. مبارزه را
در ابعاد مختلف شروع کردم تا روز ۲۱ ماه رمضان رسید. بعد از
منبر به طرف منزل می‌رفتم. مردم نیز به طرف میدان شاه‌رود رفتند
و تظاهرات و درگیری شروع شد. من منزل بودم که صدای زنگ را
شنیدم. دو فرزندم محمدرضا و وحیده خانم هم بودند. گفتند بیایید
بیرون! لباس پوشیدم، بچه‌ها را بوسیدم و از خانه بیرون رفتم.
ماشین پیکانی آنجا بود. از من خواستند سوار شوم. یک نفر جلو
نشست، من صندلی عقب نشستم. دو نفر دو طرف من نشستند.
از توی ماشین فحش را شروع کردند و اینکه یک ماه است ما
را فلج کرده‌ای! از خانه و زندگی انداخته‌ای! اهانت‌های جانانه
می‌کردند. وقیحانه من را تا جلوی شهربانی بردند. انگار فتح الفتوح
کرده باشند! جلوی شهربانی دو صف تفنگ به دست ایستاده بودند و
راهرویی درست کرده بودند تا من از بین آن راهرو وارد شهربانی شوم.
همین که پیاده شدم، ضمن اینکه من را می‌بردند، با باتوم به سر و
کله‌ام می‌زدند. یکی از آنها با قندان تفنگ محکم به صورت من زد
و دیگر چیزی نفهمیدم. بیهوش شده بودم تا آنکه در بیمارستان به
هوش آمدم.

همین بیهوشی سبب پخش خبر مرگ من شد که فلانی شهید
شده است و عده زیادی به مرحوم پدرم تبریک و تسلیت گفتند.
چندی قبل به میغان، یکی از روستاهای شاه‌رود رفتم. یکی از
مومنین آنجا گفت: فلانی، من از تو طلب دارم! تعجب کردم. در ادامه
گفت: وقتی خبر شهید شدن پخش شد، ما مجلس گرفتیم. پول
مجلس ما را بده! میغانی‌ها انقلابی و مومن هستند و شهید هم زیاد
داده‌اند.

دنیای تاریک که روشن شد

ما تحمیل شد، از هر گروه و صنفی جنگی تمام عیار به تعدادی وارد میدان شدند تا حماسه دفاع مقدس را بیافرینند. علاوه بر کارکنان بهداشت و درمان، تعداد زیادی بودند که با دیدن دوره‌های کوتاه مدت، وارد چرخه بهداشت و درمان شدند. آقای خسرو جدیدی به عنوان یک بسیجی به جبهه اعزام شد. با گذراندن یک دوره یک ساله به کسوت پرستاران جنگی درآمد. طولی نکشید که مدیریت دو بیمارستان صحرایی به وی واگذار شد و سرانجام دست به خلقیتی زد که از او چهره‌ای جهانی ساخت.^۱



■ آقای دکتر خسرو جدیدی^۱ از عملیات خیبر بگوید؟

□ مدیر شیفت شب بیمارستان بودم، یازده نفر در سنگر خوابیده بودند. تعدادی مجروح آن شب باقی مانده بود که بایست به عقب حمل می شد. صبح، بعد از روشن شدن هوا، برای تهیه آمبولانس عازم شدم. هنوز خیلی از منطقه دور نشده بودم که پیک موتوری آمد و از من خواست به بیمارستان برگردم.

وقتی به بیمارستان رسیدم، دنیا بر سرم خراب شد. موشک دشمن دقیقاً به سنگر استراحت پزشکان اصابت کرده بود. آن سنگرها قبلاً خودم در زیر زمین ساخته بودم و رویش نیز خاک ریزی شده بود. اثری از سنگر باقی نمانده بود. آن شب دکتر خاتمی و طهماسبی نیز برای سرکشی به آنجا آمده بودند.

در آن حادثه چهار پنج نفر به شهادت رسیدند؛ از جمله شهدای این حادثه، دکتر محمدعلی رهنمون، معاون درمان بهداری کل سپاه بود.

پس از عملیات خیبر رئیس بیمارستان شدم. آن زمان حالت پدافندی بود و در روز، دو سه مجروح به بیمارستان آورده می شد، برای همین همیشه در بیمارستان دو سه پزشک حضور داشتند. روزی دشمن منطقه‌ای را به شدت بمباران کرده بود و مجروحان و شهدای زیادی را به این بیمارستان آورده بودند. آمبولانس‌ها جوابگو نبود. مجروحان را با توپوتا به بیمارستان می آوردند. صحنه غم انگیزی درست شده بود. از زیر توپوتاهای حمل مجروح خون می ریخت! بیمارستان با منطقه بمباران شده فاصله‌ای نداشت؛ گردوخاک، دود و بوی سوختگی همه جا را پر کرده بود. در آن روز فشار روانی زیادی را تحمل کردم تا اوضاع سروسامان گرفت.

در حین عملیات، رژیم بعث صدام در جزیره مجنون از بمب‌های

شیمیایی استفاده کرد. مصدومان را با استفاده از بالگرد به بیمارستان خاتم الانبیا آوردند. آقای دکتر عباس فروتن در بیمارستان خاتم حضور داشت. فوری جلسه‌ای تشکیل داده و نسبت به راه حل‌های موجود برای مقابله با گازهای شیمیایی تصمیم‌گیری کردیم. قرار شد به سرعت لباس‌های مصدومین تعویض و سوزانده و بدنشان شستشو شود. به سرعت دوش صحرایی راه اندازی شد و با استفاده از منبع آب هجده هزار لیتری، آماده استفاده شد. پس از آنکه زمندگان دوش گرفته و بدنشان را با صابون می شستند، مورد معاینه قرار می گرفتند تا افراد سالم مجدداً به خط برگردند.

یک بار ساعت دو نیمه شب آب منبع تمام شد. با موتورسیکلت به سراغ جهااد سازندگی یزد که در نزدیکی بیمارستان مستقر بودند رفتم. ساعتی نگذشته بود که منبع آب را در همان نیمه شب پراز آب کردند. در منطقه جنوب نیز حمل مجروح مشکلات خاص خودش را داشت. آمبولانس‌های نو و گل مالی شده برای حمل مجروح به خط می رفتند و در حالی برمی گشتند که در اثر تیر و ترکش سوراخ سوراخ شده بودند. برای همین در این منطقه گازیهای طراحی شد که به پشت موتورسیکلت بسته شده و برانکارد مجروح در آن جای می گرفت تا به کمک آن‌ها بتوان به سرعت مجروح را به بیمارستان صحرایی رساند. از آنجایی که ارتفاع این وسیله کم بود، کمتر در معرض تیر و ترکش قرار می گرفت.

برای اینکه آمبولانس‌ها و دیگر خودروهایی که مجروح حمل می کنند، در تاریکی شب راه را گم نکرده و از دل دشمن سردریاورند، شبرنگ‌هایی تهیه شده و در قسمت‌هایی از آنها نصب می شد تا وقتی دشمن منور می زند، این شبرنگ‌ها با انعکاس نور، راه را به رانندگان نشان بدهند.

**ما اولین پیوند
سلول‌های بنیادی چشم را در جهان
در ارتباط با جانبازان شیمیایی شروع کردیم.
البته ابتدا در حد حدسیات کلینیکی بود و مطمئن
نبودیم به نتایج مثبتی برسیم؛ اما خوشبختانه دید
این بیماران و خصوصاً افرادی که در حد نابینایی
کامل بودند، فوق‌العاده بهتر شد.**

برای انتقال مجروحان از بیمارستان به عقب، بسته به مورد، از بالگرد، آمبولانس و اتوبوس‌هایی که صندلی‌هایش جمع شده بود و در سراسر آن، محل نصب سرم ایجاد شده بود، استفاده می‌کردیم.

■ آقای دکتر، از ساخت بیمارستان حضرت امام رضا علیه السلام بگوئید؟

□ بیمارستان خاتم‌الانبیا نخستین تجربه بیمارستان صحرایی در منطقه جنوب بود و به همین جهت چند مشکل اساسی داشت. نخست اینکه به اندازه کافی مستحکم نبود و دیگر اینکه منطقه جغرافیایی آن مناسب نبود، زیرا هم در تبرس دشمن قرار داشت و هم چون خاک منطقه رملی بود، هنگام بارندگی‌های شدید آب وارد بیمارستان می‌شد.

برای ساخت این بیمارستان بلوک‌هایی از جنس سیمان مسلح از اصفهان با تریلی به منطقه می‌آوردند. این بلوک‌ها به قدری بزرگ بود که هر سه عدد آن باریک تریلی می‌شد.

بیمارستان صحرایی امام رضا علیه السلام اورژانسی با بیست تخت داشت. همچنین چهار اتاق عمل برای این بیمارستان در نظر گرفته شده بود. این بیمارستان دارای بانک خون، آزمایشگاه و داروخانه نیز بود.

با توجه به سیمانی بودن دیوارها، یکی از مشکلات ما استرلیزاسیون اتاق‌های عمل بود؛ زیرا در فرصت کم، استفاده از کاشی و سرامیک امکان نداشت؛ برای همین از پوشش‌های پلاستیکی‌ای استفاده کرده بودیم که به وسیله تفنگ‌های ضربه‌ای پرچی، این پوشش‌ها به دیوارها و کف نصب می‌شد.

■ در باره نوآوری خودتان در درمان بیماران چشمی که الگوی جهانی شد، توضیح دهید؟

□ سال ۱۳۷۲ من دوره تخصصی (چشم) را شروع کردم. طرح من بررسی مشکلات چشمی جانبازان شیمیایی بود. عنوان پایان‌نامه من نیز بررسی مشکلات درازمدت گاز خردل در چشم جانبازان شیمیایی بود. آن موقع خیلی از جانبازان دچار فعالیت مجدد گاز خردل در چشم می‌شدند. گاز خردل دو نوع فعالیت کوتاه‌مدت و بلندمدت دارد که فعالیت کوتاه‌مدت آن زود ظاهر می‌شود و فعالیت بلندمدت بعد از ده سال شروع می‌شود و جانباز آرام‌آرام به سمت نابینایی پیش می‌رود و هر کاری که انجام دهیم. درمانی، دارویی یا جراحی. کار را خراب‌تر می‌کند.

از سال ۱۳۷۶ که فارغ‌التحصیل شدم، تحقیق جهت حل این مشکل جانبازان را به کمک یک تیم تحقیقاتی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی و بقیه‌الله آغاز کردیم. اولین چیزی که به ذهنمان رسید این بود که سلول‌های بنیادی چشم در حال از بین رفتن هستند. این موضوع را با پاتولوژی اثبات کردیم. سپس به این نتیجه رسیدیم که این سلول‌ها را پیوند بزنیم. تا آن موقع هم این کار اصلاً به ذهن کسی نرسیده و انجام نشده بود. در سال ۱۳۷۸ هدفه جانباز را دعوت کرده از بین آن‌ها دو نفر را انتخاب کردیم و سلول‌های بنیادین را به آن‌ها پیوند زدیم. شش ماه

صبر کردیم تا نتیجه را ببینیم. بعد از شش ماه، دیدیم معجزه‌ای رخ داده است. شرایط چشمی دو عزیزی که در مرز نابینایی بودند، به یک شرایط ایده‌آل و بسیار خوب تغییر پیدا کرد. چون نتیجه کار مثبت بود، آن را ادامه دادیم. این کار برای اولین بار در دنیا انجام می‌شد؛ یعنی کار پیوند سلول‌های بنیادین از دهنده زنده به جانبازان شیمیایی. این کار را ادامه دادیم و تحول بزرگی در زندگی این عزیزان رخ داد. این کار شروعی برای تحقیقات و پژوهش‌های دیگر ما بود. موضوع دیگر، رشد یا عدم رشد و یا تغییر رشد سلول‌های بنیادین بود.

اخیراً که دیدیم بعضی جانبازان شیمیایی نیاز به این عمل دارند اما دهنده مناسب ندارند، به این نتیجه رسیدیم که از خودشان بگیریم و در آزمایشگاه کشت داده و به خودشان پیوند بزنیم. این طرح هم دو سال طول کشید و به نتیجه رسید. در این عمل، ما سلول‌های بنیادین یک جانباز شیمیایی و یا یک بیمار عادی را که دهنده مناسب ندارد می‌گیریم و به مؤسسه رویان می‌فرستیم. آن‌ها سلول‌ها را کشت می‌دهند و ما دوباره آن را به خودشان پیوند می‌زنیم. این کار انشاءالله منشأ تحول بزرگی می‌شود.

ما اولین پیوند سلول‌های بنیادی چشم را در جهان در ارتباط با جانبازان شیمیایی شروع کردیم. البته ابتدا در حد حدسیات کلینیکی بود و مطمئن نبودیم به نتایج مثبتی برسیم؛ اما خوشبختانه دید این بیماران و خصوصاً افرادی که در حد نابینایی کامل بودند، فوق‌العاده بهتر شد. همچنین این پیوند را در مورد بیماران دیگر، نظیر افرادی که سوختگی شیمیایی، سوختگی قلیایی و سوختگی اسیدی دارند، یا کسانی که مواد شیمیایی در چشم آن‌ها رفته و باعث آسیب‌هایی به چشم شده و نیز یک سری بیماری‌های مادرزادی انجام دادیم که نتایج در افراد عادی ۴۰ تا ۵۰ درصد بود، اما در جانبازان شیمیایی بیش از ۹۰ درصد است.

یک نمونه از درمان بیمار روشندل توسط دکتر جدیدی

برادر جانباز، غلام دلشاد می‌گوید: چهارده سال از نعمت بینایی محروم بودم. چشم راستم دو دهم دید داشت. چشم چپم بینایی‌اش صفر بود. برای درمان به کشورهای سوئد، آلمان و بلژیک اعزام شدم. در شهر گان بلژیک، بهترین چشم‌پزشکان دنیا حضور دارند. اما آن‌ها از درمانم عاجز بودند. تا اینکه در کمال ناباوری، فرشته نجاتم شخصاً با من تماس گرفت. او خود را دکتر جدیدی از بچه‌های سپاه معرفی کرد. بعد از توضیحات لازم در خصوص دست‌یابی به سلول‌های بنیادی و اینکه ما می‌خواهیم شما به عنوان اولین کاندید پیوند ما باشید، از من دعوت کرد به تهران بروم. خوشحال بودم. ۹ ساعت در اتاق عمل بودم. بعد از ۴۸ ساعت نور را دیدم و بعد از یک هفته توانستم روزنامه بخوانم. من زیر تیغ جراحان ایرانی با افتخار گفتم: اگر موفق هم نشوید حرفی نیست؛ شما به علم سلول‌های بنیادین دست یابید، برای ما افتخار است؛ و خدای را شاکرم که الآن می‌توانم رانندگی کنم، مطبوعات را مطالعه کنم و... همه ساله از دکتر جدیدی و دکتر جوادی تقدیر می‌کنم. دستان همه کسانی را برای اعتلای نام ایران تلاش می‌کنند می‌بوسم.^۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. اکنون که به یاد صحنه مصاحبه با این پزشک حاذق افتاده‌ام و نمی‌بر چشم‌مانم نشسته است، عرض می‌کنم وقتی دکتر جدیدی به موضوع شهادت دکتر رهنمون رسید، آنچنان به پهنای صورت اشک می‌ریخت که نیم ساعتی دوربین خاموش و مصاحبه متوقف شد. در این موقع بود که دلم به حال دل خودم سوخت، از سختی آن!
۲. خسرو جدیدی، فرزند عبدالعلی، متولد ۱۳۴۱ سمنان می‌باشد. وی دارای مدرک فوق تخصص پیوند قرنیه است و چهار سال داوطلبانه در جبهه حضور داشته است.
۳. خبرگزاری فارس، گروه: حماسه و مقاومت، حوزه: دفاع مقدس، تاریخ ۹۱/۱۲/۱۵

اوده‌ها مرد بود

■ خاطراتی از دکتر علی اکبر امیراحمدی در مورد مرحوم سید علی اکبر ابوترابی، سید آزادگان

هر روز ما را ساعت ۴ بعد از ظهر به آسایشگاه می‌فرستادند. برنامه ما این بود که بعد از نماز صبح اگر کاری نداشتیم می‌خوابیدیم. حاج آقا ابوترابی که آمد دید ما صبح‌ها می‌خوابیم. چند روز صحبت کرد می‌گفت آقا چون صبح بلند شوید! تحرک داشته باشید! شما رزمنده بودید. تو جبهه ده کیلومتر صبح می‌دویدید. ایران بسیجی سالم می‌خواهد. شما برگردید باید سالم باشید تا به درد بخورید. مریض و افتاده و از کار افتاده چه به درد می‌خورد؟!

دور و بر جای خودش یک مساحتی را اندازه سه چهار متر از بچه‌ها خواست صبح‌ها ورزش کنند. تعدادی موافقت کردند و چند نفری که رضایت ندادند، به جای آن‌ها از دیگر دوستان داوطلب ورزش صبح درخواست کرد که بعد از نماز جایشان را با آن‌ها عوض کنند و آن چند نفر که به خواب صبح علاقه داشتند، در جای آن‌ها بخوابند.

صبح جایی را خلوت می‌کردیم و نگهبان می‌گذاشتیم، ده بیست نفری بودیم که ورزش می‌کردیم. پتوها را بالا می‌زدیم و نگهبان می‌گذاشتیم به محض اینکه نگهبان به طرف پنجره ما نزدیک می‌شد، با اشاره او پتوها را کشیده و دراز می‌کشیدیم. نگهبان که می‌رفت دوباره پتوها را بالا زده و شروع به ورزش می‌کردیم.

ابتدا دایره ایستاده و نرمش می‌کردیم؛ یک ساعت نرمش‌های سوئدی و غیر سوئدی و شناهای باستانی و چرخ طول می‌کشید. حاج آقا ابوترابی خودش نرمش را هدایت می‌کرد. حاج آقا نخعی از بچه‌های بازاری تهران بود. ایشان در ورزش زورخانه کار کرده بود. گاهی اوقات تو گروه می‌آمد و نرمش می‌داد.

وقتی بچه‌ها کم کم بیدار شده و فضا حالت طبیعی می‌گرفت، حاج آقا ابوترابی پتوها را تا کرده داخل ساکمانندی که بچه‌ها برایش درست کرده و به وی هدیه داده بودند، گذاشته و زپاش را می‌بست. و با فاصله‌ای از دیوار روی آن می‌ایستاد. در حالی که سن ایشان حدود پنجاه سال بود، دو تکان به خودش داده روی هوا یک پشتک زده و روی زمین کنار دیوار قرار می‌گرفت.

روز اول که حاج آقا ابوترابی ده تا پشتک زد، بعد دیدیم ایستاد و شروع کرد آفت زدن با ساعدهایش عین چوب خشک روی سیمان‌های کف آسایشگاه، در حالی که واقعا لاغر و تکیده بود، همه از خجالت خیس عرق شدیم. هیچ کدامش را نمی‌توانستیم انجام بدهیم. فقط می‌خواست ما را تحریک کند. بعد شروع کرد شنای باستانی رفتن. ما شروع به شمردن کردیم هشتاد تا را یک نفس شنا رفت! سپس وسط بچه‌ها چرخ زد. آقای اسماعیل سواری از بچه‌های لر گفت حاجی ما هم بیاییم یک چرخ بزنی؟ حاج آقا گفت بفرما آقا اسماعیل بیا تو! آقا اسماعیل چرخ زد که از خنده روده بر شدیم. مجبور بودیم مرتباً او را بگیریم تا به ماها برخورد نکند. از آن به بعد بچه‌ها برای ورزش بلند شدند. دیگر بچه‌ها را در زمینه ورزشی راه انداخت.



پیرزن مهربان

عملیات رمضان به شدت مجروح شد و هشت سال درجه جانبازی ۷۰٪ گردید. وی مفتخر به دریافت جمشید درویشعلی متولد ۱۳۳۷ کردکوی؛ در تمام در اسارت نیروهای دشمن بود.



ابهت یک مرد در برابر دوربین بعثی ها

همه پرستارها
فرشته عذاب بودند، به جز
یک پیرزن که برای نظافت می آمد.
زن مهربانی بود. گاهی پنهان از چشم
نگهبان های بعثی برایمان آب سرد می آورد.
یک روز هم چهارتا شیشه شیر با شال به
کمرش بست و برایمان آورد. دو پسر این
خانم در ایران اسیر بودند و می گفت، آن ها
نامه می دهند و می گویند: «ایرانیها به
آن ها خوب رسیدگی می کنند.»

رویتان است که احتمال برگشت از آن خیلی کم است! هر که می ترسد، مشکلی دارد یا آنکه به هر دلیل آماده شهادت نیست، برای اعزام ثبت نام نکند!

با خوشحالی برای اعزام اسم نوشتم. وقتی به منطقه رسیدیم، عملیات رمضان در جریان بود. از اهواز یک راست به منطقه عملیاتی اعزام شدیم. از کوشک رد شدیم و در پشت یک خاک ریز سنگر گرفتیم. روبروی ما خاک ریز دشمن بود. خیلی نگذشت که دشمن به ما یورش آورد. ما مردانه مقاومت کردیم. هیچ کس عقب نشینی نکرد. چند ساعتی کشتیم و کشته دادیم. من پنج خشاب را خالی کرده بودم که با شنیدن صدای انفجار، دیگر چیزی نفهمیدم.

صبح حالت خاصی داشتم، حرفها را می شنیدم و متوجه اطرافم بودم. یکی به من گفت: «ما یازده نفریم که اسیر شدیم!».

ماشینی آمد و من را روی مرده های متعفن دشمن انداختند و تا خط دوم خودشان بردند. بقیه اسرا را هم به آنجا آوردند. کتک بود و بازجویی؛ بعد از دو روز به بیمارستانی در بصره منتقل شدم.

ترکش سر و سینه ام را گرفته بود. استخوان پایم نیز شکسته بود. هر روز صبح من را به اتاق عمل می بردند و بدون بی حسی یا بی هوشی، زخم ها را بخیه می کردند و بعد از ظهر آن ها را می کشیدند. از درد نعره می زدم، کار دیگری از من بر نمی آمد.

وقتی می گفتیم آب، می گفتند دهانمان را باز کنید. آن وقت با پارچ، آب داغ در دهانمان می ریختند. فریادمان بلند می شد و می گفتیم: ای خدا! یا امام حسین! می گفتند: امام حسین و خدا ماییم! از ما کمک

دوران انقلاب

پدرم کشاورز بود. پنج برادر بودیم و یک خواهر. وقتی پدرم در سال ۱۳۴۸ مرحوم شد، مادرم کوجمان را از گرگان به دامغان آورد. همه باید کار می کردیم تا عزممان حفظ شود. من با آنکه در هنرستان درس می خواندم، در یک شرکت راه و ساختمان همدانی که راه روستای عباس آباد را درست می کرد، کار می کردم.

سال ۵۶ کار شرکت در دامغان تمام شد و در تهران کاری را قبول کرد. من هم همراه شرکت به تهران رفتم تا صبح ها به کلاس بروم و بعد از ظهرها و شب ها در شرکت کار کنم؛ بنابراین، زمان انقلاب در تهران بودم.

هنرستان محل تحصیلم در نزدیکی بازار تهران قرار داشت. سال ۵۷ بود. بیشتر دانش آموزان هنرستان

انقلابی بودند. به هر بهانه ای هنرستان تعطیل می شد و در پارک شهر و خیابان های اطراف تظاهرات می کردیم. بازاری های تهران حسای هوای ما را داشتند و از ما حمایت می کردند.

یک روز که در نزدیکی بازار بودیم، سر و کله چند ماشین ارتشی پیدا شد. دوستان گفتند: این ها می خواهند داخل بازار شوند، باید جلوی آن ها را بگیریم. دودسته شدیم و هر گروه یک اتوبوس دو طبقه شرکت واحد را به سمت بازار هدایت کردیم. راننده ها هم با ما همکاری می کردند. آنها پس از پارک ماشین جلوی دهانه بازار، به سرعت از ماشینهای شان فاصله گرفتند. ما هم با خیال راحت اتوبوس ها را آتش زدیم. گاردی ها نتوانستند وارد بازار شوند.

پس از پیروزی انقلاب، همراه شرکت راه و ساختمان به همدان رفتم. آنجا هم درس را می خواندم و هم برای شرکت خرید می کردم. با بچه های سپاه آشنا شده بودم و در امور تبلیغی با ایشان همکاری می کردم.

پیرزن مهربان

اوایل سال ۶۱ همراه گردان فتح همدان به جبهه رفتم. محل آموزش ما در سرپل ذهاب، در نزدیکی قصر شیرین بود. پس از آموزش، مدتی در مناطق پدافندی بودیم و سپس به همدان برگشتیم.

یک هفته پس از آنکه به همدان برگشتیم، از ما دعوت کردند در پادگان سپاه جمع شویم. آنجا خیلی رک و صریح گفتند: اعزامی پیش

به جهت اینکه در
ابتدای اسارت در بیمارستان
بودم، توسط صلیب سرخ ثبت نام
نشده بودم. از طرف دیگر، همزمانم
هم که دیده بودند من بیهوش و زخمی
کنار خاک ریز افتاده‌ام، مرا به عنوان شهید
اعلام کرده بودند و برایم سنگ قبر درست
کرده بودند. وقتی پس از یک سال نامه‌ام
به دست خانواده‌ام رسید، سنگ قبر را
برداشتند. آن سنگ هنوز در خانه
ماست.



از چپ تصویر دومین نفر برادر جانباز و آزاده جمشید جلالیان و نفر چهارم برادر جانباز کمال رضیان، در اردوگاه اسارت، پشت صحنه سبزی کار آزادگان

بخواهید!

همه پرستارها فرشته عذاب بودند، به جز یک پیرزن که برای نظافت می‌آمد. زن مهربانی بود. گاهی پنهان از چشم نگهبان‌های بعثی برایمان آب سرد می‌آورد. یک روز هم چهارتا شیشه شیر با شال به کمرش بست و برایمان آورد. دو پسر این خانم در ایران اسیر بودند و می‌گفت، آن‌ها نامه می‌دهند و می‌گویند: «ایرانی‌ها به آن‌ها خوب رسیدگی می‌کنند.»

پس از یک ماه من را به اردوگاه موصل ۲ بردند. آنجا خبردار شدیم آن پیرزن مهربان تصادف کرده و از دنیا رفته است. ما هم برایش مجلس ختم گرفتیم.

روزی که گذشت و همچنان پایم گچ داشت و دستم بسته بود. بچه‌ها که به من نزدیک می‌شدند، از بوی بدم، دنده عقب می‌رفتند. خودم متوجه می‌شدم که بوی تعفن و مردار می‌دهم.

برادری که چیزی از پزشکی می‌دانست گفت: باید این گچ را بشکنیم. به کمک سنگ و نبشی، گچ را شکستند. چشمتان روز بد نبید! توده‌ای از کرم سفید در زخم پایم جا خوش کرده و درهم میلیدند. حالم بد شد. فوری یکی از بچه‌ها زیرپوشش را بیرون آورد و پاره کرد تا پایم را پانسمان کنند. آن قدر تمیز کردند تا زخم خون آمد. سه چهار ماه این برنامه اجرا میشد تا رفته رفته زخم خوب شد.

زخم سرم هم چرک کرده بود، آنجا هم مدتی پانسمان شد تا التیام پیدا کرد.

در طی این مدت، توالی رفتن برایم شکنجه بود. برادران کمال رضیان و رضا شمیلی کمک می‌کردند.

به جهت اینکه در ابتدای اسارت در بیمارستان بودم، توسط صلیب سرخ ثبت نام نشده بودم. از طرف دیگر، هم‌زمانم هم که دیده بودند من بیهوش و زخمی کنار خاک ریز افتاده‌ام، مرا به عنوان شهید اعلام کرده بودند و برایم سنگ قبر درست کرده بودند. وقتی پس از یک سال نامه‌ام به دست خانواده‌ام رسید، سنگ قبر را برداشتند. آن سنگ هنوز در خانه ماست.

جالب است که در تمام آن یک سال، مادرم هرگز قصه شهادت من را باور نکرده بود و هر شب جمعه که سر قبرم می‌رفت، می‌خندید و می‌گفت: «جمشید من زنده است!»

مدتی سید آزادگان آقای ابوترابی در آسایشگاه ما بود. من می‌دیدم هر روز قبل از آن که رنگ بیداری را بزنند و در آسایشگاه باز شود، سطلی را که به عنوان توالی استفاده می‌شد و پر از فضولات بود، برمی‌داشت و پشت در منتظر می‌ماند تا به محض باز شدن آن را ببرد و خالی کرده و تمیز کند. من هم از او یاد گرفتم و روزی سه نوبت در صبح و ظهر و شب، در تمام

دوران اسارت، توالی‌ها را تمیز می‌کردم.

شانزده توالی به هزار و پانصد نفر اختصاص داشت. ما شش نفر بودیم که باید آن‌ها را تمیز کرده و آفتابه‌ها را پر از آب کنیم. همین‌که صدای سوت پایان هواخوری بلند می‌شد، یک ربع وقت داشتیم تا با حلیی هفده کیلویی جای روغن نباتی، از تانکر وسط حیاط اردوگاه آب آورده و توالی‌ها را بشوییم و شانزده آفتابه را پر از آب کنیم. موقعی هم که در آسایشگاه باز می‌شد و همه به طرف صف دستشویی می‌دویدند، ما مرتباً آب آورده و آفتابه‌ها را پر از آب می‌کردیم.

همه مشغول فعالیت، یاددهی و آموزش، ورزش و دیگر امور بودند. تمام این فعالیت‌ها با برنامه‌ریزی‌هایی که شده بود، بایست پنهان از چشم بعثی‌ها انجام می‌شد. من خواندن قرآن را یاد گرفتم و حافظ هفده جزء شدم. فرانسه و انگلیسی را آن قدر آموختم که بتوانم کتاب و روزنامه بخوانم. فراگیری صرف و نحو عربی هم که عمومی شده بود.

دشداشه‌هایی که به ما می‌دادند، به علت رنگ سفیدشان به سرعت چرک مرده می‌شدند. چند نفر از بچه‌ها چند روزی پوست پیازهای قرمز را جمع کردند. یک شب تمام دشداشه‌ها را در دیگ آشپزخانه با پوست پیاز جوشاندند. صبح که همه آن‌ها را پوشیدند، بعثی‌ها از تعجب شاخ درآوردند.

دیگر خودمان رنگ‌های مختلف را تهیه و از آن استفاده می‌کردیم. مثلاً وقتی بوته‌های گوجه‌فرنگی دیگر گوجه نمی‌دادند، جوشانده می‌شدند تا از رنگ سبز آن‌ها استفاده کنیم.

یک بار هم تصمیم گرفتیم اعتصاب غذا کنیم تا کمی به وضع بهداشت، غذا و دیگر مسائلمان توجه کنند. چند روز از اعتصاب ما گذشت و آن‌ها توجهی نکردند. حتی در آسایشگاه را برای دستشویی رفتن هم باز نکردند. هنگامی که وضع بحرانی شد، ما شعار مرگ بر صدام سر دادیم. خیلی نگذشت صدای هروله شنیدیم. برخی می‌گفتند: مجاهدین عراقی برای کمک ما می‌آیند! بلا به دور! وقتی در اول، دوم و سوم اردوگاه را باز کردند، عده زیادی از مأموران بعثی با چوب و چماق و هر چه که فکر کنید، با سروصدا وارد آسایشگاه شدند و همه را زیر ضربات چوب و چماق و مشت و لگد و ... گرفتند.

صدای توسل به ائمه بلند شد. به هیچ‌کس رحم نمی‌کردند. تعدادی از بچه‌های ما که از نظر جسمی قوی‌تر بودند، خودشان را به قسمت جلو رسانده بودند تا افراد مریض و ضعیف کمتر مورد ضرب و شتم قرار گیرند. با قطعات بلوک، نبشی آهن، کابل برق و چوب به ما حمله کرده و ضربه می‌زدند. آن قدر زدند تا چند صد نفر را خونین و مالین کردند و دهها دست و پا را شکستند و خودشان خسته و عرق‌ریزان شدند.

دلایل روانه اعتیاد ما به گ

نویسنده: جاکو هامن (Jaco Hamman)

ترجمه: محمود سبزواری



در اینجا سه دلیل را برای عشقی که به تلفن هایمان می‌ورزیم ذکر می‌کنم:

۱. بخشی از خود گسترش یافته ما شده‌اند: احساس ما نسبت به خود یا نفسمان از همان دوران جنینی شکل می‌گیرد؛ اما بعد از تولد، تکامل نفس تسریع می‌شود. یک نوزاد به سرعت و پیش از هر چیز، نفسش را به مراقبت کننده اصلی‌اش و بعدتر به اشیاء متصل می‌کند و چیزی را کسب می‌کند که به آن یک «خود گسترش یافته» می‌گویند.

ویلیام جیمز روانشناس آمریکایی پیشروی قرن بیستم از جمله کسانی بود که پیش از دیگران از وجود یک خود گسترش یافته سخن گفت. جیمز در «اصول روانشناسی» اش، نفس را به «تمام چیزهایی تعمیم می‌دهد که یک

شرکت اپل به تازگی از عرضه آیفون ۸ و آیفون ایکس خبر داده که ظاهری شیک‌تر و کاربردهای بیشتری دارند. علاوه بر این، اپل امیدوار است اجتماع جدیدی را حول آیفون‌ها شکل دهد.

اما چه چیزی مردم را به سمت این تلفن‌ها سوق می‌دهد؟ قطعاً طراحی نوآورانه یا امکان برقراری ارتباط با یک اجتماع نیست. کار من به عنوان یک کشیش، روان درمانگر و محقق، مطالعه پیرامون روابطی است که ما با وسایل قابل حمل در دست خود برقرار می‌کنیم و معتقدم ماجرا بسیار فراتر از اینها است.

در واقع همانطور که در کتابم «رشد افولی: الهیات و طبیعت انسان در عصر مجازی» نوشته‌ام، بر این باورم که این تلفن‌ها با تمایلات اساسی ما به عنوان انسان سرو کار دارند.

۵۱ درصد متولدین دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، که حدوداً هر ۱۵ دقیقه یک بار از گوشی‌هایشان خبر می‌گیرند، درجات اضطراب و نگرانی متوسط تا بالایی را تجربه می‌کنند.

روش‌های هوشمند

انسان می‌تواند به نام خودش بنامد و این روند نه تنها جسم بلکه کیفیات روانی، لباس‌ها و خانه، همسر و فرزندان را نیز شامل می‌شود. «آنچنان که او توضیح می‌دهد، از دست دادن هر یک از این خودهای گسترش یافته که شامل پول یا اشیای با ارزش دیگر است، می‌تواند به یک احساس خسران بزرگ بینجامد. برای مثال، اطفال و کودکان نوپا اگر به ناگهان اسباب بازی مورد علاقه یا آرامش بخششان را از دست بدهند، به گریه می‌افتند؛ چرا که این اشیاء به بخشی از خود گسترش یافته آنها تبدیل شده است.

به اعتقاد من، تلفن‌های همراه نیز نقش مشابهی را بازی می‌کنند. دیگر آن احساس اضطراب ناگهانی که در نتیجه از دست افتادن گوشی‌ام یا ناتوانی در پیدا کردنش به من دست می‌دهد، احساس چندان غیرمعمولی نیست. بنا به تجربه‌ای که دارم، اکثر افراد همین احساس را نسبت به گوشی‌هایشان دارند. احساسی که یک جلوه دیگران را می‌توان در دفعات پرشماری دید که در شبانه روز به گوشی‌هایمان سر می‌زنیم.

لری روزن روانشناس و همکارانش در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا دریافته‌اند که ۵۱ درصد متولدین دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، که حدوداً هر ۱۵ دقیقه یک بار از گوشی‌هایشان خبر می‌گیرند، درجات اضطراب و نگرانی متوسط تا بالایی را تجربه می‌کنند. جالب آنکه این درصد در میان افرادی که بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۹ به دنیا آمده‌اند، تا ۴۲ درصد کاهش می‌یابد.

دلیل اصلی چنین تفاوتی این است که گروه دوم در طول دوره‌ای به عرصه رسیده‌اند که فناوری‌های قابل حمل در دست، تازه شروع به فراگیر شدن کرده بودند. برای این گروه، تلفن‌ها تنها در اواخر نوجوانی یا اوایل جوانی‌شان به بخشی از خود گسترش یافته‌شان تبدیل شده است.

۲. یادآوری روابط دوران کودکی با مراقبت‌کنندگان خود: تلفن‌های هوشمند به ویژه با بازی‌ها و اپ‌ها و اعلان‌هایشان نه تنها به خودهای گسترش یافته، بلکه به جنبه‌ای ضروری از احساس ما از خودمان نیز تبدیل شده‌اند. به این ترتیب که براساس فرضیه سایکودینامیک که معتقد است این تجربیات کودکی هستند که شخصیت را شکل می‌دهند، من معتقدم که رابطه ما با فناوری، بازتابی است از فضایی که والدینمان در مراقبت از ما خلق کرده‌اند. این فضا آن طور که دونالد وینیکات روان‌درمانگر می‌نویسد، حول تماس، یک توجه مشتاقانه نسبت به نیازهای طفل و برقراری و حفظ تماس چشمی شکل می‌گیرد.

به همین طریق ما در بزرگسالی تماس و احساس تعلق را از طریق تلفن‌هایمان تجربه می‌کنیم. فناوری، فضایی را فراهم می‌کند که در آن «خود» می‌تواند به رضایت برسد، بازی کند و احساس زنده بودن کند؛ فضایی که قبلاً مراقبت‌کنندگانمان برایمان فراهم می‌کردند.

وقتی گوشی‌هایمان را در دست می‌گیریم،

برایمان یادآور لحظات نزدیکی و صمیمیت - چه از دوران کودکی مان چه در دوران زندگی بزرگسالی مان است. ماده شیمیایی دوپامین در مغزو وهورمون عشق اکسی توسین که در اعتیاد به «نشنگی» نقش دارند، وارد عمل می‌شوند. این مواد یک احساس تعلق و وابستگی را نیز به وجود می‌آورند. در دست گرفتن گوشی‌هایمان همان اثری را دارد که وقتی یک پدر یا مادر با عشق به کودکش نگاه می‌کند؛ یا وقتی که دو دل‌داده به چشم‌های یکدیگر زل می‌زنند. به قول فیلیپ شیلر مدیر اجرایی اپل، «آیفون ایکس به شما می‌آموزد که کی هستید».

۳. برآوردن نیاز به تولید و بازآفرینی: مایکل تاسینگ انسان شناس به ما یادآوری می‌کند: «این کپی کردن، تقلید کردن، مدل‌سازی و کنکاش در تفاوت‌ها» که در طبیعت ثانویه ما قرار دارد، ما را وامی‌دارد تلاش کنیم به یک خود بهتر یا متفاوت تبدیل شویم.

تلفن‌ها به ما کمک می‌کنند که چنین کنیم. ما با آنها عکس می‌گیریم، در عکس‌ها دستکاری می‌کنیم، به مباحث می‌پیوندیم، سلفی می‌گیریم و به دیگران دسترسی پیدا می‌کنیم. با رد و بدل کردن متن‌ها، ما با هم یک محاوره را شکل می‌دهیم. از طریق جستجو کردن آگاه می‌شویم (حتی اگر فاقد خرد باشیم). از این رو ما به همان اجدادمان می‌پیوندیم که دیوار‌غارها را نقاشی و گرد آتش داستان تعریف می‌کردند.

اصلاً نباید تعجب کرد، وقتی که گوشی‌های هوشمند در حال حاضر ۴۶ درصد از کل استفاده ما از اینترنت را به خود اختصاص داده‌اند. رقمی که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۱ تا ۷۵ درصد افزایش پیدا کند. به نظر می‌رسد ما رو به سوی مقصدی روانیم که در آن گوشی در دست زندگی کنیم.

گرچه باید گاه به این نکته نیز اشاره کرد که لازم است ما در قالب شخص نیز تجلی پیدا کنیم و تفاوتی در اوضاع به وجود آوریم. اگر فضاها و روابطمان را به صفحاتی کوچک محدود کنیم، احتمالاً از سرخوردگی سردرآوریم. ما به روابط نزدیک و صمیمانه نیازمندیم؛ روابطی که طی آن با هم تماس داشته باشیم و به چشم‌های یکدیگر خیره شویم. همچنین به فضاهایی نیاز داریم که در آن بتوان رابطه‌های عمیقی برقرار کرد، بتوان در آنها آرام و قرار گرفت، بازی کرد و دست به اکتشاف زد.

منبع: yon.ir/3U5Sj



کودکان خود را در «یوتیوپ» رها نکنید

■ نویسنده: آماندا مونتیرو (Amanda Monteiro) ترجمه: هادی سعادت

هم که نیم نگاهی به نمایشگر آنها می اندازند، شخصیتی مثل مرد عنکبوتی یا شاهزاده خانم السا را می بینند و فرض را بر این می گیرند که کودکان در حال تماشای ویدئو خوب و مفیدی است و اشکالی ندارد. اما هر چیزی خوب و مفید نیست. در ارتباط با برخی ویدئوهای مخصوص کودکان که در یوتیوپ وجود دارد یک اشکال اساسی بسیار بزرگ وجود دارد؛ نیت کسانی که این ویدئوها را درست می کنند آنچنان هم خیر و بی اشکال نیست. مقدار زیادی از این ویدئوها حاوی محتوایی عجیب، آزار دهنده، خشن و حتی صدمه زننده هستند. این ویژگی ها به شکل

در
ارتباط با برخی
ویدئوهای مخصوص
کودکان که در یوتیوپ وجود
دارد یک اشکال اساسی بسیار
بزرگ وجود دارد؛ نیت کسانی
که این ویدئوها را درست
می کنند آنچنان هم خیر و
بی اشکال نیست.

برای ساکت کردن کودکان نوپا راهی ساده تر از این وجود ندارد که یک تبلت یا گوشی هوشمند را به دستشان بدهیم. این کودکان طرز راه اندازی یوتیوپ، باز کردن ویدئوها و حتی جستجو در «ویدئوهای توصیه شده» دیگر را هم بلدند. این کار بچه ها را برای مدتی طولانی ساکت نگه می دارد و سرگرم می کند؛ سرگرمی پر تجملی که والدین پر مشغله به شدت از وجود آن شکرگزارند. در حالی که بیشتر پدر و مادرها صدای موسیقی فیلمی را که فرزندانشان تماشا می کنند می شنوند، ولی به ندرت به ویدئویی که بچه ها راه اندازی کرده اند نگاه می کنند. زمانی



برخی
ویدئوها به
شکلی از چندی آور
و انحراف آمیز و به وضوح
جنسی هستند. یوتیوپ نیز
در قرار دادن ویدئوهای مشابه
در فهرست ویدئوهای توصیه
شده به سرعت عمل
می کند.

مشابه در فهرست ویدئوهای توصیه شده به سرعت عمل می کند. **سوء استفاده از کودکان:** درچندین کانال یوتیوپ، بچه های کوچک به عنوان قهرمان در انواع و اقسام موقعیت های عجیب و غریب به نمایش گذاشته می شوند. گذشته از این واقعیت که این کودکان ممکن است به اجبار وادار به ظاهر شدن در صدها ویدئو به منظور سودآوری شده باشند، گاه ممکن است این فیلم ها در وضعیت های به شدت آسیب رسان به کودکان نیز تهیه شده باشند. تماشای این ویدئوها به منظور نوشتن این مطلب، تجربه ناراحت کننده ای بود. بیشتر این ویدئوها احساس اشمئزازی را در من به وجود آورد که به انسان می گوید یک جای کار اشتباه است و معصومیت کودکان طعمه ذهن های بیمار قرار گرفته است. این ویدئوها با استفاده از راه های مخفی و موزیانه و دستکاری کننده، محتوای آزاردهنده ای را مستقیم به اذهان کودکان بسیار کوچک انتقال می دهند.

انسان به فکر فرو می رود که این کانال های «آماتور» چگونه می توانند حتی از شباهت بین شخصیت های محبوب کودکان بهره برداری کنند بی آنکه از نظر کپی رایت تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. همچنین به وضوح روشن است که بسیاری از کانال ها تحت حمایت برندهای بزرگ برای تولید ویدئوهایی هستند که کودکان را با هدف مصرف محتوای تولیدات آنها مغزشویی می کنند (به یاد دارم که یک بار ویدئویی را تماشا کردم که در آن شخصیت هالک به مدت چهار دقیقه بی توقف شکلات های کیندر را می خورد). روشن است که پشت این ویدئوهای به نظر آزاران قیمت پول های بزرگ و شرکت ها بزرگ قرار دارند.

با این حال هدف واقعی این مطلب درباره راهکارهای اعتدال در یوتیوپ نیست، درباره هشاری است: همواره مراقب ویدئوهایی که کودکان تماشا می کنند باشید. محتوای آنها را تجزیه و تحلیل کنید. برای کودکان تنها چند ضربه روی نمایشگر زمان می برد تا از تماشای ویدئوهایی سرداروند که محتوایی زهرآگین را به ذهنشان تزریق می کند و از عمق وجود تکانشان می دهد. و اگر برخی از این کانال های ویدئویی را با سیستم های عملی سوءاستفاده از کودکان مرتبط دیدید، اصلاً شگفت زده نشوید.

منبع: yon.ir/s1rPZ

موزیانه ای با دیگر ویدئوهای مخصوص کودکان ترکیب می شوند و موجب می شوند که یوتیوپ آنها را در قالب «ویدئوهای توصیه شده» دسته بندی کند و در نتیجه به سادگی در دسترس کودکان قرار بگیرند.

حرف من در مورد موارد نادر مبهم و نامشخصی نیست که در مسیرهای یوتیوپ پنهان می شوند. بلکه از کانال هایی حرف می زنم که هر یک میلیون ها بازدید کننده دارند. البته انگیزه اصلی پشت این ویدئوها سودآوری است. تنها چیزی که خلق این ویدئوها لازم دارد چند لباس مخصوص ابرقهرمان ها و یک گوشی هوشمند است که به طور بالقوه توانایی درآمدزایی های کلان را داشته باشند. با این حال یک جای کار برخی از این ویدئوها شدیداً می لنگد. به نظر می رسد که انگیزه ساخت این قبیل ویدئوها فراتر از سودآوری باشد. برخی ویدئوها کودکان را فریب می دهند تا محتوای آسیب رسان را تماشا کنند و برخی دیگر آنها را در معرض تماشای وضعیت هایی قرار می دهند که خاص «بزرگسالان» هستند. حتی بدتر از این، به نظر می رسد که برخی از آنها برای بزرگسالان تهیه شده اند که دوست دارند کودکان را در وضعیت هایی خاص تماشا کنند. در ادامه به برخی از نمونه هایی اشاره می کنم که چون سرطان در یوتیوپ در حال گسترش هستند (و از آنجا که تمایل ندارم کمک کنم تا هیچ کدام از این ویدئوها پربیننده تر شوند، به لینک هیچ یک آنها اشاره ای نمی کنم).

فریب دادن کودکان: برخی از کانال های ویدئویی از شخصیت های محبوب برای گول زدن کودکان و واداشتشان به تماشای محتوای خشن و آزار دهنده استفاده می کنند. بی بی سی در گزارش اخیر خود به تعدادی از این ویدئوها اشاره می کند.

بهره برداری از ترس و وحشت: ویدئوهای زیادی هستند که به وضوح از ترس ذاتی کودکان و اکراهشان از چیزهای مشخصی مثل خون، سرنگ، شکافتن پوست، حمله دلقک های شیطانی به آنها و از این قبیل بهره برداری می کنند. کودکان از تماشای چیزی که می بینند وحشت می کنند، با این حال به دلیل جذابیت محتوا توان دور شدن از آن را نیز ندارند.

وضعیت های خاص بزرگسالان: برخی ویدئوها به شکلی از چندی آور و انحراف آمیز و به وضوح جنسی هستند. یوتیوپ نیز در قرار دادن ویدئوهای

همواره

مراقب ویدئوهایی
که کودکان تماشا می کنند
باشید. محتوای آنها را تجزیه
و تحلیل کنید. برای کودکان تنها
چند ضربه روی نمایشگر زمان
می برد تا از تماشای ویدئوهایی
سرداروند که محتوایی زهرآگین
را به ذهنشان تزریق می کند

برگزاری نمایشگاه مد لباس شیطان در لندن

طراح لباس ترک، دل آرا فندوقلو، مجموعه لباس های سال ۲۰۱۸ خود را در هفته مد لندن طی نمایشی عرضه کرد که نمی توان نامی کمتر از یک مراسم عشای ربانی سیاه روی آن گذاشت. این مراسم که دربردارنده نمادهای پر شمار شیطانی و ماسونی بود، در محراب کلیسای سنت اندرو در لندن برگزار شد. در یک کلام، این مراسم دقیقاً عصاره چیزی بود که رسالت وجودی صنعت مد را شکل می دهد. اگرچه از دل آرا فندوقلو به عنوان «یک شورشی تازه وارد دنیای مد» نام برده می شود، اما او دقیقاً در خط فلسفه وجودی این صنعت گام برمی دارد. او به هیچ روی شورشی نیست و همان کاری را می کند که «آن ها» از او می خواهند انجام دهد.

دکور پس زمینه این نمایشگاه بیشتر ملغمه ای الهام گرفته از نمادهای ماسونی بود. درهر طرف، ستون های دوقلوی ماسونی قرار داشتند. بین ستون ها حرف «جی» در درون یک ستاره پنج پر دستکاری شده قرار داشت و در زیر آن یک چشم ناظر و شاهد بر همگان در درون یک شش ضلعی، یک مربع و قطب نمای ماسونی نیز در دکور به چشم می خورد. کف راهرویی که مدل ها بر روی آن راه می رفتند، شمایی از الگوی صفحه شطرنجی بود که یک طرح ماسونی کلاسیک دال بر همانندی است.

در این بستر به شدت آمیخته با نشانه ها و علایم، گروه هایی از قماش ماسونی ها، به عنوان مدل، لباس هایی بر تن داشتند که با انبوهی از نمادهای مشابه تزئین شده بودند. البته این کار را باید دستور کار فعلی این گروه ها برای پنهان کاری دانست.

سجیل یک نماد نوشته تصویری است که از قدرتی جادویی برخوردار است. این نماد، اصطلاحاً امضای مصور شیطان یا موجودات مرموز است و در جادوهای آیینی مورد استفاده قرار می گیرند. سجیل خاصی که مدل ها بر پیشانی زده بودند، شباهت بسیار زیادی به سجیل لوسیفر داشت. در یک کلام، این حرکت حاکی از آن بود که آن مدل، «عروس شیطان» است.

از نظر تاریخی، عشای ربانی سیاه مراسمی انحرافی از عشای ربانی سنتی لاتینی است که کلیسای کاتولیک رومی به آن عمل می کرده و در آن از اشیای مقدس مسیحی برای مقاصد شیطانی استفاده می شود. صحنه ای که مدل ها در صحن یک کلیسا راه می رفتند در حالی که شاخ های شیطان را بر سر گذاشته بودند، یادآور مفهوم عشای ربانی سیاه است.

این نمایش مد، نمایانگر نظام فکری صنعت مد امروزی است. نه تنها نمایشی از «پوشاک» یا «مد»، بلکه اجرای یک مراسم آیینی و نوعی گرامیداشت هنرمندانه نظام فکری شیطانی نخبگان پنهانکار. مدل ها در حالی که با سجیل های جادویی، علائم رمزآلود و دیگر نشانه های آیینی آویخته و نقش بسته شده بر سراسر بدنشان این سو و آن سو می رفتند، به اشیایی با قدرت های جادویی تبدیل شده بودند که این «نمایشگاه مد» را که در داخل یک کلیسا برگزار می شد، به مراسمی شیطانی با نمادهایی کاملاً جادویی تبدیل کرده بود.

منبع: yon.ir/GhFkH



جاه طلبی امپریالیست اسرائیل در خاورمیانه: اسرائیل خود را آماده جنگ تمام عیار با حزب الله می کند

نویسنده: تیموتی الکساندر گوزمان / ترجمه: هادی سعادت

وجود چنین دشمنی است که تجزیه، شکست و حتی مستعمره کردن کشورهای عربی بر اساس مرزهای نژادی و فرقه ای، بزرگ ترین هدف اسرائیل به شمار می آید.

اسرائیل این سگ هار آمریکا در خاورمیانه، اگر می خواهد یک قدرت امپریالیستی شود، باید با مانع بزرگی درگیر شود و این مانع حزب الله است. جنگ با ایران در آینده ای نزدیک به وقوع نخواهد پیوست، چرا که اسرائیل پیش از برداشتن هر گام بعدی در قبال ایران، باید حزب الله و حتی سوریه را نابود و خلع سلاح کند. به باور من، دولت اسرائیل به ریاست بنیامین نتانیاهو و حزب لیکود، آنقدر روانی هستند که از سلاح های هسته ای برای نابودی اساسی ایران استفاده کنند. آیا دولت ترامپ با عشقی که نسبت به اسرائیل دارد، آنچنان که در سخنرانی خود در سال ۲۰۱۶ در کمیته امور عمومی آمریکایی- راسائیلی آپیک ایراد کرد، اجازه چنین حمله ای را به این کشور خواهد داد؟ به باور من، قطعاً این کار را خواهد کرد. بیابید امیدوار باشیم که قدرت های جهانی چون روسیه و چین بتوانند مانع از وقوع چنین جنگی شوند. جنگ آتی بین اسرائیل و حزب الله بسیار بدتر از جنگ قبلی در سال ۲۰۰۶ خواهد بود؛ چرا که مقامات اسرائیلی آن را به عنوان فرصتی (به خصوص با وجود متحد سرسختی چون دونالد ترامپ) برای حمله به حزب الله با تمام تسلیحات موجود در زادخانه اش می بینند. حزب الله نیز خود را برای جنگ طولانی بعدی با اسرائیل آماده می کند. این سازمان زمانی که این جنگ درگیرد، مرکز صحنه را تصرف خواهد کرد. تا زمانی که حزب الله وجود دارد و در آینده ای نزدیک، جنگی با ایران در نخواهد گرفت و به این ترتیب برنامه امپریالیستی اسرائیل، تنها رؤیایی است که هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد!

منبع: yon.ir/stfhS

پی نوشت:

۱. Timothy Alexander Guzman

زادخانه موشک های میان برد حزب الله، از «دیوید اسلینگ» که یک موشک آمریکایی- اسرائیلی بازدارنده است، رونمایی کرد. این نشانه روشنی است از اینکه اسرائیل در حال آماده سازی خود برای جنگ طولانی بعدی علیه حزب الله، یا همان متحد سوریه و ایران است.

در سال ۲۰۱۶، هآرتص گزارش کرد که اسرائیل طرح هایی را برای تخلیه جمعیتی بیشتر از ۷۸ هزار تن از غیرنظامیان خود، به منظور حفاظت از آنان علیه موشک های شلیک شده از سوی حزب الله در صورت وقوع جنگی دیگر، در دست دارد. اشتباه نکنید! جنگ بعدی بین اسرائیل و حزب الله فاجعه بار خواهد بود و برای غیرنظامیان هر دو طرف چیزی کمتر از یک کابوس بزرگ نخواهد بود. قائم مقام پیشین وزارت دفاع اسرائیل ژنرال گولان، طی سخنانی در مؤسسه «حوزه سیاست های شرق نزدیک» که یک اتاق فکر مستقر در واشنگتن است، گفت: «از نظر اسرائیل، به نسبت تهدید داعش، ایران تهدید بزرگ تری به حساب می آید؛ زیرا ایرانی ها پیچیده هستند؛ شکل عالی تری از تمدن را دارند و از زیرساخت های آکادمیک بسیار خوب، صنایع بسیار خوب، دانشمندان خوب و جوانان بسیار با استعدادی برخوردارند. آنها بسیار به ما شبیهند و چون شباهت زیادی به ما دارند، بسیار بسیار خطرناک ترند.»

آیا ایران خطرناک تر از داعش یا القاعده است؟ در واقع ما هم اکنون می دانیم که داعش با کمک های مالی و تسلیحاتی آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی، برای بی ثبات کردن و در نهایت «تغییر رژیم» در کشورهای خاورمیانه ایجاد شده که در مورد پریزدنت بشار اسد، نهایتاً در این کار ناکام مانده است. اما برای اسرائیل، بی ثبات کردن و در نهایت از میان برداشتن ایران، سناریویی ایده آل است. دیدگاه اسرائیل نسبت به خاورمیانه، به دست آوردن هژمونی در میان همسایگان عرب خود است. ایران نقش مهمی در خاورمیانه ایفا می کند که ناشی از مشخصه های اقتصادی و ژئوپلیتیک آن است. به دلیل

وقوع جنگی دیگر بین اسرائیل و حزب الله در خاورمیانه اجتناب ناپذیر است. حزب الله همچنان دشمنی سرسخت در برابر طرح های توسعه طلبانه اسرائیل در خاورمیانه (که هدف غایی این کشور است) به شمار می رود. در مقاله مهمی که در سال ۲۰۱۳ در سایت «گلوبال ریسرچ» به قلم اودد یینسون منتشر گردید، از جزئیات طرحی با عنوان «راهبرد اسرائیل در سال های دهه ۱۹۸۰» پرده برداشته شد. در این طرح آمده بود که اسرائیل برای تبدیل به یک قدرت امپریالیستی در خاورمیانه، به چه چیزهایی نیاز دارد:

«این طرح بر اساس دو گزاره ضروری عمل می کند. اسرائیل برای بقا؛ ۱) باید به یک قدرت امپریالیستی منطقه ای تبدیل شود و ۲) باید بر تجزیه تمام کشورهای عربی موجود و تبدیل این منطقه به کشورهای کوچک، تأثیر بگذارد. در اینجا منظور از کوچک، بستگی به ترکیب نژادی یا فرقه ای هر کشور دارد. در نتیجه صهیونیست ها امیدوارند که این کشورهای کوچک شکل گرفته بر اساس نژادها یا فرقه ها، به اقمار این کشور و به منبعی برای مشروعیت اخلاقی آن تبدیل شوند.»

در مقابل طرح دراز مدت اسرائیل برای تبدیل به یک قدرت منطقه ای، چند مانع وجود دارد؛ از جمله فلسطینی ها، سوریه، لبنان و جایزه بزرگ، ایران. ایران بزرگ ترین مانع اسرائیل در این مسیر به شمار می آید؛ چرا که اسرائیل برای اعلام جنگ با ایران (البته با حمایت آمریکا) باید ابتدا حزب الله را از سر راه خود بردارد. برای نیروهای دفاعی اسرائیل، جنگیدن در چند جبهه، به خصوص علیه یک گروه شبه نظامی به خوبی مسلح که در مرزهای شمالی اش در لبنان مستقر است، کار به غایت دشواری است. در جنگ بین اسرائیل و حزب الله در سال ۲۰۰۶، همانطور که همه جهانپان می دانند، حزب الله اسرائیل را شکست داد. نیویورک تایمز در گفتگویی که در اوج این جنگ با یک سرباز اسرائیلی انجام داد، تایید کرد که رزمندگان حزب الله «شدیدا با کیفیت» هستند.

آوریل گذشته، اسرائیل برای مقابله با

■ نوشته: آدام جانسون^۱

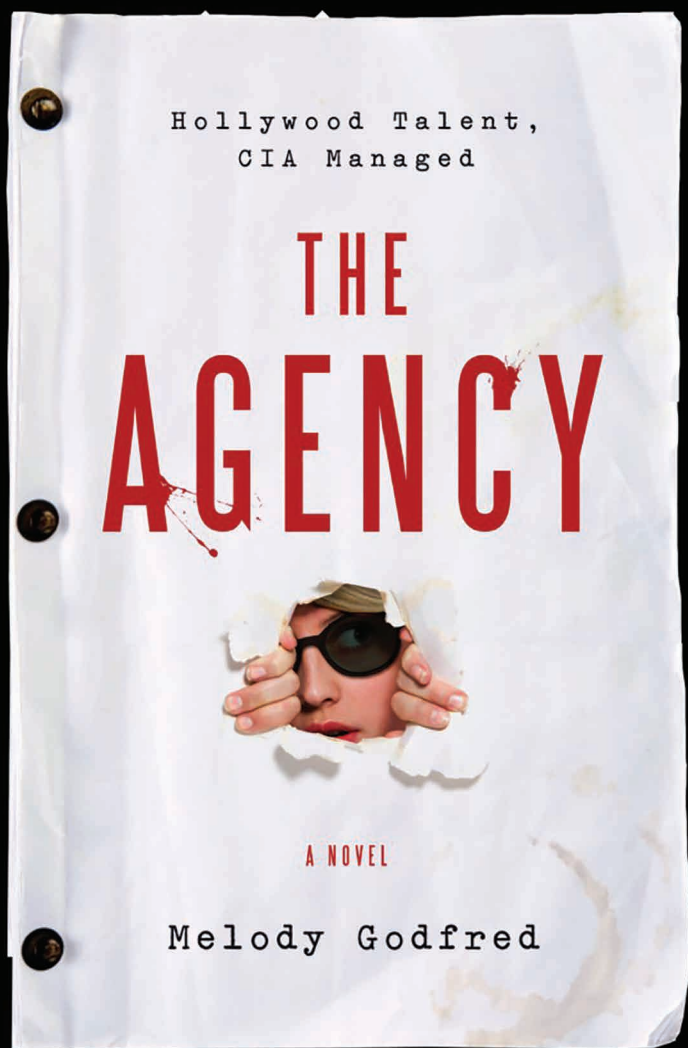
■ ترجمه: هادی سعادت

فیلم «وایس» ساخته جیسون لثوپارد، با اشاره به چند سند افشا شده، نشان می دهد که سیا در تولید بالغ بر ۲۲ «پروژه» سرگرمی از جمله «ایر آمریکا: هواپیمایی سری سیا» محصول هیستوری چنل؛ «رئیس ارشد: پسرعموهای پنهانی» محصول براوو؛ «مجموعه کاروبار پنهان» محصول یواس ای نتورک و مستند «جنگ سری با ترور» محصول شبکه بی بی سی، در کنار دو فیلم داستانی درباره سیا که هر دو در سال ۲۰۱۲ به نمایش درآمدند، نقش داشته است. مشارکت سیا در تولید فیلم «زیرو دارک ترتی» پیشتر کاملاً مشخص شده بود، اما نقش این سازمان در تولید فیلم آرگو — که برنده بهترین فیلم اسکار ۲۰۱۲ شد — تاکنون ناشناخته مانده بود. لثوپارد ضمن اشاره به اینکه میزان دخالت سیا در این پروژه ها همچنان طبقه بندی شده است، از یکی از گزارش های ممیزی سیا چنین نقل قول می کند: «با این حال به دلیل فقدان سوابق کافی، ما قادر به تعیین میزان حمایت سیا از این ۸ پروژه، میزان مشارکت افراد دارای ملیت های خارجی در فعالیت های مورد حمایت سیا و اینکه آیا مدیر سازمان فعالیت ها و مشارکت افراد دارای تابعیت خارجی را تایید کرده یا خیر، مطلع نیستیم. قصور ماموران سیا در عمل به الزامات قانونی خود، می تواند به افشاکری و پیامدهای منفی برای سیا منتج شود.»

پیشینه سیا در تولید یا کمک به تولید فیلمها، به چندین دهه قبل بازمی گردد. مثلاً این سازمان، حقوق کتاب «مزرعه حیوانات» را پس از مرگ جرج اورول در سال ۱۹۵۰ محرمانه خریداری کرد و اقتباسی انیمیشنی از آن تهیه کرد که به جای پرداختن به انتقادات گسترده اورول از قدرت، محوریت آن سیاه نمایی چهره اتحاد جماهیر شوروی بود. از سوی دیگر، همانطور که سیا در تولید فیلم ها دخالت داشته، دستاندرکاران هالیوود نیز در انجام عملیات های پنهانی نقش ایفا کرده اند. آرنون میلچان تولید کننده افسانه ای (از جمله فیلم های زن زیبا، باشگاه رزمی، و برنده دو جایزه اسکار بهترین فیلم های سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵)، سال ها در انجام معاملات تسلیحاتی و دسترسی به فناوری هایی که اسرائیل برای ساخت تسلیحات هسته ای به آنها نیاز داشت، برای سازمان اطلاعات اسرائیل کار کرده است. به نوشته گاردین، «او در اوج کارهای خود، ۳۰ شرکت را در ۱۷ کشور اداره می کرد و واسطه گری معاملاتی به ارزش صدها میلیون دلار را انجام می داد»؛ فعالیت هایی که به گفته میلچان به بی بی سی، سیدنی پولاک — کارگردان فیلم های سابرینا، توتسی و کنایه آمیزتر از همه، فیلم سه روز کندور — نیز در آنها نقش داشته است.

با این حال، در چنین افشاکری هایی، معمولاً یک نکته مهم مغفول می ماند: همکاری سیا با فیلمسازان، روزنامه نگاران و سایر نقش های خلاق، یا تحمیل خود بر آنها — عملی که این سازمان حق بهره برداری از آن را تا امروز برای خود حفظ کرده — فیلمسازان، روزنامه نگاران و دیگر افراد خلاق واقعی را در معرض خطر قرار می دهد. این نکته مهمی است که وقتی روزنامه نگاران و فیلمسازان آمریکایی به عنوان جاسوس در دیگر کشورها گرفتار می شوند به

همکاری سیا با فیلم سازان هالیوودی





**همکاری سیا
با فیلم‌سازان، روزنامه
نگاران و سایر نقش‌های خلاق،
یا تحمیل خود بر آنها- عملی که
این سازمان حق بهره‌برداری از آن
را تا امروز برای خود حفظ کرده -
فیلمسازان، روزنامه‌نگاران و دیگر
افراد خلاق واقعی را در معرض
خطر قرار می‌دهد.**

سخن می‌گوید: «معنای این حرف این نیست که اگر سیاست سیا کمتر مبهم و مشکل‌آفرین بود، طالبان گزارشگر وال استریت جورنال دنیل پیرل را نمی‌کشتند؛ یا حزب حاکم آذربایجان سعی نمی‌کرد خدیجه اسمائیلونا را بی‌اعتبار کند. اما وقتی پای مدیریت خطر به میان می‌آید، ممنوعیت مشخص به کارگیری روزنامه‌نگاران برای گردآوری اطلاعات می‌تواند گامی مثبت را شکل دهد. بعلاوه آنکه نبود چنین ممنوعیتی، اعتماد متحدان آمریکا را تضعیف می‌کند و زمینه لازم را برای مخاصمات فراهم می‌آورد.»

همین امر در مورد فیلمسازان نیز مصداق دارد. اگرچه به نظر می‌رسد که دخالت سیا در «تولیدات» سرگرمی که در فیلم وایس افشا شده، فراهم آوردن امکان دسترسی به تولیدکنندگان این محصولات (یعنی استفاده از فیلمسازان برای گردآوری اطلاعات) در ازای هدایت پیام آنها بوده، اما تصویر این چشم‌انداز که هالیوود با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا برای تهیه تبلیغات دست در دست هم گذشته‌اند - به خصوص با توجه به زمینه تاریخی حساس و خطرناک آن - بدون شک این ترس را در کشورهایی که همین حالا نیز با آمریکا خصومت دارند، نسبت به حضور آمریکاییان در درون کشورشان برمی‌انگیزد. البته اینطور نیست که اگر سیا به کارگیری روزنامه‌نگاران و فیلمسازان و همکاری در تولید فیلم‌ها را منع کند، سایر کشورها دیگر هراسی (چه قابل توجیه و چه بدون توجیه) نخواهند داشت، یا حتی چنین ممنوعیتی رعایت خواهد شد.

اما وقتی سیا خطوط بین گردآوری پنهان اطلاعات و فعالیت رسانه‌های قانونی را مخدوش می‌کند، اهالی رسانه‌ها نباید با تعجب یا تحسین نسبت به این کار واکنش نشان دهند. هر زمان که این نوع رفتار عادی شود یا مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، روزنامه‌نگاران و فیلمسازان واقعی بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرند.

منبع: yon.ir/dHqBz

پی‌نوشت:

۱. Adam Johnson روزنامه‌نگار و تحلیلگر

خشم می‌آیند، از سوی صاحب‌نظران به ندرت به آن پرداخته می‌شود؛ اما وقتی سیا چنین نقش‌هایی را پنهانی به کار می‌گیرد، با تحسین یا تعجب نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند.

فراموش کردن این نکته پیامدهایی را به همراه دارد. مثلاً فیلم «گلاب» ساخته جان استوارت درباره مازیار بهاری روزنامه‌نگار و فیلمساز ایرانی-آمریکایی که حکومت ایران در سال ۲۰۰۹ او را به اتهام جاسوسی زندانی کرد، تنها ۱۸ ماه پس از آن بیرون آمد که آرگو برنده اسکار بهترین فیلم شد. دلیل برنده شده آرگو نیز این بود که سازمان سیا را به شکلی به تصویر کشیده بود که از فیلمسازان قلبی برای کارهای اطلاعاتی استفاده می‌کرد. ما بدون تصدیق این واقعیت روشن که این فیلم مقدمات بدبینی نسبت به فیلمسازان را فراهم می‌کند، محصول همین سیاست، یعنی فیلم‌هایی از این دست را تحسین می‌کنیم.

همچنین به این موضوع اشاره نمی‌شود که ایران روزنامه‌نگاران و فیلمسازان قانونی را صرفاً به جرم انتشار حقایق ناراحت‌کننده زندانی نمی‌کند؛ همانطور که در مورد بهاری و همچنین در مورد جیسون رضاییان از واشنگتن پست در سال ۲۰۱۴ چنین کرده است، اما رابطه صمیمانه رسانه‌های آمریکایی با سیا و دیگر سازمان‌های اطلاعاتی، این احتمال را افزایش می‌دهد که ایران و دیگر دولت‌هایی را که با ما مشکل دارند، به چنین نتیجه‌های برساند که روزنامه‌نگاران قانونی مظنون به جاسوسی هستند؛ رابطه‌ای که چنین سوءظنی را بسیار قابل قبول و موجه می‌کند.

در واقع این درست وضعیتی است که تری اندرسون گزارشگر آسوشیتدپرس که شش سال زندانی حزب الله بود و اکنون فعالانه علیه اقدامات مشکوک سیا لابی می‌کند، تجربه کرده است. همانطور که مارتا بیلز و جفری گدمن سال گذشته در مقاله‌ای در گلدن گلوب نوشتند:

«اول آنکه چنین اقداماتی، روزنامه‌نگاری صادقانه را خطرناک تر می‌کند. می‌توانید این را از تری اندرسون گزارشگر آسوشیتدپرس که در سال ۱۹۸۵ از سوی حزب الله به اسارت گرفته و متهم شد که مأمور سیا است بپرسید. اندرسون بعد از آزادی در سال ۱۹۹۱ به صدای رسایی تبدیل شد که علیه مخدوش کردن تمایز بین گردآوری اخبار با جاسوسی

**پیشینه
سیا در تولید یا کمک
به تولید فیلم‌ها، به چندین
دهه قبل بازمی‌گردد. مثلاً این
سازمان، حقوق کتاب «مزرعه حیوانات»
را پس از مرگ جرج اورول در سال ۱۹۵۰
محرمانه خریداری کرد و اقتباسی انیمیشنی
از آن تهیه کرد که به جای پرداختن به
انتقادات گسترده اورول از قدرت،
محوریت آن سیاه‌نمایی چهره
اتحاد جماهیر شوروی بود.**



نویسنده: سندرا لاویلا

نقش کوکاکولا در آلودگی محیط زیست جهان

بازیافت معطل مانده در انگلیس نگرش جدیدی اتخاذ کنند؛ نرخی که باید ۵۷ درصد بطری های پلاستیکی را شامل شود. همچنین این شرکت خواستار اتخاذ اقدامات جمعی از سوی دولت و صنایع برای افزایش نرخ های بازیافت می شوند.

کوکاکولا که در بیش از ۲۰۰ کشور فعالیت دارد، گفته است که افشای میزان بسته بندی های پلاستیکی که سالانه روانه بازار می کند «از نظر تجاری حساس» است.

در ماه جولای شرکای اروپایی کوکاکولا اعلام کردند که این شرکت میزان تولید بطری های قابل بازیافت خود را تا سال ۲۰۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش خواهد داد. اما ۱۰۰ درصد بطری های پلاستیکی نوشیدنی ها را می توان از پلاستیک قابل بازیافتی ساخت - که به آر پت معروفند - و فعالان در حال فشار روی شرکت های بزرگ نوشابه سازی برای افزایش شدید میزان بطری های ساخته شده خود از پلاستیک قابل بازیافت هستند.

یکی از سخنگویان کوکاکولا در انگلیس گفته است: «مصرف پلاستیک ما در سطح جهان در سال ۲۰۱۶ پنجاه و نه درصد بوده است که رشدی یک درصدی را نسبت به سال ۲۰۱۵ نشان می دهد. ما همچنان به عنوان بخشی از طرح تجاری کلی خود، راهبرد بسته بندی خود را مورد بررسی و اصلاح قرار می دهیم. در انگلیس تمام بطری ها و قوطی های نوشیدنی های ما ۱۰۰ درصد قابل بازیافت هستند و از سال ۲۰۱۲ چنین بوده است. بطری های پلاستیکی ما حاوی ۲۵ درصد مواد قابل بازیافت هستند و در حال حاضر تعهد می دهیم که این میزان را تا سال ۲۰۲۰ به ۵۰ درصد برسانیم.»

منبع: yon.ir/WgYdQ

پی نوشت:

Sandra Laville . ۱

در هر سال بین ۵ میلیون تا ۱۳ میلیون تن از پلاستیکی که به اقیانوس های جهان نشت می کنند وارد دستگاه گوارش پرندگان دریایی، ماهیان و دیگر ارگانیسم ها می شود و براساس گزارشی که بنیاد آلن مک آرتور انجام داده، تا سال ۲۰۵۰ وزن پلاستیک های موجود در اقیانوس ها از وزن ماهی های موجود در آنها بیشتر خواهد شد.

لئویس اج از گروه صلح سبز که در زمینه سلامت اقیانوس ها فعالیت دارد گفته است: «کوکاکولا شعارهای زیادی در زمینه پایداری می دهد، اما نرخ سرسام آور بطری های پلاستیکی یک بار مصرفی که این شرکت به بیرون می فرستد همچنان در حال افزایش است.»

او می گوید: «طبق محاسبات ما این شرکت در هر سال بیشتر از ۱۱۰ میلیارد بطری پلاستیکی یک بار مصرف تولید می کند - یعنی در هر ثانیه رقم گنج کهنه ۳۴۰۰ عدد - در حالی که از پذیرش مسئولیت ایفای هر گونه نقشی در زمینه بحران آلودگی پلاستیکی که اقیانوس هایمان با آن دست به گریبانند، سرباز می زند. ما صمیمانه دوست داریم که کوکاکولا جزئیات اطلاعات آنچه را که تولید می کند منتشر سازد، در نتیجه ما از هر گونه شفاف سازی که در برابر برآوردهای ما انجام دهند استقبال می کنیم.» در میان رشد نگرانی های فزاینده درباره آلودگی محیط زیست دریایی و شواهد روزافزونی که پلاستیک راه خود را به زنجیره غذایی ماهیان و انسان ها گشوده است، شرکای اروپایی کوکاکولا اعلام کرده اند که این شرکت ذهنیت خود را نسبت به طرح های مرتبط با تولید بطری های پلاستیکی تغییر داده است.

این شرکت ضمن ابراز حمایت خود از یکی از این طرح ها، اعلام کرده که اعضای پارلمان انگلیس باید در ارتباط با افزایش نرخ های

بر اساس تجزیه و تحلیل های به عمل آمده از سوی گروه صلح سبز، شرکت کوکاکولا تولید بطری های پلاستیکی یک بار مصرف خود را در سال گذشته افزایش داده و به بیش از یک میلیارد بطری رسانده است.

این بزرگترین شرکت تولید کننده نوشیدنی های غیر الکلی جهان در این باره چیزی نمی گوید، اما تجزیه و تحلیل های گروه صلح سبز نشان می دهد که این شرکت از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ میزان تولید بطری های یک بار مصرف خود را افزایش داده است.

به گفته این نهاد زیست محیطی، با توجه به این افزایش، تعداد بطری های تولیدی توسط این شرکت به بیش از ۱۱۰ میلیارد بطری در سال می رسد. کوکاکولا تایید کرده است که بطری های پلاستیکی یک بار مصرف به نسبت ۵۸ درصد ۱۲ ماه پیش از آن، در سال ۲۰۱۶ تا ۵۹ درصد از بسته بندی جهانی این شرکت را تشکیل داده است.

این میزان تولید در بلندتر شدن کوهی از پلاستیک که سال به سال در حال مرتفع شدن است نقش دارد. آمار و ارقام به دست آمده از سوی گاردین فاش می کنند که تا سال ۲۰۲۱ تعداد بطری های پلاستیکی نوشیدنی های مختلفی که در سطح جهان تولید می شوند به بیش از نیم تریلیون عدد خواهد رسید.

اما تنها بخش بسیار کوچکی از این بطری ها قابل بازیافت هستند. کمتر از نیمی از بطری هایی که در سال ۲۰۱۶ به فروش رفته اند برای بازیافت جمع آوری شده اند و تنها ۷ درصد این تعداد جمع آوری شده در ساخت بطری های جدید مورد مصرف قرار گرفته اند. از آن طرف بیشتر بطری های پلاستیکی تولیدی از گورستان های دفن زباله یا اقیانوس ها سردر می آورند.

دو دقیقه وقت بزارید بخونید، بسیار مهم است و به کار میاد



ای انسان !
زمان مرگت پریشان نباش
و به جسم با ارزش خود اهمیتی نداشته باش !
چراکه مسلمین
کارهای لازم را انجام می‌دهند.
۱- لباس هایت را از تنت در می‌آورند.
۲- غسلت می‌دهند.
۳- کفنت می‌کنند.
۴- از خانه ات بیرونت می‌کنند.
۵- و تو را به خانه ی جدیدت (قبر) می‌برند.
۶- خیلی ها برای تشییع جنازه ات کارهای خود را تعطیل کرده و
حاضر می‌شوند.
۷- از وسایل شخصی ات خلاصی انجام همی گیرد.
کلید هایت
کتاب هایت
کیف و کفش هایت
لباسهایت
و اگر خانواده ات توفیق یابند شاید آنها را صدقه کنند.
مطمئن باش ؛
مردم
و دنیا بر تو حسرتی نمی‌خورند.
تجارت و کسب و کار استمرار می‌یابد.
شغل و وظیفه تو، به دیگری واگذار می‌گردد.
اموال و دارایی هایت تقسیم می‌شود
و ورثه آنها را تصاحب می‌کنند.
درحالی که تو
از ریزریز
حساب گرفته می‌شوی !
اولین چیزی که از تو ساقط می‌شود اسمت است .
لذا وقتی که می‌میری می‌گویند جنازه ؟
تو را به نامت، صدا نمی‌زنند!
وقتی می‌خواهند بر تو نماز بخوانند، می‌گویند: جنازه کجاست؟
تو را به نامت، صدا نمی‌زنند!
و زمانی که می‌خواهند تو را دفن نمایند، می‌گویند: میت را نزدیک
کنید، تو را به اسم صدا نمی‌زنند!
پس مواظب باش؛ نسب و قبیله و پست و مقامت، تو را نفریبد ..
چقدر این دنیا بی ارزش است و آنچه در پیش رو داریم چقدر عظیم،
می‌باشد.
بعد از وفات، سه نوع اندوه بر تو خواهد بود؟؟
۱- کسانی که شناخت سطحی از تو دارند می‌گویند: بیچاره
۲- دوستان؛ چند ساعت و یا نهایتاً چند روز برایت اندوهگین
می‌شوند و سپس به شوخی و خنده های خود می‌پردازند.

۳- عمیق ترین اندوه و غم داخل خانه خواهد بود. خانواده ات یک
هفته، دوهفته، یک ماه، دوماه و یا نهایتاً یک سال غمگین می‌شوند.
و سپس تو را در بایگانی خاطرات قرار می‌دهند.
و این چنین
داستان تو در بین مردم تمام می‌شود.
و داستان حقیقی تو شروع می‌شود
آخرت
از تو زائل شد:
۱- جمال
۲- مال
۳- سلامتی
۴- فرزندان
۵- از خانه و کاشانه ات جدا شدی
۶- و همسرت نیز
زندگی واقعی شروع شد
و سؤال این است :
برای قبر و آخرت چه آماده نموده ای؟
این حقیقتی است که جای تأمل دارد.
حریص باش بر:
۱- فرائض
۲- نوافل
۳- صدقه پنهانی
۴- عمل صالح
۵- نماز و تهجد
شاید نجات یابی

منبع: ۹۱۹Ea/yon.ir



همایش‌های علمی؛ تور سیا برای دانشمندان

■ مولف: دنیل گولدن (Daniel Golden) / مترجم: محمد معماریان

اشاره

برای بسیاری از استادان دانشگاه، همایش‌های دوره‌ای در سراسر دنیا، هم فال است و هم تماشا. آن‌ها در این همایش‌ها از جدیدترین تحقیقات مطلع می‌شوند، همکاران خودشان در دیگر کشورها را می‌بینند، فرصت‌های شغلی و علمی به دست می‌آورند و سیر و سیاحتی هم می‌کنند. اما همایش‌ها برای دسته دیگری هم بسیار جذابند: مأموران امنیتی و سرویس‌های رنگارنگ جاسوسی که تلاش می‌کنند دانشمندان تأثیرگذار سایر کشورها را به دام بیاورند.

گاردین: سیا در برنامه‌ای که شاید جسورانه‌ترین و استادانه‌ترین نفوذ به تشکیلات دانشگاهی باشد، مخفیانه میلیون‌ها دلار صرف صحنه‌چینی همایش‌های علمی در سراسر دنیا کرده است. هدفش وسوسه دانشمندان ایرانی به بیرون‌کشاندن آن‌ها از وطن‌شان به جایی بود که بتوان به آن‌ها دسترسی داشت، جایی که افسران اطلاعاتی‌اش بتوانند تک‌به‌تک سراغ‌شان بروند و برای پناهندگی روی آن‌ها فشار بیاورند. به بیان دیگر، آژانس راهی یافته بود تا توسعه صنعت هسته‌ای ایران را به تأخیر بیاورد؛ بهره‌گیری از وجهه بین‌المللی تشکیلات دانشگاهی، و گذاشتن یک کلاه بزرگ سر نهادهایی که میزبان همایش‌ها بودند و استادانی که در آن‌ها شرکت و سخنرانی می‌کردند. روح شرکت‌کنندگان همایش هم خبر نداشت که بازیگر نمایشی‌اند که شبیه‌سازی واقعیت است اما از دور دست‌ها صحنه‌چینی شده است.

می‌شود بحث کرد که آیا آن مأموریت امنیت ملی می‌تواند گمراه‌سازی این دسته از استادان را توجیه کند یا خیر، اما تردیدی نیست که اکثر دانشگاهیان از اینکه نقش یک ساده‌لوح را در این طرح سیا بازی کرده‌اند برمی‌آشوبند.

همایش‌ها بیش از هر عرصه دانشگاهی دیگری، مستعد جاسوسی‌اند. این مراسم‌های آیینی اجتماعی و فکری، به مدد جهانی‌سازی، همه‌جا رواج پیدا کرده‌اند. مثل پاتوق‌های میزبانی تورهای تنیس یا گلف جهانی، این همایش‌ها نیز هرجا که اقلیم مساعدی داشته باشد سر بر می‌آورند و جماعت هواپیماسوار را جلب می‌کنند. حتی اگر هم

پول و پله کم داشته باشند، پرستیژی دارند که جبران می‌کند. گرچه محققان دائم با وسایل الکترونیکی با هم صحبت می‌کنند، جلسات مجازی اصلاً و ابداً جایگزین دورهمی با همتایان، شبکه‌سازی برای شغل‌یابی، امتحان‌کردن جدیدترین ابزارها و ارائه مقالاتی نیست که بعدتر در مجلدات مشروح همایش چاپ می‌شوند.

نه فقط تعداد برندگان جوایز نوبل یا اساتید آکسفورد، که تعداد جاسوسان حاضر در همایش هم می‌تواند معیار اهمیتش باشد. افسران اطلاعاتی آمریکایی و خارجی به همان دلیل روانه همایش‌ها می‌شوند که مسئولان جذب نیروی ارتش روی محلات کم‌درآمد تمرکز می‌کنند: اینجا بهترین زمین برای شکار است. در هر پردیس دانشگاهی شاید فقط یک یا دو استاد برای یک سرویس اطلاعاتی جذاب باشند، اما در یک همایش مناسب (مثلاً درباره فناوری پهپادها یا شاید هم داعش) یک دوچین از آن‌ها پیدا می‌شود.

یک مأمور سابق سیا گفت: «هر سرویس اطلاعاتی دنیا همایش برگزار می‌کند، حامی همایش‌ها می‌شود، و دنبال راهی برای فرستادن افرادی به همایش‌ها می‌گردد.»

مارک گلوئی، محقق ارشد در مؤسسه روابط بین‌الملل پراگ و مشاور ویژه سابق وزارت خارجه بریتانیا، می‌گوید: «نیروگیری یعنی فرایند طولانی اغواء. گام اول، برنامه‌ریزی برای رفتن به کارگاهی است که هدف در آن حضور دارد. حتی اگر فقط حرف‌های عادی بزنید، دفعه بعد می‌توانید بگویید: شما را در استانبول ندیده بودم؟»

اف.بی.آی در سال ۲۰۱۱ درباره همایش‌ها به دانشگاهیان هشدار داد، و این سناریو را ذکر کرد: «دعوت‌نامه ناخواسته‌ای برای ارسال مقاله به یک همایش بین‌المللی به یک پژوهشگر می‌رسد. او مقاله‌ای می‌فرستد که پذیرفته می‌شود. در همایش، میزبان‌ها یک نسخه ارائه‌اش را می‌گیرند. میزبان‌ها یک فلش به لپ‌تاپ او وصل می‌کنند و بدون اطلاع او، هرچه فایل و اطلاعات را روی رایانه‌اش باشد داند می‌کنند.»

سیا همایش‌های آتی در سراسر دنیا را رصد کرده و نمونه‌های جالب را شناسایی می‌کند. فرض کنید یک همایش بین‌المللی در پاکستان درباره فناوری سانتریفیوژ برگزار می‌شود: سیا مأمور خود را تحت پوشش می‌فرستد، یا استادی

همایش‌ها

بیش از هر عرصه

دانشگاهی دیگری، مستعد

جاسوسی‌اند. این مراسم‌های آیینی

اجتماعی و فکری، به مدد جهانی‌سازی،

همه‌جا رواج پیدا کرده‌اند. مثل پاتوق‌های

میزبانی تورهای تنیس یا گلف جهانی، این

همایش‌ها نیز هرجا که اقلیم مساعدی داشته

باشد سر بر می‌آورند و جماعت هواپیماسوار

را جلب می‌کنند. حتی اگر هم پول و پله

کم داشته باشند، پرستیژی دارند که

جبران می‌کند.

را که شاید به آن همایش برود به خدمت می‌گیرد تا برایش گزارش بیاورد. اگر خبردار شود که یک دانشمند هسته‌ای ایرانی در همایش شرکت می‌کند، روی او کلید می‌کند تا در نشست سال بعد نیروگیری کند.

برای دانشجویان ایرانی که به غرب می‌گریزند، همایش‌های دانشگاهی یک نسخه‌ی امروزی از قطارهای زیرزمینی‌اند. سیا از این نقطه‌ضعف کمال بهره‌برداری را کرده است. دیوید آلبرایت، از مؤسسه امنیت علم و بین‌الملل، به من گفت که از زمان پرزیدنت جورج دابلیو. بوش، حکومت ایالات متحده «پول بی‌کرانی» را برای تلاش‌های مخفیانه خرج کرده است تا توسعه صنعت هسته‌ای ایران را به تأخیر بیندازد. یک برنامه،

«عملیات فرار مغزهای سیا» بود که می‌خواست دانشمندان هسته‌ای برجسته ایران را به پناهندگی وادارد.

یک افسر اطلاعاتی سابق به من گفت که چون رفتن سراغ این دانشمندان در ایران دشوار بود، سیا آن‌ها را به شرکت در همایش‌هایی در کشورهای دوست یا بی‌طرف ترغیب می‌کرد. آژانس ضمن مشورت با اسرائیل، یک کاندید را انتخاب می‌کرد. سپس همایشی در یک مؤسسه علمی معتبر از طریق یکی از آن فیزیک‌های خودکار راه می‌انداخت، یعنی نوعاً یک بازرگان که با مبلغی بین پانصد هزار تا دو میلیون دلار از بودجه‌های آژانس، هزینه سمپوزیوم را می‌پرداخت. بعضی وقت‌ها آن بازرگان صاحب یک شرکت فناوری بود، یا آژانس یک شرکت صوری می‌ساخت تا حمایت او برای آن مؤسسه پژوهشی موجه و مقبول باشد، مؤسسه‌ای که خبر نداشت دست سیا در کار است. آن افسر سابق به من گفت: «دانشگاهیان هرچه بی‌خبرتر باشند، ماجرا برای همه امن‌تر می‌شود». آن فیزیک‌های خودکار می‌دانستند که به سیا کمک می‌کنند، اما از دلیل کارشان خبر نداشتند، و آژانس هم از هر کدام فقط یک بار استفاده می‌کرد.

محور آژانس یکی از جنبه‌های فیزیک هسته‌ای بود که کاربردهای غیرنظامی داشت و با علایق پژوهشی آن هدف ایرانی هم قرابت داشت. دانشمندان هسته‌ای ایران نوعاً مناصب دانشگاهی هم داشتند. مثل هر استاد دیگری، آن‌ها هم از سیر و سیاحت لذت می‌بردند. حکومت ایران گاهی اوقات به آن‌ها اجازه می‌داد که همراه تعدادی مراقب به همایش‌ها بروند تا از آخرین پژوهش‌ها باخبر شوند و با تأمین‌کنندگان فناوری‌های مدرن ملاقات کنند، که البته سفرشان بار تبلیغاتی هم داشت.

وقتی یک افسر سیا برای این مأموریت منصوب می‌شود، در نقش دانشجو، مشاور فنی یا غرفه‌دار ظاهر می‌شود.

اولین وظیفه‌اش آن است که مراقبان را از دانشمند دور کند. در یک مورد، سیا

خدمتکاران آشپزخانه را استخدام

کرد تا غذای مراقبان را مسموم

کند تا با اسهال و استفراغ از

پا بیافتند. امید داشتند که

آن‌ها غذای هوایما یا خوراک

ناآشنای محلی را علت

بیماری‌شان حساب کنند.

با قدری شانس، افسر سیا

می‌توانست چند دقیقه با

دانشمند تنها شود و پیشنه‌اش

را به او عرضه کند. او با خواندن

پرونده‌ها و هم‌صحبتی با «عناصر

افسران

اطلاعاتی آمریکایی

و خارجی به همان دلیل روانه

همایش‌ها می‌شوند که مسئولان

جذب نیروی ارتش روی محلات کم‌درآمد

تمرکز می‌کنند: اینجا بهترین زمین برای شکار

است. در هر پردیس دانشگاهی شاید فقط

یک یا دو استاد برای یک سرویس اطلاعاتی

جذاب باشند، اما در یک همایش مناسب

(مثلاً درباره فناوری پهنابندها یا شاید

هم داعش) یک دوجین از آن‌ها

پیدا می‌شود.

دسترسی‌دار» نزدیک به آن دانشمند، روی وضعیت او سوار می‌شد. بدین ترتیب، اگر آن دانشمند می‌گفت که مطمئن نیست واقعاً با سیا سروکار دارد، افسر می‌توانست بگوید که همه چیز حتی خصوصی‌ترین جزئیات را درباره او می‌داند و می‌توانست حرفش را اثبات کند. یک افسر به یکی از آن گزینه‌های پناهندگی گفته بود: «می‌دانم سلطان بیضه داشته‌ای و بیضه چیت را خارج کرده‌اند.»

حتی پس از قبول پناهندگی، ممکن بود آن دانشمند نظرش عوض شود و فرار کند. وقتی که او در یک ماشین مطمئن به سمت فرودگاه سوار می‌شد، سیا برای تدارک ویزاها و اسناد پروازی با آژانس‌های اطلاعاتی همسو هماهنگی می‌کرد. همچنین تمام تلاش خود را می‌کرد تا همسر و فرزندان او را هم خارج کند؛ آژانس تدارکات اقامت آن دانشمند و خانواده‌اش را می‌دید و مزایای درازمدت (از جمله پرداخت هزینه دانشگاه و تحصیلات تکمیلی فرزندان) را در اختیارش می‌گذاشت.

آن افسر سابق آشنا با این عملیات به من گفت تعداد کافی از دانشمندان (از طریق همایش‌ها یا روش‌های دیگر) به ایالات متحده پناهنده شدند که برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران به مانع بخورد. او گفت یک مهندس که سانتریفیوژها را برای برنامه هسته‌ای ایران مونتاژ می‌کرد، به یک شرط حاضر به پناهندگی شد: اینکه برای دکترای ام.‌آی.‌تی برود. متأسفانه سیا او را بدون مدارکش مثل دیپلم و رنوشته‌هایش، از ایران خارج کرده بود. در ابتدا ام.‌آی.‌تی تقاضای سیا برای بررسی پرونده او را نپذیرفت. اما آژانس اصرار کرد، و آن دانشکده معتبر مهندسی هم پذیرفت که با کنارگذاشتن رویه‌های متعارف بررسی‌هایش، از سیا تمکین کند. ام.‌آی.‌تی یک گروه از اساتید دانشکده‌های مرتبط را جمع کرد تا با او مصاحبه کنند. او در امتحان شفاهی نمره عالی آورد، پذیرفته شد، و دکترایش را گرفت.

مدیران ام.‌آی.‌تی منکر اطلاع از این قضیه‌اند. گنگ چن، رئیس دانشکده مهندسی مکانیک، گفت: «من کاملاً از این قضیه بی‌خبرم.» با این حال، دو استاد بخش‌های اصلی این قصه را تأیید کردند. محمد سهیمی، استاد مهندسی نفت در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی که توسعه هسته‌ای و سیاسی ایران را دنبال و مطالعه می‌کند، به من گفت یک پناهنده از برنامه هسته‌ای ایران، مدرک دکترای مهندسی مکانیک خود را از ام.‌آی.‌تی گرفته است. تیموتی گاتوفسکی، استاد مهندسی مکانیک ام.‌آی.‌تی، گفت: «مرد جوانی را می‌شناختم که اینجا در آزمایشگاهمان کار می‌کرد. به طریقی خبردار شدم که در ایران روی سانتریفیوژها کار کرده بود. پیش خودم فکر می‌کردم: اینجا چه خبر شده است؟»

در سال ۲۰۱۵ که ایران پذیرفت توسعه صنعت هسته‌ای را محدود کند تا تحریم‌های بین‌المللی برداشته شود، ضرورت نیروگیری تشکیلات اطلاعاتی آمریکا از پناهندگان فعال در این برنامه، قدری کاهش یافت. اما اگر رئیس‌جمهور ترامپ این توافق را کنار بگذارد یا به دنبال مذاکره مجدد برود، توافقی که ماه سپتامبر در سخنرانی در مجمع عمومی ملل متحد آن را نکوهش کرد، همایش‌های صحنه‌چینی‌شده به دست سیا برای جذب دانشمندان هسته‌ای مهم ایران شاید دوباره در خفا جان بگیرند.

منبع: yon.ir/zjgYq

اف.بی.آی در سال

۱۱۰۲ درباره همایش‌ها به

دانشگاهیان هشدار داد، و این سناریو

را ذکر کرد: «دعوت‌نامه ناخواسته‌ای برای

ارسال مقاله به یک همایش بین‌المللی به

یک پژوهشگر می‌رسد. او مقاله‌ای می‌فرستد

که پذیرفته می‌شود. در همایش، میزبان‌ها یک

نسخه ارائه‌اش را می‌گیرند. میزبان‌ها یک

فلش به لپ‌تاپ او وصل می‌کنند و بدون

اطلاع او، هرچه فایل و اطلاعات را

روی رایانه‌اش باشد دانلود

می‌کنند.



منطق مرگ بر آمریکا

فیلیپین؛
۱۹۷۱ — ۱۹۷۳ — بمباران لائوس؛
۱۹۷۲ — حمله به نیکاراگوا؛
۱۹۸۰ — عملیات نظامی علیه ایران در
طیس؛
۱۹۸۳ — دخالت نظامی در گرنادا؛
۱۹۸۶ — حمله به لیبی و بمباران آن؛
۱۹۸۸ — حمله به هندوراس؛
۱۹۸۸ — حمله به هواپیمای مسافربری
ایرانی و قتل عام تمامی ۲۹۰ نفر سرنشین
این هواپیما؛
۱۹۸۹ — سرکوب ناآرامی‌ها در جزایر ویرجین؛
۱۹۹۱ — عملیات نظامی گسترده در عراق
(جنگ اول خلیج فارس)؛
۱۹۹۲ — ۱۹۹۴ — اشغال سومالی و اعمال
خشونت مفرط علیه شهروندان این کشور؛
۱۹۹۸ — حمله به سودان؛
۱۹۹۹ — آمریکا با پوشش ناتو جنگی را علیه
یوگسلاوی به راه انداخت. بمباران این کشور
۷۸ روز به طول انجامید و یوگسلاوی از هم
فروپاشید.
۲۰۰۱ — حمله و اشغال افغانستان به بهانه
تعقیب گروه القاعده که بعدها ثابت شد
القاعده را خود آمریکاییها تجهیز کرده‌اند!!!
۲۰۰۳ — حمله و اشغال عراق بدون مجوز
سازمان ملل؛
۲۰۱۱ — حمله به لیبی پس از پیروزی انقلاب
این کشور و سرنگونی قذافی؛
۲۰۱۱ — حمایت رسمی از گروههای مسلح
تروریستی در سوریه با هدف براندازی نظام
منتخب ملت سوریه؛
۲۰۱۱ — اعلام حمایت رسمی از رژیم آل
خلیفه در سرکوب قیام مردمی بحرین؛
۲۰۱۵ — اعلام پشتیبانی رسمی از آل سعود
در جنگ این کشور علیه انقلاب ملت یمن؛
پس مرگ بر آمریکا یعنی مرگ بر این همه
ظلم و ستم. یعنی مرگ بر این همه جنایات
و طغیان. یعنی مرگ بر این همه جنگ و
خونریزی.

مرگ بر آمریکا برای همیشه تاریخ

@Forqancybery

اول؛
۱۹۱۸ — ۱۹۲۲ — مداخله در روسیه؛
۱۹۱۸ — ۱۹۲۰ — ورود نظامی به پاناما؛
۱۹۱۹ — ورود نظامی به کاستاریکا؛
۱۹۱۹ — حمله به هندوراس؛
۱۹۲۰ — حمله به گواتمالا؛
۱۹۲۱ — حمایت آمریکا از گروههای مسلح
علیه کارلوس گیريرو؛
۱۹۲۲ — مداخله در ترکیه؛
۱۹۲۲ — ۱۹۲۷ — ورود نظامی به چین؛
۱۹۲۴ — ۱۹۲۵ — حمله به هندوراس؛
۱۹۲۵ — حمله به پاناما؛
۱۹۲۶ — حمله به نیکاراگوا؛
۱۹۲۷ — ۱۹۳۴ — آمریکا چین را به اشغال
درآورد.
۱۹۳۲ — حمله به السالوادور
۱۹۳۷ — حمله به نیکاراگوا
۱۹۴۵ — درحالی که جنگ جهانی تمام
شده بود!! بمباران هیروشیما و ناگازاکی
ژاپن؛ حدود ۲۲۰,۰۰۰ نفر در اثر این دو بمباران
اتمی جان باختند. بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر
هنگام بمباران کشته شدند و بقیه تا پایان
سال ۱۹۴۵ بر اثر اثرات مخرب تشعشعات
رادیواکتیو جان خود را از دست دادند.
۱۹۴۷ — ۱۹۴۹ — حمله به یونان؛
۱۹۴۸ — ۱۹۵۳ — حمله به فیلیپین؛
۱۹۴۸ — حمایت رسمی از اسرائیل برای
اشغال فلسطین و تأیید جنایات این رژیم در
کشورهای اسلامی در طی ۶۸ سال؛
۱۹۵۰ — حمله به پورتوریکو؛
۱۹۵۰ — ۱۹۵۳ — حمله به کره؛
۱۹۵۸ — تجاوز به لبنان؛
۱۹۵۸ — جنگ با پاناما؛
۱۹۵۹ — نظامیان آمریکایی وارد لائوس
شدند.
۱۹۵۹ — حمله به هائیتی؛
۱۹۶۰ — عملیات نظامی آمریکا در اکوادور؛
۱۹۶۰ — حمله به پاناما؛
۱۹۶۵ — ۱۹۷۳ — تجاوز خونین به ویتنام؛
۱۹۶۶ — حمله به گواتمالا؛
۱۹۶۶ — حمایت نظامی از اندونزی علیه

ایالات متحده آمریکا کشوری است که
حدود ۲۴۰ سال از تاریخ حیاتش می‌گذرد
و ۹۳ درصد از مدت عمر خود یعنی ۲۲۲
سال آن را در جنگ و تجاوز به کشورهای
مختلف در سرتاسر جهان سپری کرده است!
به مهمترین موارد از جنایات این کشور
جنگ طلب از ابتدای قرن بیستم اشاره ای
می‌کنیم:
۱۹۰۱ — ورود مستقیم نیروهای آمریکایی به
کلمبیا؛
۱۹۰۲ — حمله به پاناما؛
۱۹۰۴ — ورود به کره و مغرب؛
۱۹۰۵ — ورود به هندوراس علیه انقلاب این
کشور؛
۱۹۰۵ — حمله به مکزیک (در کمک به
دیکتاتور وقت بوروبریو دماز برای سرکوب
قیام مردمی این کشور)؛
۱۹۰۷ — حمله به نیکاراگوئه؛
۱۹۰۷ — ورود به دومینیکن برای سرکوب
انقلاب این جمهوری؛
۱۹۰۷ — مشارکت در جنگ میان هندوراس
و نیکاراگوئه؛
۱۹۰۸ — مداخله در انتخابات پاناما؛
۱۹۱۰ — برای سرکوب کودتا علیه حکومت
نیکاراگوئه؛
۱۹۱۱ — ورود به هندوراس برای حمایت از
کودتا به رهبری مانوئل بونیلا بر ضد رئیس
جمهور منتخب میگل داویا؛
۱۹۱۱ — سرکوب قیام ضد آمریکایی در
فیلیپین؛
۱۹۱۱ — مداخله در چین؛
۱۹۱۲ — حمله و اشغال کوبا؛
۱۹۱۲ — حمله به پاناما؛
۱۹۱۲ — حمله به هندوراس؛
۱۹۱۲ — ۱۹۳۳ — اشغال نیکاراگوئه؛
۱۹۱۴ — ۱۹۳۴ — هائیتی؛ هائیتی به مدت
۱۹ سال به اشغال آمریکا درآمد.
۱۹۱۶ — ۱۹۲۴ — اشغال جمهوری دومینکن
به مدت ۸ سال؛
۱۹۱۷ — ۱۹۳۳ — اشغال کوبا؛
۱۹۱۷ — ۱۹۱۸ — مشارکت در جنگ جهانی



ایران قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام

شبیه:

چهار تن از اسطوره های ایرانی را با اسطوره های مسلمانان مقایسه و نحوه خدمتشان را به ایران بررسی می کنیم.

ابتدا اسطوره های ایرانیان:

۱. کوروش بزرگ

بنیانگذار حقوق بشر. او چنان دلبستگی به ایرانیان داشت که همه مردم ایران را فرزند خودش می دانست. ایرانیان او را پدر و آمریکایی ها او را دادگر می دانند.

۲. داریوش بزرگ

اوج شکوه امپراتوری هخامنشی را در زمان او می بینیم. حفر اولین چاه نفت؛ احداث راه شاهی؛ ایجاد لشکر جاویدان و... گوشه ای از اقدامات او بود.

۳. بابک خرمدین

در زمان حمله اعراب به ایران برای آزادی ایرانیان قیام کرد و بدنش به دست اعراب تکه تکه شد.

۴. بانو یوتاب

خواهر آریوبرزن و فرمانده بخشی از لشکر داریوش بود. او راه را بر اسکندر بست و در راه وطن کشته شد.

حالا با اسطوره های مسلمانان آشنا می شویم:

۱. محمد

هیچ خدمتی به ایران نکرد.

۲. علی

به همراه عمر، نقشه حمله به ایران را طراحی و در زمان خلافتش دستور کشتار ایرانیان آزادی خواه را صادر کرد.

۲. حسین

هیچ خدمتی به ایران نکرد. او در زمان حمله به مازندران در لشکر اعراب بود و به ایران تجاوز کرد.

۳. زهرا

هیچ خدمتی به ایران نکرد.

حالا شما الگوی خود را انتخاب کنید.

اسطوره های ایرانی یا اسطوره های مسلمین؟

پاسخ شبیه:

۱. طبق اسناد برخی مورخین، کوروش کبیر! قاتل هزاران نفر از مردم

کادوسیای گیلان و همچنین قاتل بسیاری از مردم ایلام است! کسی که آن قدر شرارت برپا کرد و منابع ایرانی از خداینامه ها گرفته تا سنت شفاهی، هیچ نامی از او نبرده اند! مردمان ایرانی در گذر هزاران سال حاضر می شدند فرزندان خود را چنگیز و اسکندر بنامند، اما کوروش ننامند! کوروش، شخصی که یهودیان نام او را از قبرستان تاریخ بیرون کشیدند! (گزنفون، کوروش نامه، ص ۲۱۶)

۲. داریوش: کسی که با کودتا روی کار آمد! و در مدتی اندک، ۱۹ شورش از جمله شورش مردم ایرانی ماد را به شدت سرکوب کرد! مردم ایران هیچ گاه به او به چشم یک قهرمان نگاه نکردند! نشانه هایش شورشهای مکرری که فقط با شمشیر و کشتار و تعدی سرکوب شد! (ترجمه کتبی داریوش در بیستون)

۳. بابک خرمدین: قاتل بخش عظیمی از مردم ایران که در نهایت به دست خود ایرانیان (افشین و یارانش) خاموش شد! بابک به قدری فساد کرد که مردم ایران او را رها کردند و وی از کمی یار مجبور به فرار شد و دستگیر و در دربار خلیفه بنی عباس اعدام شد!

۴. بانو یوتاب. نمونه ای از توهمات باستان گرایان!

بانو یوتاب نه تنها خواهر آریوبرزن سردار هخامنشی نبود و مقاومتی در برابر اسکندر مقدونی نکرد! بلکه وی ۳۰۰ سال پس از اسکندر مقدونی متولد شد!!!

یوتاب خواهر آریوبرزن دوم (حاکم ارمنستان در زمان اشکانیان بود) که مردان ایرانی را لایق ازدواج نمی دانست و در نهایت با الکساندر پسر آنتونیوس رومی ازدواج کرد!

و اما خدمات اسلام!

خدمات اسلام به ایران و ایرانی منحصر به قرون اول اسلامی نیست. از زمانی که سایه اسلام بر این مملکت گسترده شده است، هر خطری که برای ایران پیش آمده، به وسیله اسلام دفع شده است. اسلام بود که مغول را در خود هضم ساخت و از آدمکشانی آدمخوار، انسانهایی دانش دوست و دانش پرور ساخت!

از دوره چنگیزی، محمد خدا بنده را تحویل داد و از نسل تیمور، بایسنقر و امیر حسین بایقرا را به وجود آورد. امروز نیز اسلام است که در مقابل فرهنگ مخرب بیگانه ایستادگی کرده و مایه احساس شرف و عزت و استقلال این مردم است. آنچه امروز ملت ایران می تواند به آن افتخار کند و به رخ دیگران بکشد، قرآن و نهج البلاغه است، نه اوستا و زند! حضرت محمد صلی الله علیه و آله نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام بشریت می تواند الگو باشد.

دوران نوجوانی و جوانی آن حضرت برای جوانان، شیوه تعامل حضرت با خانواده و اقوام و بستگان و همسایگان و دیگر افراد جامعه نیز الگوی نیکویی برای دیگران است.

رفتار پیامبر به عنوان رهبر حکومت اسلامی در تعامل با دشمنان، می تواند برای سیاستمداران جهان اسلام سرمشق و الگو باشد.

و همچنین منش شخصی و اخلاق آن حضرت، آراستگی، رفتار مهربان با کودکان و مستضعفین، معطر بودن، نیک خلقی، اهمیت به نظافت و... بهترین نمونه های عملی برای همه افراد می باشد.

از طرف دیگر، توجه کنید که حملات اعراب به ایران به هیچ وجه مورد قبول ائمه ما نبوده است!

چون اولاً هیچ کشور گشایی ای توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام صورت نگرفته است و ثانیاً سؤال اینجاست: حضرت علی علیه السلام که در تمامی جنگهای صدر اسلام (به غیر از تبوک و آن هم به دستور پیامبر) شرکت داشته اند، پس چرا در هیچ کدام از جنگهای انجام شده توسط خلفای راشدین حضور نداشتند؟ این امر نشان عدم رضایت امام از این جنگ هاست.

حضرت علی علیه السلام در چنین مواردی نه تنها براساس مصلحت اسلام و مسلمین که براساس مصلحت و منافع همه بشریت مخصوصاً

مستضعفین و مظلومین، نظر خود را اعلام می‌فرمودند. در جنگ با ایران، حضرت علی علیه السلام به عنوان امام معصوم که ولی، دلسوز و خیر خواه همه مردم جهان (حتی غیرمسلمانان و کافران) است، با نظر مشورتی خود کاری کرد که این جنگها با کمترین خطر و کمترین تلفات به پایان برسد و چنین هم شد.

اما در مورد حضور امام حسین علیه السلام در جنگ قادسیه که در تاریخ طبری آمده است، باید گفت:

این سند ضعیف است و البته طبری خود هیچ گاه این روایت را تایید نکرده، بلکه گفته است، عمر بن شبة از قول علی بن محمد (مجهول) و او نیز از قول علی بن مجاهد بن مسلم و او نیز از انس بن مالک چنین نقل کرده‌اند.

علی بن مجاهد بن مسلم کیست؟

ابن حجر عسقلانی از بزرگان اهل سنت در مورد این شخص می‌گوید: علی بن مجاهد بن مسلم، ضعیف تر و بی اعتبارتر کسی نیست.... (تاریخ بغداد، مولف احمد بن علی ابوبکر؛ الخطیب البغدادی، ج ۱۲، ص ۱۰۶)

نکته جالب تر اینجاست که طبری پس از نقل این روایت، در صفحه بعد، اسامی نامداران حاضر در این نبرد را بیان کرده، اما نام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را نیاورده است!

ضمن اینکه جنگ قادسیه در تاریخ ۱۵ هجری اتفاق افتاد که در این تاریخ امام حسین علیه السلام ۱۱۱۰ سال سن داشتند. آیا این معقول است شخصی در این سن و سال به این جنگ بپیاید.

اما دلایل عقلی بر عدم حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در حمله به ایران:

اول: حمله و تجاوزگری جایی در اسلام ندارد.

دوم: امام علی و فرزندان علیهم السلام حکومت عمر بن خطاب را نامشروع می‌دانستند. چگونه ممکن است آنان حکومتی را نامشروع بدانند اما برای قدرت گرفتن آن به آب و آتش بزنند؟!

و اما بانوی نمونه اسلام؛ حضرت زهرا سلام الله علیها جایگاه متعالی و واقعی زنان را به آنان بازگرداند. کرامت حقیقی زنان در خانواده را آشکار کرد و جایگاه اصلی زنان در عالم خلقت را تبیین کرد.

اسلام، «فاطمه» آن عنصر برجسته و ممتاز ملکوتی را به عنوان نمونه و اسوه زن معرفی می‌کند. آن زندگی ظاهری و جهاد و مبارزه و دانش و سخنوری و فداکاری و شوهرداری و مادری و همسری و مهاجرت و حضور در همه میدان‌های سیاسی و نظامی و انقلابی و برجستگی همه جانبه او که مردهای بزرگ را در مقابلش به خضوع وادار می‌کرد؛ این هم مقام معنوی و رکوع و سجود و محراب عبادت و دعا و صحیفه و تضرع و ذات ملکوتی و درخشندگی عنصر معنوی و همپایه و هموزن و همسنگ امیرالمؤمنین و پیامبر بودن اوست. زن، این است. الگوی زنی که اسلام می‌خواهد بسازد، این است.

منابع:

- ارشاد مفید، ص ۲۰۷، عربی، چاپ مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳؛
- نهج البلاغه عبده، خطبه ۱۴۴؛
- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۸-۲۳۷؛
- تاریخ کامل، ج ۳، ص ۳؛
- تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۰۷؛
- بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۰۱، ط کمپانی؛

@Forqancybery

هر ۱۳ دقیقه، یک نفر در آمریکا خودکشی می‌کند

افزایش خودکشی در مردان پنجاه ساله بوده که میزان آن تقریباً ۵۰ درصد رشد داشته است.

بر اساس آخرین مطالعه انجام شده توسط بنیاد آمریکایی پیشگیری از خودکشی، در سال ۲۰۱۴ خودکشی جزء ۱۰ دلیل اصلی مرگ در ایالات متحده بود؛ علاوه بر این، سالانه بیش از ۴۴ هزار آمریکایی در اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهند و سالانه ۵۱ میلیارد دلار به دولت خسارت وارد می‌کنند. نتایج یک بررسی نشان داده است، خودکشی با شرایط سخت اقتصادی از جمله میزان بیکاری مرتبط است؛ همچنین بر اساس نتایج یک مطالعه در سال ۲۰۱۱، بین ارتفاع بالاتر از سطح دریا و خودکشی همبستگی وجود دارد؛ نشانه‌هایی وجود دارد که کمبود اکسیژن ممکن است منجر به افسردگی و در نهایت خودکشی شود.

افزایش نرخ خودکشی می‌تواند نتیجه استعمال مواد مخدر، مصرف الکل، قمارگیری در معرض خشونت، انزوای اجتماعی، درگیری در روابط اجتماعی، احساس عدم حمایت و افزایش نرخ بیکاری باشد.

@siaahategharb

آمریکایی از ۶۷ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۷۰ درصد در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است؛ همچنین نرخ خودکشی از ۲۰۰۷ تا ابتدای ۲۰۱۶، در پسران جوان با ۳۱ درصد افزایش و در دختران نیز با ۲ برابر افزایش روبرو بوده است. طبق آمار مرکز ملی بهداشت و درمان (NCHS) و مرکز کنترل بیماری‌ها (CDC) در سال ۲۰۱۴، ۴۲ هزار و ۷۷۳ نفر در آمریکا خودکشی کرده‌اند؛

نرخ خودکشی در ایالات متحده طی ۱۵ سال اخیر، حداقل ۲۵ درصد رشد داشته است. در سال ۲۰۰۹، خودکشی هفتمین علت اصلی مرگ و میر در مردان و شانزدهمین علت مرگ و میر زنان بود؛ در سال ۲۰۱۵، خودکشی دومین عامل مرگ و میر در میان جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله و سومین علت مرگ و میر در افراد ۱۰ تا ۱۴ سال بود. در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۰، میزان خودکشی در سنین ۳۵ تا ۶۴ ساله آمریکا نزدیک به ۳۰ درصد افزایش داشته است و این در حالی است که بیشترین



بر اساس گزارش "Today USA"، در ایالات متحده آمریکا، هر ۱۳ دقیقه یک خودکشی رخ می‌دهد؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد، آمار قتل عمد در این کشور، بسیار کمتر از خودکشی است.

به گزارش خبرگزاری فارس، نتایج یک بررسی نشان داد، میزان خودکشی در همه گروه‌های سنی کشور آمریکا با افزایش عجیبی روبه‌رو است.

طبق گزارش جدید محققان، شمار اقدام به خودکشی یا آسیب به خود در بین نوجوانان

خبرنگار و نویسنده هافینگتون پست:

خانم کاترین شاکدام فعال رسانه ای مسلمان انگلیسی که به دعوت کمپین "حسین عشق بین المللی" و کنفرانس افق نو در پیاده روی اربعین امسال شرکت کرده بود، پس از بازگشت از عراق مقاله ای در پایگاه مشهور هافینگتون پست منتشر کرد. ترجمه بخشی از این مقاله چنین است:

از نجف تا کربلا جز زیبایی ندیدم

عظیم ترین زیارت در عراق که میلیون ها مرد، زن، و کودک را در این نوامبر گرد هم آورد.

اربعین گرامی داشت مردی به نام حسین بن علی (علیه السلام) است که یک تنه در مقابل لشکری متعصب و خشمگین ایستاد و استبداد را به سخره کشید تا آموزه ای باشد برای انسان ها که شریف و آزاده به پای حقیقت شان بایستند و ظلم و جور را به زیر کشند.

اربعین نه تنها یک زیارت مذهبی است که یادآور این است که با خیزش هر ظالم و مستبد، جنبش مقاومت نیز برمی خیزد.

اگر اربعین، امروز به یکی از بزرگ ترین زیارت های همه ادوار تاریخ بدل شده است، باید آن را در مسیر نجف به کربلا دید که زائران مترصد دیدار یار، چگونه این راه سخت را جانانه طی می کنند.

شیعه علی ۱۳ قرن است که با شکنجه و تعدی و سرکوب مواجه می شود ... چرا سازش نمی کنند که مشکل حل شود؟ به این ها فکر کردید؟ چرا به سادگی تسلیم نمی شوند و آرام و آسایش به جان نمی خرند؟

پاسخ ساده است: شیعه عدالت را بدون آزادی نمی خواهد و آرام جان را بدون شرافت.

درس عراقی ها نه فقط مقاومت در مقابل ظالم که درس بشردوستی به جهانیان هم بود.

سعادت داشتم که امسال در راه پیمایی اربعین باشم و میهمان شفقت خالصانه و سخاوت عراقیان که در هیچ جای دیگر به این اندازه ندیده ام.

ملتی که از دهان خود می زند تا نهایت مهمان نوازی را نشان دهد و این نهایت الهام بخشی است.

هر ساله، شهر مقدس کربلا، به لطف سخاوت مردم اش، به تنهایی ناممکن ها را از خلال گشودن درهای خود به روی میلیون ها زائر ممکن می سازد. هر ساله، برای چندین هفته، مردم عراق، به طور رایگان غذا و آب و امکانات پزشکی و موبک در اختیار زائران قرار می دهند.

هیچ شهری در جهان، چنین شاهکاری را رقم نمی زند. نه حتی مکه تحت نگهبانی آل سعود.

من بین نجف و کربلا راه رفتم و فقط می توانم بگویم «چیزی جز زیبایی ندیدم».



پیاده روی اربعین
حادثه ای جهانی و بین المللی

